ژوندون

طلاعاتو او کلتور

و آزادی



شنبه ۷ سنبله ۱۳۶۰
۲۹ اگست ۱۹۸۱
شماره ۲۱–۲۲
سال ۳۳
قیمت یک شماره ۱۳–افغانی



هیواد او انقلاب د سا تنی ...
دېنو خدمتونو له امله د ...
اخیستلو بریا لی شوی ...
ورکړل . په دغه غونډه کی ...
امله د انقلابی شورا د مقر ...
په ما نی کی شوی وه‌دگوند ...
کمیتی د سیا سی بیرو غ ...
وزیرانو د شورا رئیس س ...
کشتمند ، د ملی دفاع وز ...
جنرال محمد رفیع، د انقلا ...
رئیسه هیات د صدر مر ...
تورن جنرال عبدالقادر او ب ...
گل آقا، لوی درستیز تور ...
بابه جان اود وسله وال پو ...
بیلو قطعو قوماندانانو او ...
آمرینو برخه در لوده .

* * *

عنوا نی ببرک‌کار مل من ...
کمیته مرکزی حزب دمو کر ...
افغا نستان و رئیس شورا ...
جمهور ی دمو کراتیک اف ...
تلگرام تبریکیه به منا سب ...
ودومین سا لگرد استرداد ...
افغا نستان از طرف پال‌لو ...
رئیس شورای جمهوری ، ...
مردم مجا رستان به کابل ...



افغا نستان دخلك دموكراتيك‌گوند دمركزي كميتي عمومي منشي اودافغانستان د دمو كر اتيـــك ...هو ريت د انقلابي شورا رئيس‌ببر ك كار مــل ، كـله چــي دهيواد د خپلواكي دبيرتـه اخستلو د٦٢ كاليزې له امله وينا كوي.

اختصار وقايع

د افغا نستان د خلك دمو كراتيك ...ند د مركزي كميتي عمومي منشي ...قلابي شورا رئيس ببرك كارمـل

درئیسه هیات او حکو مت له خوا د بهر نیو چارو د وزارت د هر کلیو په تالار کی شوی وه .

* * *

دافغا نستان د دمو كراتيـــك

وشوه .

* * *

د افغا نستان‌دخلك د دموكراتيك گو ندد مركزي كميتي عمومي منشي او د افغا نستان د دمو كراتيـــك





افغا نستان دخلك دموكراتيك‌گوند دمركزي كميتي عمومي منشي‌اود افغا نستان د دمو كرا تيـــك‌جمهو ريت دانقـــلابي شورا رئيس ...ك كـار مــل ، كـله چــي دگــو ند ی کنترو ل دکـميسيون‌دسيمينار گډون كوونكي د انقلابي‌شورا په مقر كي منلي دي .



حضرت امان الله خان غـازی‌که دردورهٔ زمام داری وی مردم دلیر
ستان استقلال کشور شانـراحاصل کردند

روما نیا عنوانی نیکو لای چایسیسکو منشی عمومی حزب کمو نست و رئیس جمهورجمهوریت سوسیالستی رومانیا به بخار ست مخا بره گردیده است .

در ین تلگرام اظهار اطمینان شده است که روابط دو ستا نه و همکاری های برادرانه میا ن احزاب ،حکومات ومردمان هر دو کشور به نفع تحکیم صلح در جهان هر چه بیشتر توسعه وگسترش خواهد یافت .

* * *

به منا سبت شصتو دو میـــن سالگرد استرداد استقلال‌افغانستان عنوانی ببرك کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیـــك خلق افغا نستان و رئیس شورای انقلابی جمهور ی دمو کراتیك افغا- نستان تلگرام های تبریکیه ازطرف کو ستاف هو ساك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کـــمو نست چکو سلواکیاورئیس جمهورجمهوری سوسیا لستی چکو سلوا کیا و میر شتر و گال صدراعظم آن ک به کابل موا صلت کرده است

* * *

ببرك کار مل منشی عمومی مرکزی حزب دمو کراتیك خلق نستان و رئیس شورای انقلا جمهوری دمو کراتیك افغا نس ساعت پنج بعدازظهر دوم سنبل های ولایات کشور را در قصرگ مقر شورای انقلابی پذیرفته با صحبت رفیقانه و دو ستانه دادند .

* * *

بتاسی از پلا نهای انکش عام المنفعه دولت جمهوری دمو تیك افغا نستان بعدازظهر ٤س سنگ تهداب بزرگترین پـــ رهایشی بناروالی کابل بنام شهر آرا توسط سلطا ن علی کش رئیس شورای وزیران جمهـــ دمو کراتیك افغا نستان گذاش شد .

هیوادد مرکز او ولایا تو د کنترول د مسوولینـــو د بر خه وال د انقلا بی شورا خا نی په ما نی کی‌ومنل او صمیمی او دمو کراتیکـــه یی ورسره خبری وکړی.

* * *

طر ف ببرك کـــارمـل عمومی کمیته مرکز ی حـزب اتیك خلق افغا نستان ورئیس انقلابی‌جمهوری دمو کراتیك ان تلگرام‌تبریکیه به‌مناسبت جمهوریت سو سیا لستی



پیک ژوندون

«مردم سلحشور و با شهامت افغانستان در طول تاریخ باستانی کشور ما همواره از
استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش چون مردمك چشم دفاع نموده
ودر این راه مقدس از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نورزیده اند .»

ببرك كارمل

شنبه ۷سنبله ۱۳٦۰ ، ۲۹ آگست۱۹۸۱

يك روز فراموش ناشدنی در تاريخ كشور ما

هشتم اسد مصادف به روز
کشور عزیز ما بوده و در
روز فرا موش ناشدنی واز
یم مردم د لیر و سلحشورما

دائی ازین روز در حقیقت
ش از مقام سترگ آ زادیو
رمانی ملتی است که درطول
ساله خود هیچگا هی سر
بل هیچ قدرتی فرو نیاورده
ور بیگانه را قبول نکرده
دی زندگی نموده است .
ن بحیث نخستین سرسلسلهٔ
ادی خوا هی در آسیا علیه
استعماری جهان، یعنی
بای کبیر كهآفتابدرقلمروش
خواست و باشکستن اولین
تعمار در قلب آ سیا درسال
تقلال خود راحاصل نمود .

ح آ میز و مر گباربریتانیای
ن آن از خاك مقدسما دولت
داشت تا بخاطر تلافی این
ی بین المللی خود در صدد
بار دیگر استقلال و آزادی
خون هزاران انسان د لیر
ت آمده بود در معرض خطر
. حافظهٔ تاریخ بیاد دا رد
انگلیس علیه دو لت نو
هٔ افغانستان و پروگرامهای
ی دست به توطئه و دسیسه
ال شیطانی اش با فرستادن

د یگرش یعنی نادر غدار ، آزادی واستقلال
کشور ما عملا در معرض خطر نا بودی قرار
گرفت . چنانچه مردم ما خوب بیاد دارند که
دورهٔ زمام داری آل یحیی تاریکترین وسیاه‌
ترین صفحات تاریخ کشور ما را تشکیل‌می‌
دهد ظلم و استبداد ، ترور و اختناق ، فقرو
بدبختی و بیعدالتی در تمام ز وایای ز ندگی
مردم ما بسایه شومش را گسترده بود .
آزادیخوا هان و وطن پرستان ما به‌گونه های
مختلف و وسایل گوناگون به چوبهٔ داربسته
شدند به زندانها وسیاه چالها انداخته شدند
وغرور آ زادی خوا هی و آزاد منشی شان
سرکوب می‌گردید مگردولت های غیر مردمی
و دشمنان آزادی نتوانستند صدای
آزادیخواهی خلقهای مارا خفه سازند. فرزندان
برومند و و طنپرستان صدیق این خطهٔ مرد
آفرین که آزاد منشی و و طن پرستی را از
نیا کان خود به ارث برده اند علیه این‌اوضاع
واحوال نابسامان‌بی تفاوت نه نشستند .
نهضت های آ زادی خوا هی و جریان های
روشنفکر ی براه افتاد و مبارزات مردم ما
در جهت رسیدن به حقوق و آزادی ها ی
انسانی شان باتشکیل ح.د.خ.ا شکل منظم و
منسجم را بخود گرفت . در نتیجه همین
مبارزات ا صولی و منطقی و بحکم ضرورت
تاریخی و تکا ملی جا معهٔ ما انقلاب ثور
به پیروزی رسید ویکبار دیگر زحمتکشان ما
از قید هر نوع ظلم واستبداد واستعمار و
استثمار ر هایی یافته و شا هد آ زادی‌واقعی
را در آ غوش کشیدند .
انقلاب ثور نقطهٔ عطفی است در تاریخ

آزادی مردم مارا موا جه به خطر سا خته اند.
اکنون ما شصت و دو مین سالگرداسترداد
استقلال کشور عزیز خود را در شرا یطی
تجلیل می نمائیم که یکبار د یگر آ زا د ی
واستقلال ، حاکمیت و تمامیت ارضی
کشور مادستخوش یك خطر و توطئه بین ـ
المللی گردیده است دشمنان مردم وانقلاب‌ما
برای پیاده کردن ا هداف شوم شان ظاهرآ
خودرا در لباس حا میان سینه چاك (!)اسلام
در آورده و به بهانهٔ ا ینکه گویا ا سلام در
کشور ما بخطر افتاده است با استفاده از
عقایدمذهبی وعدم آگاهی سیاسی وبیسوادی،
مردم شریف ما را فریب داده و آنهاراتحریك
واغوا می نمایند و در برابر حزب و دو لت
انقلابی شان قرار می دهند .
این‌مداخلات بیشرمانهٔ د شمنان در امور
داخلی ما مانند مداخلات خارجی در دورهٔامانی
است تنها بااین تفاوت که در آنوقت ا ین
وظیفهٔ نا مقدس را تنها یك کشور ا ستعماری
یعنی بریتانیای کبیر به عهده داشت مگر
اکنون تمام دول امپریالیستی در تبانی با
هژمونیزم و ارتجاع منطقه به سر دمداری
امپریالیزم ا مریکا علیه مردم و انقلاب‌ماعمل
می کنند و به بهانهٔ دفاع از اسلام درامور
داخلی ما مداخلهٔ بیشر مانه و خا ئنانه می‌
نمایند تا بتوانند مردم شرافتمند مارا فریب
داده وانقلاب را در انظار شان بد نام و بی
اعتبار جلوه د هند غافل ازینکه د یگر آ ن
سلاح ا نگلیسی کهنه شده و شرایط زمان ما
نسبت بگذشته فرق فا حشی کرده و مردم‌ما
دیگر آن مردم افتاده در بند تعصبات وافکار

در این شماره



۲۸ـاسد یا روز استرداد استقلال س
افغانستان .

* * *

دیدی برنخستین‌دورمشروطیت درافغا

* * *

مردم شرافتمند ما روز استرداد است
سیاسی کشور خودرا گرامی می دارند

* * *

خون من فدایت باد وطن من .

* * *

فرخنده باد شصت ودومین سالگرد ا
میهن ما .

* * *

کنگره جهانی زنان درپراگ قدم دیگر
جهت تقویت نهضت بزرگ جهانی برای
وخلع سلاح .

* * *

امیرعلی شیرنوایی بزرگمرددانش وادب

* * *

دخپلواکی او آزادی ذکر په پښت
لنډیو اوشعرکی .

* * *

دوم اپریل

تبصره

۲۸ اسد

یاروز استرداد استقلال سیاسی افغانستان

قهرمان و آزادی دوست افغــانستان
ت و دومین سالگرد استرداد استقلال
را در شرایطی تجلیل می‌نمایند ویاد
ن کارزار قیام ملی علیه تجاوز انگلیس
ی میدارند که در پرتو مرحله نوین و
انقلاب ثور ، پایه های مادی و معنوی
سیاسی کشوراستحکام می‌یابد .
ه فنا ناپدیر زمان بیاد دارد کهارتجاع
لیزم شکست خورده انگلیس ، که‌مردم
ان در قلب آسیا برای اولین بار زنجیر
ارت واشغالگری آنرا درهم شکیست با
یرو و قدرت تلاش ورزید تا استقلال
افغا نستان را نیم‌بند ودر خواهر حفظ
،از اینرو با توطعه و دسیسه سلطنــت
امان الله را سر نگون نمودو به
ن نوکران گوش بفرمان خودش خاندان
ناود رابه اریکه قدرت رساند .
اع و امپریالزم طبق روحیه استعماری
ستقلال به وسیله خاندان سفاك نادری

شناختن دولت کارگری روسیه اعتبار عظیم بین المللی کمایی نمود ،در روابط همسایگی دو کشور همسایه تائیر همه جانبه ای را بجا گذاشت .

دولت کارگری روسیه یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از آغاز استقلال تاکنون بهترین روابط همسایگی را با مردم افغانستان داشته است .

واین روابط علی الرغم دسایس، توطئه هاوکار شکنی های اجیران وگماشتگــان استعمار و امپریالیزم از خم وپیچ های زمانه سربدرکرد وتاانقلاب شکوهمند ثور ومرحله‌نوین تکاملی آن سر افراز از آزمایش زمان گذشت .

درداخل کشوربعداز سقوط دولت امانی و سرکوبی خونین وطنپرستان‌وآزادی خواهان‌ما هرگز یاد شهدای معرکه استقلال از محافل روشنفکری‌و آزادی خواهی واز میان خانواده ها و مردم افغا نستان دور نرفت . تاریــخ بیاد دارد که قصه های واقعی پیکار قهرمانانه

و همه جانبه جنبش های انقلابی وآزادی بخش جهان ، به اشکال مختلف نبرد دست بردندتا دشمنان استقلال و آزادی کشور را که‌حتی روز اصلی آزادی و استقلال رابه فراموشی سپرده بودند (خاندان نادر- داؤد) را از میان بر دارندو استقلال واقعی کشور را دوباره تامین نمایند .

به همین آرزو هاو امید ها جنبش نوین انقلابی با تاسیس حزب دمو کراتیك خلــق افغانستان گام های متین در جهت استحکام استقلال افغا نستان وسرنگونی سلطنت‌جباران تاریخ وجلادان خون اشام برداشت تا اینکه انقلاب شکوهمند ثور برج وباروی سلطنت وجمهوری قلابی داود شاهی‌رابلرزه در آورد وارکان ستمگری آنرا فرور یخت .

باپیروزی انقلاب ثور یکبار دیگر یاد اسلاف قهرمان و جنگجوی افغان‌زنده گردیدو فرزندان شان سر نــوشــــت کشور را دو بــاره از

عمال ودستگاه های جهنمی امپریا
ودیگر یاران وچاکران کاسه لیس
یافت واستقلال افغا نستان آزاد
قلب آسیا برای همیش استحکام
ازینرو شصت و دومین سالگر
افغا نستان آزادو انقلابی جشن واق
بحساب آمده ومردم افغــانستان
به حزب دموکراتیك خلــق افغانست
کنندو ببالند که با درك درست
مبارزه ، نجات انقلاب واستقلال
را رهبری نموده وبه سوی قلل تک
می‌شود .

براقراشته باد درفش آزادی و
نیرومند باد جمهوری دمو کراتیك
زنده باد پاسداران راستین است
مرك برارتجاع و امپریالیزم



مشروطه خواهان اول

رود

نظری بر نخستین دوره مشروطیت در افغانستان

س مشرو طیت در وطن ما
است بسیار دیر رس که
ش را از زیر پاشنه های
های استبداد ی بلند کر د
قد :م تا و خمید ه اش را
کرد ه بود که پاشنه ها ی
امیر ی (امیر حبیب الله) که
ز سلطنتش با تقوا ی
همراه بو د برگرده
بیشا هنگ جنبش فرو د

وسطا یی را بی ریز یَ می کرد ، با اعلام «حقو ق پار لمان» انگلیس مشرو طیت را تهدا بگذار ی کرد و انقلا ب قر ن هجد هم فرانسه با اعلام «حقو ق بشر» نمود ی دیگر ی از پیروز ی جنبش بر سیستم استبداد قرون وسلطایی اروپا بود.

بیدایی بنیاد های‌مادی، اقتصاد سرما یه دار ی در شر ق زمین که با جنبش های مشرو طه خوا هی همرا ه بود ، کشو ر های دور و

او ل قرن نزدهم) به سا ل ۳
جنبش مشرو طیت به پیرو
رسید و به دنبا ل آن از سا ل
۱۹۲٤ تا ۱۹۲۸ عرا ق و سو
یکی بعد دیگر ی‌رژیمهای مشرو
را بنیاد گذاشتند .

و اما در کشو ر ما که بر
های اصلا حی در دورا ن امیر
علی (سالها ی ۱۸۷۸ ـ ۱۸٦۲
بالا آغاز یافته بود با هجو م غا
گرانه امیر یا لیستهای تـارا
انگلیس طـو مـارش تا آغاز
بیستم پیچید ه ما ند ه و مج
آنرا نیافت ما از زیر پاشنه ه
خو نین امیر ی چو ن امیر عبدالر
قد راست کند .

دورا ن امیر حبیب الله امی
که سلطنتی را به تظاهـر بـه
آغا ز کرد و استبداد پدر شی (
عبدالرحمن) که د یگـر بـ
ادا مه تعمیل سیاست اختنا ق ا
میا ن مرد م امکا نش را از د
داده بود با پیش کشید ن نکا ت
باسیاست امیر عبد الر حمن متف
بود ، آغا ز نهاد ه شد زندا ن
نیمه جا ن سیا ه چا هها اززن
بیرون آورده شد به تـوپ‌بس
چشم کشیدنها ، دست و گو
برید نهای محکو مین ظا هرا جا
را به سالها ی متفاو ت حبس
کرد چنا نچه خود ش نکا تی ر





عبدالرحمن لودین



این زمینه به مثا به مقررا تی د ر کتا ب کو توا لی چنین نگا شته است : «سر از امرو ز بیست‌و نو زیقعد ه ۱۳۳۰ قمر ی کور کرد ن انسان مو قوف و عوضــ آن دوازده سال حبس ،عوص گو ش بر یـــدن ششس سال حبس و عو ض دست برید ن در صور ت غیر شر عی ده سال حبس مقرر شد و این فقرا ت سیاست حکمی میباشد . هر گا ه شر عی باشد السن بالسن والجروح قصا ص . این حکم را تحریر کرد م و به تو فیق الهی خود من به همین قرار رفتار خوا هم کرد انشا الله تعا لی . جهت سلا طین افغا نستا ن که بعد از من برسند اگر از اولا د من بودند این فقرا ت راو صیت و اگر ازاولادمن نبودندنصیحت بدانند فقط».

اما این ظواهر امر بود او خود در شکستن مقررا ت مو ضو عه اش دست در از ی داشت . سر دا ر محمد عظیم خان را که از ما و را النهر بر گشته بود، بخاطر خوا بی که با لباس سر خ برا سپی سوار است و تعبیر رفقا یش که روز ی پاد شا ه خواهد شد به گوششس رسا نیدند واو هـــم بنابه قضاوت همنشینا ن یاو ه گو یش او را به شکــل و حــشیا نه ای در ارگــك سنگسار کر دند وهمینسان عاشق و معشو قی را به جر م رابطه نا مشرو ع آنهم در عهد امیر عبدالر- حمن عاشق را به دار و چشم‌معشوق را نیشتر زدند .

چنین بود نتیجه مقررا ت امیر ولی باآنهم از شد ت همه گیر سیاست اختنا ق پدر شی کاسته بود او در درازای دوران زما مدار یش سیما های متفاو تی از خود نشا ن داد ا زمیا ن چهره ها و کر کتر ها ی متفاو ت او ، یکی هم کر کترحمایت گر فر هنگ او ست در عهد او مکتب حبیبیه و شا خه های ابتدایی

آن دارا لمعلمین ابتدا یی ، حربیه ، مکتب ابتدا یی نور بنیاد گذاشته شد مطابع تیپو و زنگو گرا فی در همین دو کار آغاز کرد و بعلاو ه مطا لیتو گرا فی ، خطا طی و ح هم در همین دور متکا مل تر سا ل ۱۹۰۹ در زما ن او ن بار مو تر ها به کابل آورد و در کنا ر آن تاسیسا ت سا و پرسو نل ترمیمی آن تر اساس گذاری شد . فابریکا پشمینه بافی ، چر مگر ی ، برق جبل السرا ج و بسیار تاسیسا ت دیگر چو ن شف ها، نهر ها، بنــد هــا، ســ پل ها ، ربا طها و قصر ها عهد او که باکا ر های خرد همرا ه بود ، به میا ن کشید و مهمتر از همه تجار ت هم دور ه فزو نی گر فت .

بخش فر هنگ معنوی او ایجاد مکتب ها محدود نما کتابخا نه ها ، نشر یه ها و این نشر یه ها بانشر یه های نیز در این دور آغا ز یافت

بد ینسان پیش کشید ریفور مها ، تبارز قشر روش نیز در کنار داشت ، قشر در ار تبا ط با نهضت ها ی خوا هی جها ن و منطقه در سیاسی کشور تاز ه قد می

نهضت در آغا ز دفاع بورژواز ی ملی تجار ی را

...سان آزاده میهن ما.

...وز استرداد استقلال سیاسی ... کشور خود را گرامی می‌دارند

گزارش از : ر-ج



خلیل‌اله (رحمانی) سرباز قطعه ۵۲ مخابره

خصلت استعماری اش آرام نه نشست وبا رویکار نمودن خاندان نادر برای بیش ازنیم قرن‌مردم مارا در آتش ظلمت وذلت کشانیدولی خوشبختانه مردم متدین و خدا پـــر ست میهن مابا وجود توطئه ها وتحریکات قومی ، دینی و مذهبی انگلیس و دیگر دشمنان‌خوددر بدترین شرایط بیش از نیم قرن از استقلال پاسداری‌نمودند واکنون که‌استقلال واقعی‌آن‌ها کشور خویش چون مردمك چشم حراستو تحقق پذیرفته استو باپیروزی انقلاب‌نجات بخش ثور همه دروازه‌های‌سعادت و خوش بختی بروی شان باز گردیده است توطئه هـــاو تحریکات ارتجاعی -هژمونیستی و امپریالیستی علیه مردم میهن وانقلاب‌مانیز زیاد تر گردیده است ولی چون مردم ما از آغاز کارو شکل واهداف فعالیت های خراب کارانه قدرت‌های استعماری وامپریالیستی آگهی کامل دارند و تاریخ کشور ما نیز شاهد وگویای فجایع‌رقت بار آن ها است زحمتکشان آزاده میهن مادیگر فریب آن هارا نمی خورندو اغوا نمی‌شوند

زیرا بخوبی در یافته اند که همه نیروی ... ارتجاعی وامپریالیستی چه در گذشته وچ... زمان حاضر نه خواسته اند و نمی خواه... ما کشور خ ود را آباد سازیم و مردم خو... در شاهراه ترقی وسعادت سوق دهیم ، ... آن همه زحمتکشان افغانستان همچنانیکه د... جبهه متحد ملی در سال ۱۹۱۹ ع‍یا ۸... ه ش استعمار انگلیس را به شکست م... ساختند امروز نیز که‌در برابرجنگ اعلام‌نا... ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیستی ق... دارند دست بدست هم می‌دهند ودرجبه... وسیع پدر وطن متحد میشوند .

وازین سنگر بزرگ ملی ازاستقلال شرف... انقلاب ومردم خود دفاع مینمایند .

بخصوص جوانان آگاه و انقلابـــی ک... می نمایند ،بخصوص جوانان آگاه وانقلا... که در شرایـــط دشوار کنونی رسالـ... بس بزرگ ملی‌رابدوش دارند بادرك كام... رسالت عظیم وبطور روز افزونی آگاهانه... داوطلبانه حاضر می‌شوند تا به صفوف ... مسلح کشور به پیوندندومانند اجداد ون... حماسه ساز خوداز شرفوآزادی خود حر... نموده بر حماسه های‌ملی‌مردم خود به افز...

۲- محترمه سونیا معلم کورس سواد آ... ریاست پروژه آب وبرق بادام باغ درا... بروز استر داد استقلال کشور چنین میگو...

اگر در تاریخ کشور خود به مداخلات ... شرمانه استعمار گران نظر اندازیم خو... دید که آن ها به چه شیوه هاو اصالیبی ...

... -اسد مصادف است بروز استرداد ...یاسی کشور محبوب ما افغا نستان ... این درست همان روزی است که ...نهای دلیرو حماسه ساز بزرگترین ...عمار گـــر جهـــان (بـــریتانیا) را ... ر انداخته به شکست مرگبار و ...زی‌مواجه‌گردانیدو مجبور بربرسمیت ...تقلال سیاسی کشور ما نمود .

نظر می‌دارد : اگر تاریخ سالمند کشورمحبوب خود افغا نستان عزیز را ورق بزنیم وبر بخش مربوط‌برمبارزات آزادی خواهانهو ضداستعماری پدران قهرمان خود ژرف بنگریم بو ضاعت کامل خواهیم در یافت که پدران دلیرو حماسه سازمان در طول تاریخ‌به‌هیچ ابر قدرتی سر- تسلیم فرود در نیاورده اندوحتی به قیمت‌جان ومال خود از حاکمیت ملی، استقلال ملی ، تمامیت ارضی شرف و ناموس خود حراست و



نهضت های آزادی خواهی و
شورماشده اندبه‌دوران‌زمامداری
الله پادشاه‌ترقی خواه کشور
می‌خواست پلان های مترقـــی
در کشور ما پیاده کند ارتجاع
شیوه های گونا گونی که خاصه
جرای این طرح هاو پلان های
یدند • یکی از این پلان های
آزادی زنان این نیمهٔ کاملی
جـــامعـــه مـابـود او مـی‌ـ
کشورراازز یر ستم‌مردان رهائی
چار چوب خانه محصورنمانده
بشکنانند و در میان اجتماعات
برای عمران واعتلای کشورو
برادران‌وپدران خود کار نمایند
رابه مدارج عالی ترقی و تکامل
اما این ارتجاع کهنه کار و
ه‌گربود که توطئه چیدودسیسه
و با جازدن ملای لنگ ولارنس
خود در لباس مدافعین دروغین
ذهنیت عامه را در برابراین
المنفعه مشکوك ساخته ازمحیط
عالمی پراز خصومت و آشوب

رد : در طول مدت بیش از نیم
مـــــا مد ا ر ی آ ل یـحی
زنان به عقب زده می‌شد ودر
ایجاد می گردید .ولی با بمیان
وکراتیك خلق افغا نستان و
کراتیك زنان افغانستان زنان
ن مادر وجود این سازمان‌پیش
د متشکل‌گردیده‌مبارزات‌اصولی
یودالی وضد امپریالیستی خود
حزب د موکراتیك خـــلـق
پیش بروند تا اینکه بنابـر
کافه خلق زحمتکش کشوراعم
پیران‌وجوانان انقلاب شکوهمند
جامیدو همراه باتحقق‌پذیرفتن
فهٔ زحمتکشان کشور زنان‌آزاده
این موقع رادر یافتند کـــه
عی خودرا بطور واقعی آن‌تبارز
برادران و پدران خود به کار



غلام‌محمد نجار یکتن از کارگران دورانسازکشور در هنگام کارو فعالیت مشاهده می‌شود

دوران ساز کشور تبریك می گوید پیرامون روزگرانقدرحصول آزادی کشور چنین‌ابرازنظر می‌دارد : اگرچه‌مردم افغانستان درسال ۱۹۱۹ استقلال سیاسی خودرااز زیر سلطه انحصارات غول پیکر انگیس حاصل کردند مگر در اثر ساخت وبافت هایکه دربین ارتجاع منطقه و



عناصر ضد ترقی به همدستی استعمار انگلیس صورت گرفت با گذشت مدت‌نه چندان درازی زمام امور کشور به کسانی تعلق گرفت که جز خدمت به ارتجاع وامپریالیزم هدفدیگری نداشتند وبدین ترتیب کشور ما از همراهی باتمدن جهانی به عقب نگهداشته شد .

نظام رسوا و تاریخ ده فیودالی وماقبل فیودالی در کشور مستقر نگهداشته شدوهمه زحمتکشان افغانستان در محرومیت ومایوسیت قرار داشتند ولی مردم آزاده خوی و ترقـــی خواه ما دست از مبارزه عادلانه بر نداشتند وپیکار بر حق خود را بر ضد همه قدرت‌های استعمار گر واستثمار گر ادامه بخشیده بابه پیروزی رسانیدن انقلاب آزادی بخش ثور آزادی واقعی خود را حاصل نمودندو به سر ـ نوشت خود مقدر گردیدند •

او میگوید : بر خلاف آنکه در دوران زمامداری خاندان منفور وابسته به ارتجاع و امپریالیزم یعنی دودمان سیاه‌یحی سرنوشت‌ما کارگران به قهقرا سوق داده‌می‌شد وروز بروز برنج هاو آرام ما افزایش به عمل می‌آمد پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور تحولات‌عمیق و بنیادی ای‌در حیات و زندگی ما رونماگردید.

حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بعدازپیروزی انقلاب نجات بخش ثور به منظور خدمت و مساعدت به زحمتکشان افغانستان بخصوص صنف کارگران وبرای اینکه ما کار گران‌کشور بتوانیم‌درتحت شرایط نسبتامساعد اقتصادی‌عمل نموده کار مفید وپر ثمری رادر راه رفاه و سعادت مردم و اعتلا وترقی کشور به انجام رسانیم‌و به منظور رفع تفاوت های غیر عادلانه ناشی از اراده شاهان وابسته به دودمان‌یحی تفاوت کوپون و ماکولات مامورین اجیران و کارگران دولت رااز میان برداشت که اینکار ازیك سو سبب بهبودوضع اقتصادی کارگران گردیده است واز جانب دیگر باعث ایجادیك فضای دوستانه و برادرانه میان ماموران‌وکار ـ گران واجیران دولت شده است •

همچنان دولت انقلابی ما پس از پیـــروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور برای رفع بیشتر نیازمندی های کـــارگران واجیران‌دولت‌معاش‌وماکولات کارگران‌رابه‌مقیاس

فکر وطن

مرا فکری بجز فکر وطن نیست
هوای سنبل و سرو و سمن نیست
بدقت جمع باید کار کردن
درین ره فرق بین مرد و زن نیست

از : صدف

خون من فدایت باد وطن من

نگر شی به زندگی نور جها نمخمور

قلم مو می‌ی نقا شی همچنا ن در زیر انگشتا ن ظریف دختر ك جوان رو ی تا بلو ی‌نقا شی که‌دربرا برش قرار داشت ، با احتیا طی‌وسواس

واز غصه رو یگر دانش سازد.

دخترك وقتی قلـم مورابه زمین گذ اشت نگا هش را به تابلودوخت لبخند ی غرو ر آمیز رو ی بستـر

هم نمود ، خود ش هم نمیدانست انگیز ه این غصه چیست ، اماخوب با آ ن آشنا بود ، در ز ند گی‌اش بسیار اتفا ق می افتاد که غمی نا

جوا ن عا شقا نه کنار هم ر ا ه‌می رفتند و در ختا ن تاز ه با رور شده از شگو فه هم چو ن چتر ی‌آنا ن را در زیر پو ششـ گلبر گـك ها ی خود در بر گر فته بود .

دختر ك از جا ی بر خواست ، کبو تر نگا هش را از تا بلـو بر گرفت و آنرا به سو ی چند نقاشی قا ب شد ه دیگر که در دیوا رها ی اتا ق نصب شد ه بودند. به پرواز آورد .

مضمو ن و محتو ی همه ایـن نقا شی ها یك چیز بود ، زند گی از دیدگا ه خاصی در آن به نگرش گرفته شد ه بود ، هیچ گو شه یی بیانگر غصه یی نبود واگ ر بو د از فرا ق ما یه میگر فت و ازنرسیدن به یك خواست فر د ی ونقا ش در میا ن این آفر ید ه ها ی ذهنی اش اسیر زندگی بود .

لحظه یی به فکر فرو ر فت ، شاید در اندیشه پیاده سا ختن یك طرح دیگر بود و شاید هم بـــه آرزو یی می اند یشید که تابلو ها در احساس او جا یگز یــــــن سا خته بودند .

چند قد م برا داشت ، نزد یك دریچه آمد ، آنرا گشود و چشم به بیرو ن دو خت . نسیمی خو ش گوار را ه به درو ن اتاق جست و بو ی بهار را با خود به همرا ه آورد دختر ك به دور دست هـــا نگر یست ، به ز مین هایی که د ر زیر پو شش علف ها ی سبـــز نفس میکشیدند . به در ختا نی‌که در کنار هم در ریتم شمال سرود خوا ن فصل پ ویا یی و تحر ك‌شده بودند و به دهقا نا نی که در زیـر آفتا ب بی تو جه به زیبا یی های طبیعت به کار مشغو ل بودند .

غبار ی از اندو ه رو ی چهر ه دختر ك نشست و سیما یش رادر

ها همچنا ن دیر پا ی بو

اکنو ن هم حا لتی چ

هما ن طور که ایستا د

چـــشم ا ندازش گـسـ

برابر ش مینگر یست گ

تو جهش را به خود جا

درست در کنا ر ه‌دیوار

اتا قش جریا ن داشت

گوش داد ، دو نفر بو

صحبت داشتند . لحن

آنا ن احترا م آمیز ، پر

ضجه مانند بود و از دیگ

وپر از غرو ر ، دختر ك

پایین اندا خت و هر دو

او لی ر حیم دهقا ن بو

نظر خا ن مالك .

رحیم میگفت :

ــاربا ب شما بز ر گ

گوارید ، ازبر کت سر

که من و خانواد ه ا م

اما چکنم ، خدا شا ه

ندار م ،ما در اولاد ها

زبید ه دختر م هنوز ج

دوا پشت دوا ، حکیم

یك کمی دیگر هم بما م

زمین را از من نگیر ید

شخم ز د ه و دانه پاش

کمی بعد فصل درو م

قو ل میدهم همه قر ض

کنم ، اگر شما ز مین

دیگرا ن هم به م زدور

گیر ند ، همه میگویند

بدی هستم که اربابی م

اخرا ج کرد ه است و

اما نظر خان می غرید

ــمن نمیدانم با ش

ها چی کنم همیشه فقط

دارید ، آخر این‌زمین م

شما بیکار ه هارا رو ی

وا داشته ام تا شکم ت

باشد و آنو قت گا ه

مرد ه دار ی و ناجور ی

شما پو ل قر ض میده

وقت آنرا طلب میکنم

دین اشك و آ ه تحو

دهید و ...

ن غرغر کنا ن دو رشد
ستر د ن اشکها ی‌خود

* * *

ین صحنه ، شنید ن این
ود ، دختر ك را بـــه
ی دور دست فرو برد .
چرا چنین است ، چر ا
بد عده یی گر سنـــــه
کی را به سیر ی‌رسانند
و رحیم های دیگر هـم
، با م تاشا م کار میکنند
ند ، دستها یشـــا ن
ـارد چرا باید همیشـــه
سند ، جگر گو شه ها ی
ر هنه و بیمار نه لبا س
ه باشند و نه دوا ؟
ا که زمین را با ر و رمی
را نباید از حا صل آ ن
خ ز ندگی خـــــودرا
، این اربا ب نظرو ارباب
چه و ظیفه یی دارند جز
ند و حا صل ز حمـــت
سنه و بیما ر و بر هنه‌را
صرف عیا شی های خود
ین همه بیداد گر ی ، این
ا لتی برای چـــیست ؟
ت ، چه کسا نی قر بانی
ـ و چه کسا نی از آن
ند ؟

تر در ژر فا ی اند یشه
بیشتر فرو رفت .
این مناسبا ت همــــه
ست ، ننگ آلود است و
ی است اما چه باید کرد
بد آنرا بر اندا خـــت

د جمعی غار تگر را ا ز
خت و گرو ه گرو ه‌انسان
از حا صل کار خودشان
و آسود گی رساند ؟

خشمی آ میخته بـــه
ی‌وجودش رادرخودگرفت
بست و روی گشتا نــد
دو بار ه در برابردیدگان
به جلو ه نما یی‌پرداختند

نظر گذ راند ، پیش‌رفت
ا گر فت ، تکه و پار ه

را با بیداد شا ن با غار تگر ی
شا ن و با اندیشه های ضدانسانی
شا ن بنما یم ، آر ی این است راه
وروش هنر ی من در آینده .

* * *

واین دختر ،این نقاش پـــــر
استعداد که به این گونه رهـــنورد
راه ها ی تاز ه میگشت واندیشه
انسا ن سا لار ی در ذهن او جا ی
میگر فت ، کی بود ، چه ســـــر
نوشتی داشت و در راه تحقق آرمان
خود تا کجا به پیشں ر فت ؟

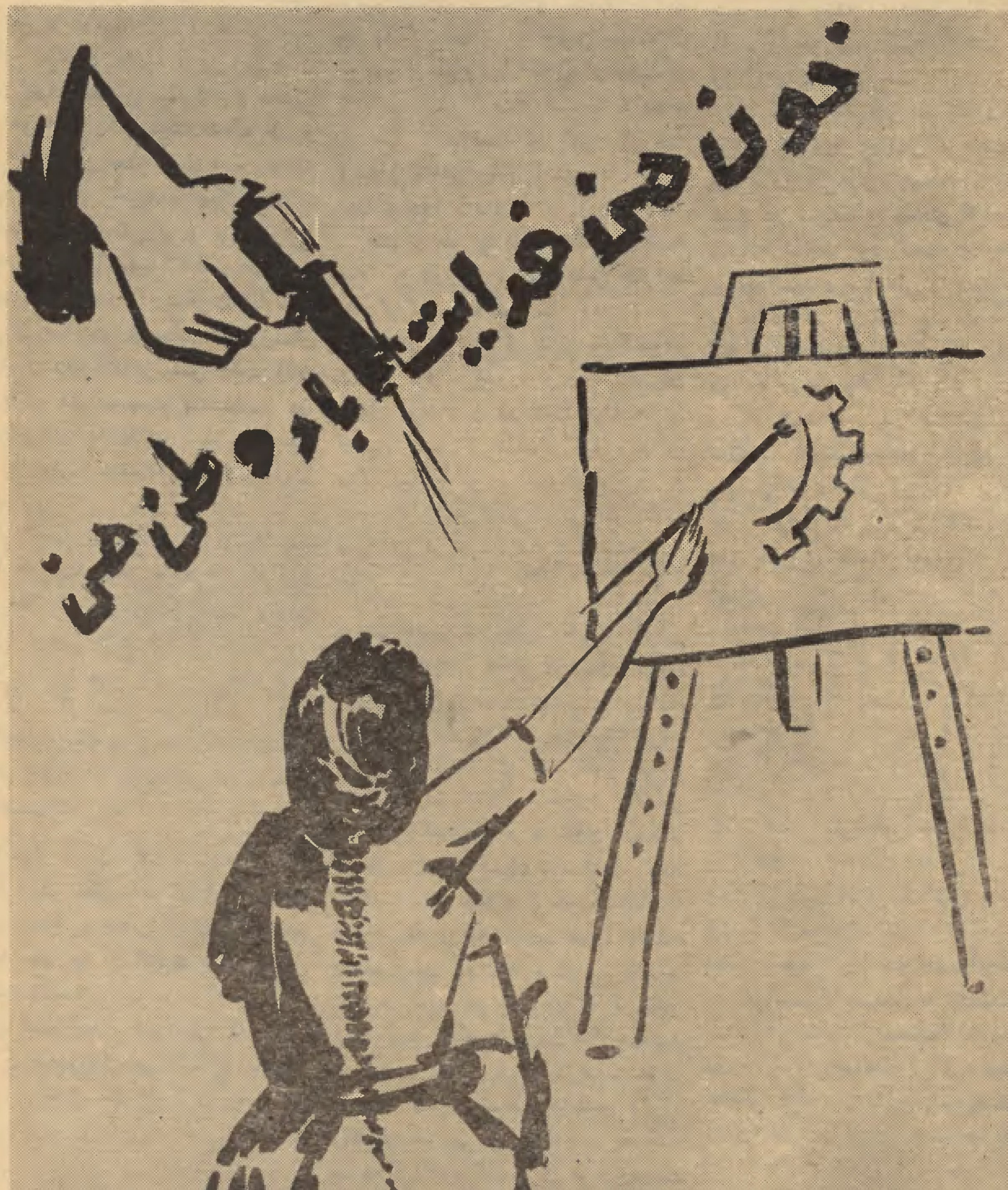
زندگینا مه او را با هم مرور می
کنیم :

نور جها ن که مخمور تخلص می
کرد درسا ل ۱۳۳۵ دید ه به دنیا
گشود ، تحصیلا تش را تا فو ق
بکلور یا در قند هار شهر زادگاهش
گذراند و معلمی را پیشه خـــو د
گر دانید . از هما ن آغا ز جوانی
رو حی متلاطم و احسا سی پرشور
داشت ، نیکو نقا شی میکرد وهر
چند در کار های او لشں از دیدگاهی
رو مانتیك به زندگی و جلو ه های

آن مینگر یست ، با افزو ن شد ن
تجار ب و بار و ر گشتن ذ هنش
را هشں را عو ض کرد و بـــه
ریالیز م اجتما عی رو آورد .

او که میدید چگو نه مناسبا ت
تولید ی غیر عادلا نه در جا معــ
جمعی اند ك را غار تگر و جمـــ
فرا وانی را غـــــارت شده میسازد
وبیعدالتی و بیداد و ظلم در تما م
شوون ز ندگی را ه میگشا ید نمی
توانست نسبت به همهٔ این مظهـر

لطفاً ورق بزنید



دیده ها بی اعتنا باشد و با بی تی به آن بنگرد ، همیشه جستجو ی را هی بود که د ر ا م خود برابر ی را نو ید دهد ستثمار انسا ن از انسا ن را از ن بر دارد .

و هرو قت به قضاو ت ها ی ا تی مینگر یست و به فقرمسلط جا معه خود فکر میکرد در پی ی و انگیز ه ها یی می افتاد که ین نظامی را بر سکوی قدرت میدارد و بیداد را جا یگز ین میسازد همیشه از اند یشه شش با دوستا ن نزد یك و هم‌ش صحبت میکرد و در این میان عی ستا یشش میکردند و عده‌یی هو شدا رشس میدادند که طرز ر ی چنین خطر نا ك است و به ود ی اش خواهد انجا مید ، ستی و در ستی او و بی پروایی ه در مخفی نگهدا شتن عقایدش ست به زودی د یگران را ازاو یزان ساخت تا مبادا از اوزیان ند و دستگاه پولیس وقت آنان بگناه دو ست بو دن دختر ی که عقاید ضد نظام‌مسلط جا معه را داشت بگیر ند واذیت ند .

نور جها ن مخمور بیا ن واقعیت را هر چند خطر نا ك هم که بود و ظا یف خود میدا نست ، د ر نف ، در میا ن شا گر دا ن، در قه دوستا ن و در میان خانواد ه گا ه فر صتی می یافت ، ا ز رایط بد میگفت و مبارز ه با بیداد ی را از و جایب هر رو شنفکر دانست .

ه‌اینها موجب گردید اعضای‌حزب کراتیك خلق افغانستان که‌درآن ان مبارز ه مخفی را پیش می دند متو جه او گردند ودر نظرش شته باشند .

آن شر ایط ، شرایطی که نور‌ها ن مخمور و هر انسا ن با درد گر نمیتوانست از آ ن نفر ت نداشته باشد ، پایدار نماند ونمی بایست میماند ، در هفتم ثور سال ۵۷ ار زش ها دگر گو ن گردید وضوابط تاز ه جا ی بیداد گر ی ها را گر فت ، در همین سا ل و بعد از پیروزی انقلاب از مخمور دعو ت شد تا عضو حز ب گردد و او هم با علاقمند ی آنرا پذیرفت ومبارز ه اش را با آشتی ناپذیر ی بیشتر دوا م داد .

هنو ز مد تی از انقلاب نگذ شته بود که دور ۀ سیا ه امین شرایط را دگرگون ساخت .

درواز ه های ز ندان ها گشوده شد و گرو ه گرو ه از رو شنفکران ووطن پرستا ن در عقب میله ها ی آهنین جا ی گر فتند و گرو ه ها ی دیگر نیز با مر می سو راخ سوراخ شدند و هیچ کسی حتی نتوانست سرا غی از جسد های آغشته به خو ن شا ن بگیرد .

در چنین شرایطی مبارزه مشکل تر مینمود ، و سالم ترین ومو ثر ترین نو ع آ ن مبارز ه مخفی بود که مخمور هم به آ ن پیو ست و در تمام ز مانیکه حکو مت امین دوا م آورد او هم از را ه خودبر نگشت و با فدا کاری ها و جانبازی ها و نترسید ن از افشاء شد ن و به چنگ دشمن افتا د ن خد ما ت ار زشمند را به حز ب مورد علا قه وعشق خود به انجا م آو رد و د ر شرایط اختنا ق و ترور نه تنها نهرا سید بلکه هر روز سا حۀ خد ما ت اجتما عی خودرا بسط و توسعه داد ، تماس هایش را با رفقا ی حز بی اش افزو ن ساخت ساحه ا فشاء گر ی ها را وسعت

نور جها ن مخمور بعد از این دیگر گو نی سیا سی بیشتر به تحقق آر ما ن های خود پردا خت وبااحساس میهنی‌وگرم‌خود مبارزه بی‌امان خودرا ادامه داد درجه خود راه را به پیش گشود پیرا مو ن ار زش های انقلاب بعد ا ز تحو ل عمیق ششم جد ی در همه جا صحبت کرد تبلیغ نمود ، از انقلاب وار زش ها ی آن دفا ع به عمل آورد و به حیث یك عضو پر تلا ش صمیمی ، آگا ه و با ایمان شنا خته شد ، تا آنکه آ ن جا دثه اتفا ق افتاد و خو نشس سنگفر ش پیا ده رو را رنگین سا خت .

با مداد سه عقر ب سا ل۱۳۵۹ برا ی او روز ی سر نو شت ساز بود ، در این رو ز ، هنو ز تاریکی شب در سپیدۀ با مدادی کا ملا شسته نشده بود که از خواب بر خواست و سا عتی را دربسترش به مطالعه پر دا خت عاد ت دا شت که کم بخوابد و ز یاد کار کند به مطالعه عشقی و صف نشد نی‌داشت ومیکو شید هر روز سا حۀ معلو ما تخود را در زمینه ها ی سیاسی و فلسفی تو سعه د هد هرگز از خواند ن و پردا ختن به‌کار های هنر ی خسته نمیشد ، اما در آن رو ز ، در آ ن صبح گا ه سر‌نوشت ساز ، نوع نگرانی‌در احسا سش لا نه کرد ه بود ،آرامش نداشت و مطا لبی را که میخوا ند نمیدانست ، شایداین دیو مر گ بود که تخم بیم و هراس را در د ل اوکاشته بود ، حسس ششم اوبود که برایش گوا هی حادثه بدفرجام را میداد ، کو شید که بر این احساس بیم آلود بید لیل فایق آید ، با خود اندیشید که زیرتاثیر افکا ر خود ش ر فته است ازجایش بر خواست ، صبحا نه اش را شابزد ه خورد و صمیما نه تر ا ز روز دیگر از خانواد ه اش خدا حافظی کرد ، و قتی میخوا ست ا ز منزل خار ج گردد قد م ها یشس سست شد ه بودند ، اما اعتنا یی به آ ن نکرد ، د گشود و از منزل خار ج چند کو چه گذ شت ووار شد ، هیا هو ی شهر و مرد م همه اندیشه هایش خود شست ،از هرا سی بر او فایق آمد ه و در اح لانه کرد ه بود به خنده ا برنا مه روزا نه اش اند ذهن خود و قت خودرا بر به تعیین گر فت ، از کنا دوست گذ شت و مهربانا سلامشا ن گفت و در هم لحظا ت تو جه نداشت جوا نیی چو ن سا یه تعق کند و ر فتا ر ی مشکو ندانست که مرگ سا یه را بر سر ش اندا خته ا ندانست که این آخرین زندگی است و جلو ه ها

هنو ز به مکتب نرسید صدای فیر چند مر می تک وبعد احساس سو ز شی در بطن و سینه خود کرد را بی ارا د ه رو ی شکم خو نی از لا ی انگشتا کرد ، کو شید خودرا س نگهدارد ، اما نتوا نست لحظه همه چیز در برابر رنگ سیا ه گر فت ، چ دور خود زد و به زمین ا او پیاده رو را رنگین س ودیگر هیچ ندانست ،او تحقق آر ما ن های خو گشت و این چیز ی بود از آ ن نمی هراسید ، آ که قد م در راه مبارز ه مرگ یا پیروز ی را شعا مر گ برا ی شا ن جز تو

خنده بادشصت ودومین سالگرد
آزادی میهن ما

تیکه تقویم زمان ۲۸ ـ اسد را
مارا بیاد یکی از روز های پر-
آفر.ن ملت خود می‌افگند این
میمون‌روزحصول‌آزادی سیاسی
سلطهٔ‌بزرگترین قدرت استعمار
ی استعمار بریتانیای قدیـــم
«آفتاب در سر زمین مستعمرات
کنند » می‌باشد •

ن وحماسه ساز ما که درشهامت
جاعت و حماسه سازی‌در صف
ن جهان قرار دارند در دراز ای
ل زمان بر دشمنان استیلا گر
آن ها را میتوان دشمن مشترك
خواندجواب‌های قاطع ، خردکننده
داده اند که یادی از اینگونه
پدر ان ماما یهٔ غرور وافتخار
ی و آینده کشور ما را تشکیل
ر آمدن اسکندر هـا را درهـم
او شکست های‌پیهم‌وافتضاح‌آمیز
گلیس‌این‌دشمن‌بدنهادودیده‌درای
های‌خوبی ازکارنامه‌هاوحماسه
جداد ونیاکان باشرف مابشمار

مردمان زحمتکش کشور ماوسایری کشور هارا فراهم گردانید •

کشور دوست وبرادر و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی همزمان با ـ حصـــو ل استقـــلال افـغا نستان د ر مارچ ۱۹۱۹ استقلال و حاکمیت ملی کشور مارا برسمیت شناخت وبا درك مسوولیت حسن‌همجواری‌ووظیفه‌انترناسیونالیستی خویشس دراولین سال پس از حصول آزادی میهن‌مااین کشور بزرگ صلح دوست جهان‌یك ملیون روبل طلا ،چند فرو ند طیاره ، پنج هزار قبضه تفنگ با ذخیره لازم‌مهمات ونیزساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوانوردی ، اعزام متخصصین فنی وغیره به صورت کمك بلاعوض در اختیار دولت‌افغانستان‌قرارداد تا افغانستان تازه به آزادی رسیده بتواند از یکطرف از استقلال سیاسی‌خوددربرابرمتجاوزین استعمار- گر دفاع نماید واز جانب دیگر با تعقیب راه ترقی و تکامل خ ودرا در صف ملل رافعهٔ‌جهان قرار دهد •

ولی استعمار ارتجاع وامپریالیزم که باقیام

مان وسلحشور کشور ما اعم
ـ تاجك ها هزاره ها، بلوچ‌ها،
اونورستانی‌ها وغیره‌اقوام‌قبایل
ریك‌وحدت‌کامل‌بابراه‌انداختن‌قیام
سال ۱۲۹۸ در تحت رهبری
پادشاه‌ترقیخواه کشور استعمار
س راز پای در آورده استقلال
بوب خودرا به کف آورده آزادی
ما به جهان‌وجهانیان‌اعلام‌داشتند.
قهرمان و حماسه آفرین افغا-
مار بدنهاد بریتانیا که نتیجهٔ
دوامدارو جانبازانهٔ مردم غیور
ضد سیستم استعماری غارتگر
تمگر و استثمارگـر انگلیس
ی آزادی بخشں خـلـقـهـای
تعمار رادر منطقه و جهان دوح
بخشید وبسان سر مشق‌خوبی

بزرگ ملی مادر افغانستان باستان زانوی ادب را بر زمین نهاد وسلطهٔ مستقیم استعماردر کشور مادر هم شکست آرام نگرفته با استفاده ناجایز از دین مطهر اسلام این آئین دیرین زحمتکشان میهن ماورو یکار نمودن لارنس‌هاو ملای لنگ ها علیه غازی امان الله خان‌پادشاه ترقی خواه افغا نستان وپلان های بنیادی و مترقی وی به توطئه چینی آغاز نهاد استعمار انگلیس این دشمن مکارو حیله گر خلقهای جهان در این راه به موفقیت هایی موقتی ای نیز نایل آمد ذهنیت یکعده از هموطنان پاك نهادو شریف مارا علیه غازی امان الله خان مشکوك نمود •

ارتجاع و امپریالیزم که چاره‌یی بجز ا ز برسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان در خود ندید بعد از حصول استقلال کشـور ماسعی کردند تابه ذرایع ووسایل گوناگون جلو پیشرفت هاو ترقیات مردم مارا بگیرد و

را بردوش انسان بلادیدهٔ این‌دیار مرد خیز تحمیل نمایند وچنانچه‌هم‌در عمل‌مشاهده‌گردید دردوران بیش از نیم قرن زمامداری نادر ، ظاهر ،داود ما فقط از آزادی لفظی برخوردار بودیم واز استقلال و آزادی واقعی سراغی هم وجود نداشت • دراین دوران سیاه وتاریك فقر ومرض گـــرسنگی و بـــرهنگی‌آواره گی ودر بدری قوس صعودی خودرا می پیمود ودست نشانده گان بی احساس وبی بندو بار ارتجاع ، استبداد و امپریالیزم که سر نوشت مردم مارا خاینانه در دست داشتند به وضع المناك ورقت بار مـــردمـــان وتوده های وسیع انسان زحمتکش جامعه ماوقعی نمی گذاشتند وخاینانه تلاش بخرج‌می‌داد تابه هروسیله‌ایکه ممکن باشد زمینه بهره کشی های خاینانه وتسلط بیرحمانه استبداد ، ارتجاع و امپریا- لیزم رادر وطن ما مهیا سازند . ولی طوفان خشم خلق عذاب‌دیده ومستضعف میهن ماهمه‌را چون خس و خاشاك از سر راه خود برداشت و مردم دلیر و قهرمان مادرتحت رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغانستان «پیشں اهنگ

طبقهٔ کارگر و تمام زحمتکشان کشور» ودر اثر مبارزات بر حـــق ، اصولی و چندین ساله خویشس کاخ دیرین نمایند گان ارتجاع استبداد و امپریالیزم را فرور یختند و آخرین فرد وابسته بخاندان یحی «داود» ایــــن عوام فریب بی نظیر تاریخ رابه گودال عدم سپردند •

باسقوط سلط داود و پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور در بهار سال ۱۳۵۷ مردم ووطـــن مابه آزادی واقعی خود نایل آمدند و آفتاب درخشان سعادت‌وبهروزی برسرانسان‌استثمار شونده این مرزوبوم به پرتو افشانی آغاز نهاد ، هر کنج و کنار میهن را شور ونوای انقلابی فرا گرفت • شور ونوای آزادی واقعی انسان استثمار شونده وشورو نوای در هم پیچیدن استبداد وبی عدالتی •

استعمار ، ارتجاع و امپریالزم که پیروزی

درون حزب ودولت خواست تاتوطعه عظ
را علیه حاکمیت ملی استقلال ملی، انقـ
وتمامیت ارضی کشور ما براه اندازد وطن‌ر
معرض معامله اجانب قرار دهد و انقـلا
شکوهمند ثورودست آورد های دوران ساز
را به شکست و عدم‌مواجه سازد ولی فرزند
هوشیار وانقلابی سر زمین مرد خیزما درت
رهبری داهیانه حزب پیش آهنگ خ ود حـ
دمو کراتیك خلـق افغا نستان «پیش آهن
طبقهٔ کارگر و تمام زحمتکشان کشور» وط
وانقلاب راز این توطئه سیاه سازمان جهن
«سیا» نجات بخشیدو امین‌وچند چاکر معلو
الحالش را به کیفر اعمال‌طاغوتی شان‌رسانید

بعداز تحول شش جدی که انقلاب آزادی
بخش ثور در مسیر اصولـــی خـویش قر
گرفت و همه آزادی‌های واقعی مردم بلاکشی
ماتحقق پذیرفت مداخلات،تحریکات‌و تجاوز
نیروهای ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیس
جهان در راس امپریالیزم جها نخوار امر
علیه میهن و مردم ما بیشتر گردید ، ارتج
منطقه و بین المللی و امپریالیزم جهانی
تبانی باعظمت‌طلبان چینی وبا استفاده ازخا

کشورهای همسایهٔ‌ما بخصوص‌پاکستان‌بر تر تیب
تسلیح و اعزام عناصر ضد انقلاب شکو هم
ثور به افغا نستان ادامه بخشیده می‌خواهن
زمینه زنده گی آزاد ، آرام و صلح آمیـ
مردمان میهن مارا بر هم زنندو و نگذارند مر
دلیرو شجاع افغا نستان با تعقیب راهی
برای سعادت و بهروزی خود انتخاب نموده‌ا
دیو بدنهاد رنج ، فقر • مرض بدبختی وعق
مانده گی را از وطن مطهر خویش براننو و ب
پیروزی های مزیدی در ساحه های‌اقتصاد
سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نایل آیند •

ولی مردمان آزاده و قهرمان افغا نستان
همه ملیت ها، اقوام و قبایـــلی که هست
امروز برای دفاع از انقلاب شکوهمند ثور
حفظ دست آورد های دوران ساز آن کمرهم
بسته اند و آنطوریکه شصت ودوسال قبـ

همه باهم دریك جبهه متحد ملی دشمن بدنه
خود استعمار کهن انگلیس رابزانو در آورد
امروز نیز همه اقوام قبایل و ملیت های‌ساک
افغا نستان آزاد ، سر بلند و انقلابی دری
جبهه مـــلی وسیع پدر وطن متحد می‌شو
واز این سنگر مقدس‌برضد همه دشمنان‌راه‌رف
وآرامش خودو بر ضد انواع عقب مانده‌گ

گوشه‌یی از گرد هم آیی‌کمیته‌زنان تحاد شوروی بخا طر پشتیبا نــی‌ا زمصو با ت بیست‌و ششمیـــن کنگر ه حزب کمو نست اتحـــا دشورو ی .

از مجله سوو یت و من

متر جم : بر یا لی علی زاد

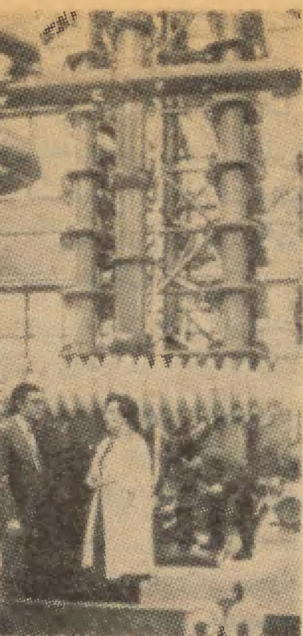
کنگر ه جها نی زنان‌د ر پرا گ

قدم دیگری‌در جهت تقویت نهضت بزرگ‌جها نی‌صلح وخلع‌سلاح

کنگر ه جها نی زنا ن که تحـــت شعار «مساوات ، استقـلال مـلـی و صلح» از تاریخ هشتم تاسیزد هم ماه اکتو بر سالجار ی در پرا گ پایتخت جمهور ی سو سیا لستی چکو سلواکیا تشکیل میشو دحادثه مهمی برای نهضت بین المللـــی دمو کرا تیك زنا ن در سا ل ۱۹۸۱ خواهد بود .

در جلسا ت عمو می و کمیسیون های کنگره راجع به مو ضو عـــا تی چون زنها و کار هایی که درجهت صلح و دیتا نت انجا م مید هند ،

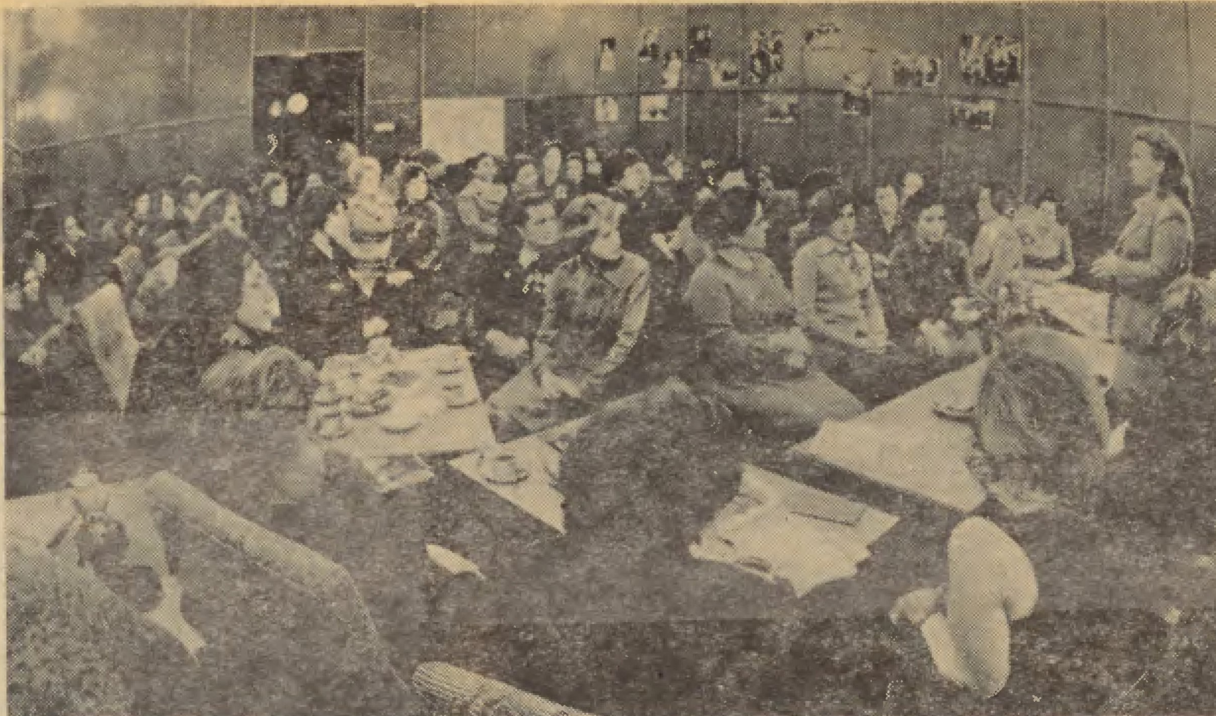




زنا ن کشور های متر
دو شا دو ش مردا ن در
تولیدی کار میکنند .

فعالیتها ی زنان کشو ر
سو سیا لستی ، مبارز
کشور های سرما یه
معضلاتی راکه ز نان آن
های رو به انکشا ف ک
زیر یو غ استعمار رها ی
بدا ن موا جه اند و همچ
های زنان کشور هایی
متجاو زین اهر یمنی در
استماع خواهد نمود .

وضع کنو نی بین المل
خاصی که باید به نقش
جهت حل مسایل استق
انکشا ف اقتصاد ی مع
نیاز مبر م دارد . با
اتصا ل پا یدار و خد
میا ن مبارز ه برای ک
مساو ی برای زنا ن
مبارزا ت استقلا ل مل
امپریا لستی ، ضد اپ
جنایا ت تبعیضی ، ضد
و مظا لم خار جی مو
کلیه ساز ما نها ی ملی
بین المللی زنا ن صد
گفته زیرا اتخاذ تدابیر
چنین یك کنگر ه فعالیت
سر عت بیشتر بخشید



عصر کنونی بیش از هر وقت دیگرمتوجه مسوولیت خطیر شان در امور مربوطبه تربیه نسل جدید وتحکیم صلح اند . در
ك شوراها زنان فوق العاده دراموراجتماعی وسیاسی آغشته اند وبرای صلــح وجلوگیری از جنگ میرزمند . این یك جلسه
بزرگ زنان در اتحاد شوروی است .

ی ملی تشکیل میگردند .
ں این کمیته ها از تجار ب
جها نی زنا ن در بر لین
ا ل ۱۹۷۵ بخا طـــــر
، باسا ل بین المللی زنا ن
ـد ه بود و از کنفرا نس
ه تحت شعا ر «برا ی یك
ـلح آمیز و مصوو ن برای
طفال » درســا ل ۱۹۷۹
ن المللی اطفال) در مسکو
شده بود استفاد ه بعمل
، آید.
را م کار کنگر ه که قبــلا
نس جها نـــی ۱۹۸۰
گن (که بخا طر استقبال
ن که از طر ف ساز ما ن
ـد اعلام گردید ه تشکیل
بود) تبصو یت رسید ه
بیٔ را برا ی کار کمیته
که معلومات را جع بهٔکنگره
ـود ه فعالیتها ی ساز ما ن
را همرا ه با همکاریها ی
ا دیگر مرد ما ن متر قی
ـمود ه و اشترا ك هیا ت

مکا تیب و پیشنهادا ت شا ن را
عنوا نی فدرا سیو ن بین المللیزنان
میفر ستند قابل یاد آور ی می‌نماید
که کنگر ه اماد ه استقرا ر روا بط با
سایر ساز مانها بین المللی بود ه و
قرار است در آیند ه روا بطش را
با این ساز ما نها بر قرار نماید .

در ماه مارچ سالجار ی یــك
گرد هما یی مشور تی با اشترا ك
عد ه از ساز مانها ی بین المللی و
منطقو ی در شهر بودا پست تشکیل
گردیده بود که اشترا ك کنندگا ن
آن نظر یا ت شان را در مور د
آجندا ی کنگر ه تباد له نمود ه و
تصمیم اتخاذ گردید تا دسته های
کار اسناد ی را که مو ضو عا ت
گفتگو ها ی کمیسیو ن ها را در
جلسا ت شان در دورا ن کنگر ه
تعیین نمایند تدارك ببینند .

انجبور گ کر ید ت نماینده
مرکز ملـل متحـد برای ا نکشاف
اجتماعی و امور بشر ی در یـــن
گردهما یی گفت که ملل متحدتصمیم
فدرا سیو ن بین المللی زنا ن را

کارگری ساز مان هــای همبستگی
مرد ما ن آسیا و افریقا ، لیگــك
بین المللی زنان برا ی صلح وآزادی

کنفرانس کا تولیك هـــای اروپ
بر لین ، ساز مان زنا ن سراسر
افریقا ، شورا ی بین المللی زنا
فدراسیو ن جهانی جوانان دموکر
، ملل متحد ویو نسکو اشتــــرا
ورزیده بودند .

چیز یکه در اتخاذ تدابیر ق
آماد گی برای بر گذار ی کنگر
جهانی زنان‌از همه مهم‌مینمایده
کر کتر راستین جها نی است .

تلا شها ی بر حق و خستگ
ناپذ یر نیرو ها ی صلح د رمبار
برای دیتانت توسط سیاست تج
گرا نه دو ل امپریالیستی در را
ایالات متحد ه امریکا تهدید میشو

چگو نه میتوا نیم از وقو ع جن
جلو گیر ی نمود ه و یك صلـــ
پایدا ر جها نی را تضمن کنیم ؟
این یك معضله عمد ه و اساسی‌ع
ماست . سازما نهای ملی و بیـ
المللی و تما می مرد ما ن و کش
های صلح دوست سرا سر ج
باعلاقمند ی خاص در جهت دریا

بقیه درصفحه ۲۱







موفقیت سنجاب ورزشکار اسکی روی آب‌در نمایشی سپورتی خیره
بود نام این سنجاب خاکی رنگ فلوریدا یی(تویگی) میباشد . اسکی که حیو
آن قرار گرفته توسط یك قایق کم قدرت ازفاصله‌نسبتا دور بجلو کشیده می



آدم مصنوعی قلب طلائی میخواهد باتکسی در لندن گردش نماید . انتونی دانیل اکتور معروف که معمولا در داخل آن قرار میگیرددر کنار آدم فلزی دیده میشود .



دراواخر سال ۱۹۵۹ مردم بایــن عقیده بودندکه دیانا دوس جای ماری لین موزارا
سینما خواهد گرفت ولی این نظر به شکست واجه شد ولی دیانا هم فراموش نه
اکنون درپروگرامی بنام(اوپن‌دورز) درتلویزیون انگلستان هنر نمایی می کند .







فلم جدید برادران وارنر بنام (این الویس است) زندگی «پلویس »را از طفولیت
کرده است • رول الویس را پاول لونشل سوم: اوید اسکات وجانی هارا درسه مرحله
گرده‌اند ودر تصویر به ترتیب از چپ براست دیده میشوند .

از شمس‌الدین ظریف صدیقی

درحاشیه جنگ سوم افغان‌وانگلیس

بخاطر پیروزی

ن نبشته نه داستان کوتاه است و نـــه‌داستان دراز . نه مقالهٔ تحقیقی‌است ونه‌نوشته
نی. با آنهم حدیث وحکایت پایمردی هاوجانفشانی هاو دلدادگی هاست .
رانده عزیز این نبشته را یکبار بخوانیدوببینید آیابقول نویسنده‌آن‌داستان کوتاه‌است
خیر ؟! آیا نوشته درونمایهٔ منطقی دارد؟و آیا ••• « اداره »

ثور ۱۲۹۸ شمسی تازه شروع شده
زیبایی ها بهار با تمام شکوهش جلوه
د و احساسات رفیق جوان را بیشتـــر
انگیخت سیمای عبدالرحمن جوان‌بیست
، که در کنار یك مرد موقر نشسته‌وبه
ش میداد هیجان زده به نظر میرسید،
جوان کـــه از متعلمین رشدیـــه مکتب
بود درین روز ها سخت ناراحت واندـ
د بود • او فرزند یکی از بانفوذآن
کابل‌بود•

ی هر گز دوری فرزنـــد خـــود ، یعنی
رحمن راتحمل کرده نمیتوانست ازاینرو
است فرزندش زندگی آرام ،بی دغه دغهٔ
ترك بگوید وبه جبهه اعزام گردد •
قیده داشت که مبارزه و جنگیدن کار
کیده هاست و فرزندان اعزه فقط باید
بخوانند و حکومت کنند •

، عبدالرحمن ، عشق وعلاقه دیر ینه‌ی
ریخ داشت • اواز خلال درسهای تاریخ
ین نتیجه رسیده بود که مبارزه بخاطر
بخاطر آزادی وبخاطر حقیقت انسان را
اودانگی ، پیوندمیدهد از ینرو به داستان
مبارزات پدران خود سخت دلبستگی

یافت و آغاز سال تعلیمی نیز به ماه حـــوت تبدیل شد او تازه به صنـــف رشدیه قـــدم مانده بود که حکومت اعلان جهاد را برای حصـــول آزادی اعـــلام داشت و جوش و خروش بیمانندی سراسر افغا نستان را فرا گرفت •

مردم داوطلبانه گروه گروه بصف عساکر و مبارز ین می‌پیوستند تایکباردیگر در آزمونگاه بزرگ ملی کار نامه های افتخار آمیز وغرور انگیزی راثبت تاریخ حماسی خود سازند•

عبدالرحمن که سیمای قهرمانان را در خود زنده می‌یافت‌همیشه‌آرزو داشت‌که فرصتی‌پیش آید تاعملا درین افتخارات سهمی بگیرد وآن اندیشه های دلیرانه خود را در ساحهٔ عمل مورد تطبیق قرار بدهد •

حالا این فرصت گران بها بدست آمده بود ولی وضع محافظه کارانه پدر نمیگذاشت که فرزندش به بزرگترین آرمان خود نایل شود • آنروز عبدالرحمن جوان در باغ قصر شهرآرا درزیر درختی‌که‌شگوفه های رنگینش جلوه گر زیبائی های پر شگوه بهار بود بااستاد تاریخش‌نشسته بوده‌باچهره‌برافروخته وهیجان زده بانمرد موقر گوش میداد •

مدتها باابومسلم فکر مینمود بمردیکه همه مردم اینك باً غرور وافتخار از کارهای او سخن میراندند • او در کنار مجادلات ابومسلم قارن دیویند ، بااستاد سپس به امیر کرور جهان پهلوان فکر میکرد ، جوان همه اش این فکر را میکرد که اگراوروزی میتوانست آزادی کشور خود را تحقق بخشد ووطن عزیزش رااز یوغ استعمارنجات بدهد مردم اورانیز مـانند ابومسلم بخاطر خواهند سپرد وبا حقشناسی وقدردانی یاد خواهند کرد •

وقتی باینجامیرسید ، غرور وابهت مردانهٔ سیمای شجاع اورا فرا میگرفت وحس میکرد برای او چنین ارزوی بعید نیست •

استاد برای عبدالرحمن از روزهای جوانی طاهر صحبت مینمود وازروز های بیاد میاورد که ما مون الرشید طاهر رادر حضور سر کرد گان نوازش کرد و ضمن یاد آوری از رشادت های او گفت :

-ببین برادرم ! پدر توو خاندان تواز دوستان پدرم بودند و تونزد من از هر کسی مقرب تراستی ، ما حالا بتواحتیاج داریم •••

برادرم امین بناحـق خـودش را در بغداد خلیفه خوانده میخواهم بیاری تو و مردم دلیر خراسان خلافت رابازستانم ازتو میخواهم که بسرداری قوای من بسر کوبی بغداد بروی •

طاهر ناگهان خودش رادر برابر یـــك مسوولیت عظیم دیده حس کرددنیا باهمـــه بزرگیش دور سر او میچرخد ، اینـــك د ر آستانه یك لحظهٔ بزرگ قرار داشت •

ابو مسلم سرداردلیر و محبوب انـــدیشه

مهم را بسر رسانی خراسان را ب
بدین ترتیب پیمانی بین طاهر و
بسته شد •اودیگرخواب و خوراك
کرد . باتلاش خستگی ناپدیر دلاورا
رااز اقصای خیبر تابلخ‌و غزنی و
از هر جا که میتوانست گرد خود
سرا نجا م در یکی از روز های س
هجری ـ قمری لشکربزرگ خودرابـ
حرکت داد • طاهر باادروی خراس
آزمایش بزرگ پیروز وسر فراز بـ
سال ۱۹٦ هجری قمری بغداد رافت
دوسال بعدما مون بوعده خودو فـ
برهبری خراسان کشور عزیز خود
شد • او توانست طی چندسال
سیستان. هرات، نیشاپور، مرو، جو
وتخار ستان را متحد سازد و در
هجری همه خراسان رااز شرق تا
شمال تا جنوب به صورت یك جز
در آورد •

هنگامیکه طاهر این‌کارها یعنی تا
مملکت رابا نجام رسانید بالاخره در
۲٤ جمادی الاخیر سال ۲۰۷ هجـ
بی نظیر تاریخی خودرا عملی سـ
انداختن نام خلیفه از خطبه استقلا
رااعلام نمود • این روز پر شکوه
در تاریخ خراسان در تاریخ افغا
تاریخ ملت ما اولین روز یست که
قرن این مردم در راه تحصیل آزاد
نخستین اساس حکومت ملی در

نجام آرزویش را باستاد فاش ساخت
درون خودرابروی آشکار نمود استاد به
ت وقت او را نصیحت کرد اما چون
ی و هیجان شاگردش را دید قول داد
ی بیابد تا اوازین افتخارات بی نصیب
• چند روز بعد استاد عبدالرحمن را
ود خواست ووقتی دانست شوروهیجان
وی چندین برابر شده است پیشنهاد
برای اوارائه نمود •
ر روز پنجشنبه اواسط ماه ثور ۱۲۹۸
ی مردم «توتکی» دیدند که جوان طالب
در حالیکه لنگی بسر وچپلی بپـای
جهت نمازبه‌مسجد داخل شد• این‌جوان
د کتاب فقهی دربین،قدیفهٔ خود پیچیده
عد از نماز عصر نزد ملای مسجد رفت
از آنکه از غربت خود صحبت نمود
س کرد ااجازه بدهد شب رادر مسجد
ید •
آنکه مردم آن منطقه در آن روز ها سخت
ر محاربه بودند، باز هم هرگز نماز خود
نمیکردند • ملای مسجد که طالب‌سابق
صت‌کرده‌بودبعلت گرفتاری های ارشادی
، به همکارجدیدی‌احتیاج داشت توجهش
ب کرد. پس ازآنکه مدتی با طالب‌جدید
نمود عاقبت پس ازادای نماز شام راضی
طالب نزد او بماند طـالـب جـوان
سی جز عبدالرحمن نبود با خوشحالی در
سر از پانمی‌شناخت‌این موقعیت‌رابفال
گرفت ودردل از خدای خود سپاسگذاری
•
دالرحمن با آنکه در حواشی خطوط جبهه
داشت سعی میکرد هر طور شده خودش
خل محاربه بسازد ، روز ها میکوشید تا
ع قومی ووضعیت محاربه را مطالعه کند•
ها برای جمع آوری نان «وجیبه» به خانه
مه های دور و نزدیك میرفت و هم‌متر
بود تا مسایل مربوط محاربه را ارزیابی
• هر چند بااین حال در صفت مبارز ین
نداشت ولی باز خوش بود که بجای
تن زیر سایهِ درخت های قصر شهر آراء
استادش رنج سفر رابرخودگوارا ساخته
نزدیك شاهد مبارزات برادران هموطن
در برابر بیگانگان متجاوز میباشد •
ز های بیبهم میگذشتند . یك هفته وضع
منوال گذشت اخبار پیشرفت جنگ

دردلها قوی تر میساخت او هنوز طنین صدای ملا امام مسجد را بخاطر داشت که در جرگه قومی گفته بود :

ـ جنگ بخاطر آزادی وطن فرض اســت و هرکس میتواند بهرقسمیکه ممکن باشد درراه نجات وطن از دست دشمنان تلاش نماید • آنکه اسلحه بدست میگیرد ، دیگر یکه آذوقه برای قوای خود میرساند و سومی که راه قلعه واستحکامات دشمن را نشان میدهد .

هر کدام درین جهاد مقدس و ملی سهم میگیرند واز ثواب واجر مزید آن بر خوردار میشوند •

لحظه ی بعد عبدالرحمن برای جمع آوری نان «وجیبه» به قلعه نزدیك شدپهره داران از وروداو جلو گیری نکردند چون میدانستند که طالب جوان فقط برای جمع آوری نان ، وجیبه بانجامیایدوگمان نمیرفت‌خیال دیگری داشته باشد •

طالب جوان به قلعه‌درآمدودر حالیکه با خود دعا میخواند بدر وازهٔ یك خانه نزدیك شد• صاحبخانه برایش کمی نان فرستاد • بهمین ترتیب دوسه خانه را گشت • نزدیك غروب دریك خانه همینکه دروازه کشوده شد ناگهان دختر قد بلند وزیبایی که تکه نان در دست داشت در آستانه ی در توجه اورا بخود جلب نمود • دختر هم از دیدن جوان خوش سیمای بیگانه بخود لرزید. هردوبهم نگریستند. نگاه هابهم گره خورد ودوجوان‌ناآشنا با همه خود داری بی اختیار بروی هم لبخند زدند •

عبدالرحمن سکوت را شکستاندو گفت :

در خانه‌ی شما کسی نبود که تودختر خوب برای من نان آوردی؟دختر با لهجهٔ غلیظ محلی خود جوابداد :

آخر پدرم وبرادرانم امروز پهره استند ومن و مادرم در خانه تنها ئیم •

جرقه ی در عمق دیدگان جوان در خشیدو بالحن هیجان آوری پرسید :

پهره ؟ کجا پهره میکنند ؟

دختر تامیخواست‌حرفی بزند صدای مادرش راشنید :

ـجنته ! بیا که‌برادر کت گربان میکند •

ودختر هم شتابزده رفت •

عبدالرحمن آنشب را تا صبح ازین پهلو

بیائیم ؟

جنته نگاه آشنایی باو افگند و چیزی نگفت طالب دوباره پرسید :

ـباز هم مثلیکه کسی خانه نیست ؟

دختر جواب داد :

ـبرادرم گلاب خانه‌استاما پدر ودو برادرم هنوز سر پهره استند ، واو باز پرسید:

ـچرا اینقدر پهره‌ی دور دراز ••• خیریت است؟

دختربی اختیار آهی کشید و گفت :

ـبلی دوسه شبانه روز است که خواب‌و قرار در خانه‌ای مانیست نمیدانم در آن‌خانه چه گنج پر قیمتی پنهان کرده‌اند که شب‌روز باید پدر و برادر هایم از آن حفاظت کنند ؟ عبدالرحمن کمی تامل کردو نشانی خـــانــه پرسید • دختر هم بی آنکه بداند چرا باید بگوید ؟ نشانی خانه را با قلعه باو داد •

* * *

شب تاریکی بود • سکوت همه جارا فرا گرفته بود • در همین حال چند نفر به آرامی وآهستگی از دیوار قلعه بالا رفتند • جوان که پیشاپیش آنان در حرکت بود نگاهی‌از پشت دیوار بخانها انداخت ودر تاریکی‌خانه‌ی مورد نظر رایافت • صدای قدمهای پهره‌داران دردل شب هر لحظه دلهای مها جمین رانگران تر میساخته آن جوان‌که جز عبدالرحمن کسی نبود باتلاش فراوان توانست همرا هانش را تانزدیك خانه ببرد • آنها تصمیم داشتند که محتو یات اتاق را که جز مهمات واسلحه چیزی نبود بدست آورند • پس بازحمت طاقت فرسا، ازعقب خودشانرا ببام خانه کشانیدند وبه شکافتن سقف آغاز کردند •

هنوز سپیدی سحربر تاریکی شب غلبه نیافته بود که قسمت زیاد جبه خانه را بیرون قلعه رسانیدند • در همین وقت ناگهان یکی از پهره داران چند سیاهی را بالای بام دید• نزدیك آمد وبالای آنان‌صد ا کرد • در یك لحظه سایر محافظین خطر را حس نمودند • صدای غالمغال وبگیربگیر همراه با فیر های پی در پی همه را متوحش گردانید ،جوانانیکه برای بدست آوردن مهمات واسلحه اعزام‌شده بودند برای دفاع پشت بام سنگر گرفتند ، عبدالرحمن بسر عت از راه دیوار گریخت تااز قرار گاه قطعه امدادی را خبر نماید •نیم ساعت بعد فدائیان به قلعه هجوم آوردند •

عبدالرحمن بادوسه نفر از فدائیان
میراخان رفتند • وقتی انجار سید
بالای جنازه هاافتادموگریان میکرد
فهمیدکه درجمله‌مقتولین پدرودوبراد
شامل هستند • کمی نزدیك ترر
بنام صدا کرد دختر نگاهی بی رق
وبا لحن دردناکی گفت
ـتو که اینها را بکشتن دادی
تماشا آمدی؟ برو ، از ینجابــرو
میخواست چیزی بگوید اما مردی ک
بود مانعش شد •••
چندروز بعد متارکه بر قرار شد
زانو درآمد وشرایط مذاکره را پذ
در جشن باشکوهی که‌ازطرف مبا
بافتخار قوماندان قوای‌افغانی و عس
برپاشده بود عبدالرحمن نیز بحی
غازی مورد تجلیل قرار گرفت . مـ
مسجد که بخوبی عبدالرحمن را ش
نسبت باو محبت عمیقی دردل حس
بمردم معرفی کرد• مردم هم وقتی
که جوان محصل بخاطر سهم گیری
استقلال چه مشکلاتی را تحمل
تحسینش نمودند • ملا امام مسجد
رانسبت به عبدالرحمن جلب کرد
خاطر خواهی و شیفتگی بین او و
پیر قوم را برملا ساخت واز مر
ااجازه بدهند اندو جوان پیمان
به بندند خانواد ه که‌درچنان شرای
کرده نمیتوانستند بدین وصلت‌رض
وقتی این خبر رابدختر رسانید
به‌گریه افتاده هیچکس نفهمید ک
گریه از روی شادی وسرور بود
مرگ پدر و برادر ها . . .
قوای پیروزمند وقهرمان افغـا
درمیان استقبال گرمو پر حرارت
بر گشتند قصهٔ فداکاری ورشادت
بکابل رسید • هنگامیکه پدراو
بفرزندش فخر میکرد باستقبال او
با تعجب چشمش به‌دختر زیباو
که‌در کنار پسرش سوار بر اسپ
وچقدر متعجب شد وقتی فهمید ک
عروس است •

دوتن ازشکارچی های اسکیموبـاسگهای شکاری ولوازم شکار شان‌در دماغه چوکو تسکی

نشرا ت آ . پی . ان

باشهری در آخر دنیا وباشندگان آن اشناشوید

بیشس از ده هزا ر کیلو
فاصله و یاد ه منطقه مسکو
انا دیر مر کزادار ی منطقه
چو کچی جدا میساز د . برا
مسکو ی اناد یر شهر کو چ
در اخر دنیا ، مگر برا ی باش
آن پایتخت یك شبه جزیره بز
نام آن یعنی چو کو تکا « پر ا
شما لی» معنی مید هد میباش

طور یکه قبو ل شده ثرو
چو کو تکا تنها و تنها گـــ
شمالی نبود ه بلکه ذخایر
فلزا ت غیر آهنی و سنگ
نیزدر ین منطقه مو جو د
او لین ستیشن انر ژ ی هس
همرا ه با دایره قطبی‌در ینجا
گردید ه ، همچنا ن درینجا
حیوانا ت دریا یی و ما هیگیر
سطح عا لی تر خود انکشا



ا ن بود که ذریعه طیار ه از
به چا پلینو «جایی در کنار
چو کو تسکی» پروا زنمودیم
ورود به آنجا سوا ر وسیله
مخصو ص محلی که دارا ی
جین قوی بـود و میتوا نست
انـی روی یـخك و بـرف
ت کنند شد ه و عاز م منطقه
سد رفتن آنرا.داشتیم شد یم
هم باید گفت که یك روزقبل
سید ن ما به آنجا یك طو فا ن
در آنجا رخ داد ه بود .
. از سیر ی نمود ن سه رو ز
جا در یافتیم که مرد ما ن عادی
عاد ی دو شا دو ش و در
هم در آنجا زیست میکنند .
بطور نـمو نه کسب و کـار
ی از ساکنین آنرا ببینیم ایـن
ن وا ضحا به اثبا ت میرسد
یلی سلیفو ختیکا ك شکار چی
ه قطبی ، نیکو لا ی افکین
، اند سیدور نکو معلم ، انا
خ چر مگر و وا سیلی پایکو
باز میباشد .
مزبور از نظر تعداد حر فـــه
رو جه در خود و همچنا ن از
عداد مرد ما نیکـــه دارا ی
لا ت عا لی و تخصصی اند از
شهر ها ی بزرگ وپیشر فته
جسته است .
چه لو فو ی چا پلینو فقط
ر سکنه دارد مگر با آنهم یك
ا نه یی که در آن یك داکتر یك
داکتر و یك نر س ورزیـده
ب مصرو ف کار اند ، یك
سگا ه شبا نه روز ی با دوازده
یك ستیشن هوا شناسی که
ن یك نفر انجنیر و یك نفر
س مصرو ف کار اند یـــك
ا ه مخصو ص تو لید البسه
میباشد گـــر چـــه بسیاری
دگان منطقه مسکو نی مذ بـور
کمو ها تشکیل مید هند . مگر
چی ها ، روسی ها واوکراینی
در آن زندگی میکنند .
وضوع بیا نگر این حقیقـــت

و در یور وسیله نقلیه مخصو ص
منطقه خود است گفت:
« از جمله هر سه جور ه زو جین
منطقه ما یکی شا ن بهملیت ها ی
مختلف تعلق دارد » و همچنا ن می
گو ید که : « حیا ت امروز ی ما که
در آن حر فه های جدید وتحصیلا ت
عا لی یك چوکچی و یا یك اسکیمو
که چنین عاد ی مینماید محصو ل
تلا شها ی خستگی نا پذیر مرد م
شوروی در قطب شمال میبا شـد.
باید گفت که سکنه منطقه مانند
تما می باشندگا ن جمهور یت شان
پنجا همین ساگرد جمهور ی شا ن
را با سرورو شادما نی زاید الوصفی
جشن گرفتند در ماه دسمبر ســـال
گذ شته همین بود که مـــــــــرا
فر صت بخشید تا نظر ی به عقب
بیفگنم .
داشتن حق تاسیس حوز ه ها،
قلمرو هاو منا طق مستقل ملی د ر
دهه سی ام وظا یف سنگینی را در
زمینه بمیا ن آورد ن.اصلا حا ت در
شرا یط زیست مرد ما ن شما لی
بر دو ش دو لت شور اها گذاشت
و هما ن بود که مرا کز صحی د ر
گو شه و کنار مناطق شما لـــــی
تاسیس ، مکا تب افتتا ح و دولت
تلا شها ی خستگی نا پذ یر ی را
در جهت تدار ك زمینه ها ی تعلیم
و تـر بیه بهتر اطـفال انجامداد.
مرا کزچمها ی سر خ (چم یـــك
نوع خانه مسکو نی ملی اسکیمـو
هاست .) جهت محو کا ملبیسوادی
در مـیـــا ن بـزرگـــ سا لا ن در
همه جا پدیدا ر گشت که در آنجا
معلمین بر علاو ه الفبا روش نوین
روابط میان مردم را که در تحـــت
آن هیچ نوع استثمار فرد ی یـا
جمعی ، نا دار و دارا بالا خر ه هیچ
گو نه تبعیض و جود ندار د و یکنفر

از سا ل ۱۸۲۸ تاسا ل ۱۹۱۷ در
تعداد ملیت ها ی ساکن در شما ل
وسایبر یا یك سو م کا هشس بعمل
آمده بـو د .حـد و سط توقعحیاتی
اسکیمو ها میا ن بیستو پنج تاسی
سالگی بود . ما مرد م سلخورد ه
نداشتیم زیرا آنها برای مـــردم در
جلگه های بی درخت ویخبندان رهـا
گردید ه بودند که امروز بیشس از
بیست نفر سکنه سا حه مذ کو ر
معا شی تقاعد ی میگیر ند واسیلی
سیفو ختیکا ك که شصت و هشت

سال عمر دارد هنو ز هم
انرژی کافی برای کار کردن
و به علاقمند ی خا ص به
میرود وی دراخیر صحبتش
باید گفت که حال ما نه ت
میخا نیکها وهنر مندا ن دا
معلمین داریم بلکه همچنا ن
عقاید و رسو م خود را نیز
داریم که اینهمه از بر کت ت
دو لت شوراها ست که حیا
ملیت را بصورت کل ما نند
ملیت ها ی سا کن در اتـ
شورو ی تمدید نمود .»

بقیه صفحه ۱۵

کنگره جهانی زنان...

جوا ب مقنع به این سوا ل که
سرنو شت و آینده تمامی باشندگان
سیاره ها بدآن مربو ط میباشد می
کوشند .

قابل یا د آور ی مینماید کهابتکار
صلح اتحاد شورو ی که توســط
لیو نید ایلیچ بریژ نف منشیعمومی
کمیته مر کز ی حزب کمو نست و
صدر هیا تـرئیسه شورا ی عالی
اتحاد جما هیر شورو ی سوسیا ـ
لستی به بیستو ششمین کنگره
حزب کمو نست آن کشو ر ارا یه
گردید مورد تایید و قبو ل زنا ن
سرا سر جها ن قرار گرفته اســت
زیرا ابتکا رات مـذبور و ا قـعیو

قابل تطبیق بوده و حتمی ا
با تطبیق آن کلیه تشنجا ت
بین الملـلی و منطـقو ی
با احتمالا ت وقوع جنگها
کن در ارو پا ، حوز ه خلیج
شرقمیا نه وشر ق دور و حـ
هند رخت میبندد . این یك



سبت دهه تحقیق در بارهٔ امیر علیشیرنوایی و عصروی

شمس الدین ظریف صدیقی

امیرعلی شیرنوایی بزرگمرد دانش وادب

علی شیر نوایی،بزرگمرد دانش وادب
یخ طولانی زندگی بشر ، صفحات
ه تلاش‌هاوکوشش‌های بیشتراختصاص
ست ۱۰ ینان ، این کوششگران و
، همان هائی اند که در آفرینش
جاودان ساختن حماسه های انسان
یجاد مدنیت ها گسترش روابطه
وده ها وشگوفانی فرهنگ ها نقش
اطع داشته اند جای پای
ن افرا دی در هر دوره و

های شکوه آفرین در عرصه های فرهنگ ،ادب
ودانش شده اند • راه واقعی پر ثمر وهد -
فمند را بحیث عضو مفیدی ازیك جامعهٔ پر-
تحرك ویك گروپ اجتماعی پوینده بجوییم
در جمله شخصیت های والای که باید مورد
تجلیل وستایش نسلهای حقشناس ما قرار
بگیرد ، یکی هم امیر نظام الدین علیشیر
نوایی وزیر دانشمند انسان دوست وبافرهنگ
است• امیر علیشیر نوایی در روز گاری که
عدالت طبقاتی بر جامعه حاکم بود درساختمان

درك وحافظ ، مردی شد کوشا ودر هر حال
استوار ، وقتی از خشم ونا امیدی ، نفرت ودر
ماندگی نبی تاا‌عه قاهریه‌ن زد وزمانی‌سرشار
از امید با نیروی خواستن وتوانستن ویا شادی
حاصل از پیروزی وغرور ،ارتقا وبالاتر رفتن
ووالا ترشدن ونهر اسیدن بر مشکلات استیلا
یافت .با همین نشیب‌وفراز هابه عراق،سمرقند
و تبریز رفت ورفتن وباز گشتن وباز رفتن
وبر گشتنی به هرات بادانشی وسیع وکسب
پیروزی سیاسی واجتماعی‌خلاصه از آغاززندگی

شکوهمند وطن‌ما گردید • پسرش
مرزا (۱) توانست بر زخم دلهای خر
مر همی بگذارد• باز ماندگان‌تمور خود
فرهنگ مشعشع کشورعزیزما گردیدند
ترمیم خرابی ها . احیای فرهنگ و
تاسیس یك مدنیت پرمایه وسرانجا
بردن بدبختی وایجاد یك جامعه شگو
کوشید ند •
سلطا حسین میرزا تاو اخر ترن
پسداری و حراست ادب‌وفرهنگ رااز
خود میراث برد وبا همکاران (مردان
آن سر زمین) این مهم رابه بهترین
انجام داد• مردان وزنانی که بحیث پیش
ادب وفرهنگ توانستند شمع های ک
ادب وفرهنگ رابه شعله های فروزانی
کنندو پر توان رادردل قرنها جاودان ،
وفرزان نگهدارند •
سلطان حسین میرزای بایقرا نواسهٔ
از فرمانرو ایان‌نامی وطن‌عزیز مادر ق
هجری است • این رهبر مدنیت تیمور
سی‌و هشت سال‌در هرات‌فرمان راند•
چون امیر علیشیر نوایی و دانشمند
مولانا جامی مشاور وراهنمای او بودند
در عصر او بعنوان‌مرکزفرهنگ خراسا
هویت مجدد کرد ودر خشا نترین و
ترین دوره تاریخی خودرا از لحاظ
وادب ودانش و هنر پیمود • نام خ
بزرگ ، نام شکوه وجلال عصر مدنیت
همراه باعظمت ، سربلندی وافتخارات
افغا نستان کهن توام‌با فرهنگ شکوهم
یادگار فراموش ناشدنی از همین دور
بایقرا پس از خدمات پرارزش وثمر
در خدمت مردم، درسال (۹۱۱ ه ق)د
چشم از جهان بست • از خصوصیا
وویژگی های اساسی این دوره ،
بخشدن به سبك های ادبی اشرافی
اشرافی گذشته است • این مکتب ها
که دیگر جوابگوی‌نیازمندیهای ادبی‌و
مدنیت تیموری نبودند درد وران سلطان
بایقرا به ویژه سعی وتلاش که امیر
نوایی در تربیت‌شعرا، دانشمندان وفر
وارتقای مفاهیم شعری ، هنری و فرهن
خود تبارز داد جای خودرا به مکتبی خ
که روش مستقل رادر تاریخ ادب وفر
سرزمین ما بوجود آورد ونام مکتب وف

رابر با نهم فبروری سال ۱۴۴۱ میلادی
ت متولد گردیده استاودر سال ۸۶۰
با پدرش مجبور به مسافرت از هرات
عراق شد .

ل ۸۶۱ ه ق سال وفات پدر تحت
وتربیت میرزا بوالقاسم بابر قرار
.

ه‌مین دوره بالسلطان حسین بایقرا ،
ورفیق شد واین دوستی تاروز های
بات آندو ادامه داشت . امیر علی‌شیر
(۸۷۳ه) نخست در مشهد وبعد د ر
د مصروف آموختن بوده علی شیرنوائی
۸۷۳ ه ق در حضور سلطان حسین
کار دولتی پرداخت.درسال ۸۹۱ هجری
ه فرمانروایی استر آباد مقرر گردید.
ی شیر نوائی در شعبان ۸۷۶ هجری
قام امارت ووزارت یافت .

در (۱۲) جمادی الثانی ۹۰۶ هجری
رابر با ۳ جنوری ۱۵۰۱ میلادی وفات
ت در جوار مصلی بخاك سپرده شد.
رهٔ عادات و خصایل او گفته اند:
ت امیر بی‌نهایت حلیم‌رقت‌قلب‌وشفقت
ش‌مخمر وخاکساری وتواضع زیـور ـ
و صاف حسنهٔ او بوده .بااین حال
رگ و منزلت عالی با اشخاص زیر
ود به‌انتهای شرافت‌واخلاق نیکوسلوك
سخاوت ودست کشاده خاصئه فطری
ازین‌سخاوت‌اوبود که خراسان مصیب
ل‌گردیدوازطفیل وجود اوتمام اهل‌علم
با یك فراغت واطمینان خاطر سرگرم
ویش بودند » (امیر علی شیر نوائی
۱۳۴ ـکابل ص ـ ۱۴ـ۱۵) امیرعلی‌ـ
ئی با ده ها شاعر فرهنگی و دانشمند
سته داشته وصمیمی ترین مصاحـب

بودند ، بطور مختصر تعداد بناهای‌خیریه‌وعام المنفعه علی شیر را بیشتر از دوازده هزار شمرده‌اند در پهلوی‌بناهای‌مادی بناهای‌مصنوی اش نیز مورد تحسین قرارگرفته است خـود شاعـر بـزرگـی بـوده و بیشتـر از شش هزار بیت دری سروده است .

امیر علی شیر نوایی‌در عرصهٔ علم ـ دانش وفرهنگ فقط یك شاعر نیست بلکه از ایـــن لحاظ دارای رتبهٔ بلندی بوده که‌بهترین حامی علم وادب وبزرگترین پاسدار فرهنگ بشمار میرفته است .

این مقام والاتنهابزبان دری حایز نگردیده بلکه در زبان ترکی نیز موقف بی مانندی را احراز فرموده است . نوائی در طی حیات‌ادبی خود بیشتر از سی اثر را نوشته و سروده است .

امیر علی شیر نوایی با همه طبقات جامعه رابطهٔ داشته اززحمتکشان بشمول کارگران کسبه کاران وپیشه وران گرفته‌تاادبا ،مؤرخان مفکران ـ انشا پردازان ـ شاعـــران و ...

وضع فرهنگ وادب به همت وتلاش نوایی در موقف ممتازی قرار داشته است . صدها شاعر . و دانشمند که هر کدام در ابداع آثار و نو آوری ادبی ، هنری و فرهنگی‌سخت در تلاش بوده اند گرد آمده بودند تا کاروان فرهنگ وادب را بسوی اوج ودرخشش کمال رهبری نمایند . دریندوره شعر باهمه شکل طبیعت گرایی با محتوای‌انسانی خود درخدمت مردم واکثریت جامعه بکار افتاد واز حالت اختصاصی وبرج عاجی خود بیرون آمد تا جائیکه ده ها شاعر پیشه ورو مردمی چون حیدر کلو چه حیدر علی خراس و مقصود و غیـــره بظهـو ر رسیـد نـد و در قطار پاسداران فرهنگ وادب در آمدند . اینان نه صدر نشین بودندونه‌مدرسه دیده . امااحساس شان واندیشه های شان مالا مال از محتوای انسانی بود .

درمقدمهٔ‌مجالس‌النفایس‌که‌توسط فخری هروی شاعر ونویسنده بزرگ قرن دهم کشور مادر دربار هند ترجمه شده محیط فرهنگی وادبی علیشیر نوایی چنین توصیف گردیده است:

« درنظر خواننده مجالسی النفیس ،در باره هرات باکمال جلال وشکوه خود مجسم میشود که سلطان حسین میرزای بایقرا درآن مرکز برمسند فرما نروایی متمکن وگرد اگر داو جماعتی کثیر از شاهزاد گان جوان‌وامرای چغاتایی صاحب طبل وعلـــم ووزراء ورجال وعلما ودانشمندان صاحب قلم جمع شده اند که در مصاحبات و مکاتبات و مجا لس سازو سرور انواع لطایف شعری رابکار می‌برده‌اند. در آن میان امیر نظام الدین علیشیر نوایی مانند آفتاب که مرکز نظام شمس است نمایان است .

وصد ها کوکب فروزان از شاعر ونویسنده ومتکلم و معمایی ونقاش‌و مذهب و موسفیدان در هر طرف آن مرکز دانش و ادب در سیرو حرکت بوده‌اند در برابر آن دربار باشکوه دستگاه صوفیه باصوامع وخانقاها و لنگرها مرکز بزرگان ومشایخ نقش بندیه وغیر آنست که‌همه کعبه طایفان و مقصد سالگان و ادی طـــر یقـت میســـر بـــوده و از اطـــراف بلاد در آن شهر شهیر ازدحام میکرده انـــد ولطایف عرفانی را که در قالب بیان و معانی در می آوردند درحضور شیخ عرضه میکردند.»

(مقدمه‌مجالس النفایس ص (ه) بقلم علی‌ـ اصغر حکمت)

مهمتر ن کار های خیر یه وبا ارزش مادی اوبنای نمك دان گازرگاه ، ترمیم مسجدجامع هرات و اعمار مزار شیخ فریدالدین عطار در نیشاپور میباشد .

آثار مستقیم نوایی رادر ادب وفرهنگ‌تاسی ویك اثر شمرده اند . از لابلای افکار وعقاید امیر علی شیر در زمینه سیاسی و اجتماعی برمی‌آید که‌اویك شخصیت مدبر انساندوست وطر فدار توده های مردم بوده است. بنای

وحقایق دانش را شناخته اند وتوانـ
که ممکن را ازناممکن باز شناسند آنـ
اندکه میتوانند ملت رابراه نیکبختی
کنند ودرین راه بااوهمگـام شوند، او
وقفیهٔ خود از مبارزات خود بخاطر مرد
کشتن آتش ظلم وبی عدالتی به صـ
میکند که باید در آن باره در جای د
تفصیل صحبت کرد .

در نتیجه از آنچه گفتیم برمی آید
علیشیر نوایی در شرایطی که مادر
یك جامعه انقلابی ومترقی وشگوفانی
مترقی وپر غنای‌خویش‌مجدانه میکوشیم
تجلیل وبزرگداشت است افکار کار
وعملکرد هایش میتواند سرمشق بزرگ
جوانان ما برای سازندگان جامعهٔ نوین
باشددرباره اودربارهٔ محیط فرهنگی‌وشـ
سیاسی و اجتماعی وادبی و فرهنگی او
اودر ساختمان جامعه مرفهٔ و مدنیت د
تیموری هر چه بنویسیم‌کم‌است ویقینـ
پژوهان وعالمان و محققان درین زمینـ
اندر کارند که به نوبهٔ خوددر معرض
هموطنان وتشنگان ادب و فرهنگ خـ
گذاشت .

زنده جاوید ماند انکه نکو نام ز
عقبش ذکر خیر زنده کند نام راه .

پاور قی :

(۱)ـ شاهرخ میرزا پسر تیمور د
هجری قمری‌متولدشددر۸۰۷هق به فر
رسید . هرات را مرکز ادارهٔ خود قـ
وبه اعمار مجدد سر زمین وسیع خـ
پرداخت . همسرش گوهرشادبیگم در
دانش . گسترش ادب و هنر و پربار
فرهنگ کوشش فراوان‌کرد.مدرسه هـ
های علمی وفرهنگی‌ساخت تولید تو
رشد اقتصاد متوازن به توده های ز
امکان داد تادر اعمار جامعهٔ نوین نقش
بگیرند . شهر هرات مرکز تجارتی چیـ
گردیده . کاروان های فارس به هند و
واپس از راه هرات به مراکز مهم ا
جهان رهسپار میگردیدند .

مینار ها مصلی هرات ازیاه گارهای
آن دورهٔ است شاهرخ پس از (۴۳

...می ځاځی

خپلوا کی او آزادی ذکر په پښتو لنډیو او شعر کی



نیا هر قوم او ټولنه د خپل
ح بابو نه اړوی او د خپل فخر
ه پری نیغه تړی د تاریخ په لمن
د پیغلو ، میرمنو ، سپین ږیرو
وانانو د میړانی او همت هر گام
ر قدم چی د وطن د ننګ او نا-
، ترقی او پر مختګ لپـاره
ت شوی وی د قدر په سترګـه
کیږی او بیرته پاتی وارثانیی
ر ګلونه ږدی او خپله ویاړ نـه
کوی . همدغه راز هغه تاریخی
ی چی دکو قوم د برم او آزادی
ه شوی تل د ښځو او نرو پـه
یه سندرو کی یادیږی پـه دی
خوشحال بابا څه ښه ویـلی
ــ

ګل ګټـنه ده د تـــو ر ی
کـابل دی که کـشمیـر
میړنی دی چی یا د یــږی
پـه سنـد رو هم پـه ویر
دی لړکی افغا نـیشاعرانهم
ل هیواد د تاریخ بابـونه اړوی
ډیره مینه او ویاړ نه د خپـل
د آزادی د لاری غازیان اوبریالی
ن په مینه ، مینه ستایی چـی
ی سره همیشه د اتلانو بری او
یادوی اوجوختد هغوی سنګر-
ستایل شوی او ستایل کیږی په
ی فخر او ویاړ پری شوی او کوی
پښتو نخوا ګانی، بوټی، لوړه
وره ، دره او غونډی ، غابښی او
، ونه غنه، ګا ګره اوپرحه یی
ه داستعمار د مقابلی سنګر-
چل ده پښتنو زلمو چی توره

وخت په وخت په مینه مینه د خپل
ملی او قومی خپلواکـــی ستاینه او
یادونه په داسی رنګ کړی چی لـه
هغی څخه هر چاته داپه ډاګه معلو-
میږی چی زمونږ شاعران تل د خپل
تاریخ ، وطن قوم او خاوری سره مینه
او اخلاص لری .

نور نو د مقدمی نه تیر یږم
ځکه آزادی خود افغا نا نو فطرت
دی ، ځکه چی افغا نا ن هر مشکل
زغملای شی ولی اسارت په هیڅ ډول
نه منی همدا وجه ده چی افغا نان یو
متل لری چی وا یی : «مال تر سرجار
سر تر نا موس » افغا نا نو ته هیواد
دنامو س حیثیت لری نو ځکه دوی
تر هر شی زیات اهمیت خپلوا کی
ته ورکوی .

خپلوا کی د افغا نا نو لپاره دومره
اهمیت لری لکه او به چی د ما هی
لپاره او هوادتنفس لپاره نو او س
معلومه شوه چی افغا نان دغه دقـدر
وړ نعمت ته باید په خپلو سندرو،
لنډیو ، چار بیتو ، او اشعارو کـی
ځای ورکړی خپله مقد مه داروانښاد
ملنګ جان په دی بیت پـای تـــه
رسوم .

پتنګ د بلی شمعی یار دی
بلبل دګلو خر یدار دی
دلیلا دوه ستر ګی مجنون پیژنی
د آزادی قیمت پښتون پیژ نی

. یوه پښتنه پیغله په دی ویاړی چی
ددی مین د آزادی په لار کی مړ شی
تر څو چی د ده جنازه د آسمان ملکی
بو سی، که څه هم مین به مینی دې

لکه ناوی چی خپل میړه ته یی لری
بلکی ددی هم پورته نو کله که چیر ته
دچا ناوی ته په بده وکتل شی نـو
افغا نان یی ځواب د سر په ورکو لو
ورکوی په لاند ینی لنډی کی آزادی او
خپلواکی د ناوی سره تشبیه شویده
او ددی ناوی په مینه کـی زلمیان
خپل سرونه ور کوی لکه : ـ

د آزادی په ناوی جنګ دی
ځلمی په مینه کی سرو نه ورکوینه

دایو منلی شوی واقعیت دی چـــی
سندره په روح ارو مرو اثر لری. کله
چی څوك سندری وا یی اوریدو نکی
دخوشحا لی احساس کوی بالخصوص
که دا سندری دیوی ښا یسته پیغلی
ددنګی اونازکی حنجری څخه راووزی
نواوریدونکی یو په دوه په احساساتو
راځـی دلته په لاندی لنډی کی یـوه
پیغله د آزادی سندر ی وا یی چی تر
څو ځوانان د آزادی جنګ ته تیارشی
لکه په لاندی لنډ ی کی:ـ

آزادی سندر ی وا یـــــم
چی ځلمی ملاو تړی جنګ ته تیار
شینه .

زیار تونه او قبرو نه هرچیر تـه
شته او ډیر دی مګر په ټولو زیار-
تو کی یو، یو خاص نوم او شهـرت
لری چی په دی لړ کی د آزادی د
د شهید زیارت ته هر څوك درناوی
کوی په تیره پیغلی او هره پیغله چی
په ددی ویوهیږی چی دا زیارت دآزادی
د لاری د شهید زیارت دی نـو ارو
مرو ور باندی دګلو ګیډی ایږدی په

پښتنی پیغلی تل په دی
خوښی او خوشحالی څرګند
ځوانان او ځلمیان د وطن په
خو جنګ وکړی او یا خو
ونه ورکړی . زمونږ معاصر
شاهدی ورکوی چی افغانانو
یزی استعمار سره دری وار
وکړ او انګریز یی دی تـه
له ګران هیواد څخه په ماتی
لاندی لنډی کی پښتنی پیغل
ډیری خوشحاله دی چی افغا
نان دانګریز استعمار سره
کوی او هغه د ماتی سره مــ
کوی : ـ

پښتنی پیغلی خوشحـ
چی ځلمیان کاندی د انګ
جنګو نه .

څو چی افغانستان وی نو
نوم به ارو مرو ژوندی وی
په میوند کی زمونږد خپلوا ک
یو ځل بیا نیغه شویده او ه
په میوند ویاړ کوی او هم د
اتلانو او شهیدانو هم ویاړ
یو افغان یوه غټه آرزو دا د
سر یی له وطن څخه قربان ش
د میوند د اتلو شهیدانو په
حساب شی او د هغو په شان
ده په برخه هم شی لکه چی

سرمی دی جارتر خپل وط
چی دمیوند په شهیدانو ح

د استعمار پر ضد مبارزو
تل دخپلوورونـو سره اوږه
مبارزی کړیدی او د غیرت
پورته کړیده تاسو څه فکر
یوی لنډی د میوند په سره د
دپښتنو سترګی او ستو مانه
باندی څو مره تاثیر کړیدی
که ووایو چی د میدن ګټل او
و یـاړ د قهرمانی ملالی په ن
مبالغه به نه وی کله چی یی
ته کړ ،

که په میوند کی شهید ن
خدا یږو لالیه بی ننګی ته
ساتینه

موږ هیڅکله نه شو کوی



اطفال امروز

بیه‌وپرورش نیکوضامن سعادت آینده‌اطفال است

وامع سو سیا لیستی و تحت‌رژیم های مترقی تامین صحت طفل‌ومادر ازاهداف بزرگ دولت‌میباشد



آینده یی که اکنون پای بعرصه‌وجود
در حالی قرن ۲۱ را استقبال می‌کند
ت جسمی و ذهنی شان از حد لازم
تگی بر خـــوردار بـــوده ودر اوج
سمی و فکری‌شان قرار خواهندداشت
باین امر مساله سلامت وتربیه اطفال
نند گان جامعه آینده بشر که سر-
ملح وجنگ در روی زمین متعلق به

اطفال در آینده است .

بادر نظر داشت‌نقش‌بزرگ اطفال درجامعه آینده وسهم آن ها در اعمار جوامع مدرن و رفاه همگانی است که علم قابلگی و مراقبت های صحی از کود کان و مادران در مراحل مختلف رشد طفل قبل‌ازتولد وبعداز آن‌اهمیت خاصی کسب نموده ودر مورد تاکید همه‌جانبه مخصوصا از لحاظ تعلیم وتربیه طفل ومراقبت های صحی لازم از آن ها بعمل می‌آید .

اهمال هاو عدم توجهاتیکه در گذشتـــــه مو جود بود در عصر حاضر طور قابل ملاحظه در مورد طفل و مادر در بسا جوامع عنعنوی در اثر پیروزی انقلابات مردمی و نهضت آزاد یخواهی زنان و نقش روز افزون زن در عرصه های مختلف حیات اجتماعی از میان رفته ویا در شرف نابودی کامل قرار دارد .

مخصوصا در کشور های سوسیالیستـــی تحت رژیم های مترقی تو جهات و تسهیلات فراوان صحی و تعلمی برای اطفال و مادران وجود دارد وتضمین های مستحکم‌قانونی‌ومالی در زمینه موجود است .

کار ، یو نسکو وسازمان صحی جهان ازجمله (۶۰۰) ملیون طفل در جهان (۲۰۰) ملیون آن در فقر وگرسنگی بسر میبرند . کذا از جمله یك هزار ملیون نفوس کره خاکی ، ثلث آن در نواحی غیر صحی و محلات کثیف بسر میبرند . بموجب اسناد منتشره یکصد ملیون طفل هر گز کتاب صنف اول را بدست نگرفته‌اند. کشورهای متعددی در جهان موجود است که فاقد معیارهای ابتدایی حفاظت صحی اطفال است . درین کشور ها ملیون هاطفل در نتیجه فقدان کمك های طبـی لازم جـــان میدهند . همچنان سالانه بیش از ۱۰۰،۰۰۰ طفل در کشور های در حال انکشاف در نتیجه قلت ویتامین ها بینایی شان را از دست میدهند . درین کشور ها ،فقر بسا ازوالدین را مجبور میسازد تا اطفال شان را برای کار بفرستند . بیش از (۵۰) ملیون طفـل تاـ سنین ۱۵ سالـــه مجبور نـــد تـــا خـود را اعاشه کنند . این‌وضع رفت بار ملیون ها طفل در اکثر کشور های در حال انکشاف

دست دادند و ملیون ها تن دیگر به
انحاء متاثر شدند .

صلح معنی‌خوشی برای‌انسان ها ر
هیچگونه‌طفولیت‌خوش بدون صلح موج
نمی تواند ونه کدام‌آینده روشن‌جنگ
طفل وکودك را از داشتن دوران خوش
طفولیت محروم نموده وبدیار عدم ک
است . بناء خیلی هم است تابیش
در تامین حیات صلح آمیز برای اطف
گردانند گان جامعه آینده بشری صرف
کرد .

مساله توجه باطفال قبل از

این یك حقیقت مبرهن است‌که صح
آینده از صحت مادرش جدا ناپذیر اس
معنی که چگونگی صحت وسلامت مادر
قابل ملاحظه بر رشد طفل در بطن داش
غذایی و حالات روحی مادران در شکل
وساختمان فزیو لوژیکی کودکان خی
موثر است . توجه بوضع صحی مادرا
وشیرده وارتباط این امر باسلامت ک
اهمیت بخصوصی بر خوردار است .

شکی‌نیست که در گذشته وضع صحی
مادر توسط یك داکتر ولادی ونسای
معاینه قرار میگرفت و مساله وضع ح
آن توسط قابله وبعدازتولد کودك تحت
کسی دیگر می‌بود که هر یك از این
طبی وضع مادر را جداگانه ارزیابی کر
طریق خود در زمینه نفوذ می‌کردند و
جنبه دیگر موضوع نمی‌بودند . طور مث
از این طبیبان میتوانست مادر رامعالج
باو ادویه تجویز ودر معالجه اش اق
در حالیکه همچو طبیب نمی دانست ک
ادویه تجویز شده‌او به مادربالای
سلامت طفل آینده چه تاثیر خواهد

البته این گناه طبیب نبوده بلکه
فقدان دانش کافی‌طبی، میتود های
ووسایل لازمه طبـی وعدم تفاهم عمی
به ارتباط ذات لابینی بین ارگانیزم مادر
وفقدان معلومات راجع به ماشینزم
تبدیل شدن نطفه به طفل بوده اس

اما امروز در نتیجه پیشرفت علوم
های اخیر یکه در ساحه طب ووسا
حاصل شده ، وضع صحی طفل و

زن و آزادی

ك نگاه ژرف و عمیق به تاریخ گذشته
این مطلب هویدا می‌گردد که مرتجعین‌و
ن امپریالیزم مرتکب چه سیاه‌کاری هاو
ت در طول تاریخ گردیده اند .

جباران و خونخواران نه تنها مردان
ش را اسیر و محکوم ساخته بودند بلکه
قهرمان ، مبارز و محروم را نیز به شیوه
بسیار بیر حمانه اسیر پنجه های خون
خود نموده بودند .

د آفتاب روشن است‌که استثمار گران
ا خواهان آنها می خواستند چرخ های
اجتماعی، سیاسی ، اقتصادی وفرهنگی
به‌کندی بچرخد و تحت تاثیر آنها وبه
شخص آنها حرکت نماید .

ی این منظور کارگران ، دهقانان و سایر
شان را تحت‌ظلم‌جابرانه وستم وحشیانه
میدادند واز مکیدن خون آنها وریختن
وزجه وناله آنهاوباآتش کشیدن مظلومان
می‌بردند .

باوجوداین همه مظالم وجبروستم غیر
ی مردان وزنان قهرمان و حماسه ساز
لحظهٔ از مبارزه بر حق وعشق آتشین
ك ووطن دست نکشید زیرا آنها به
عشق داشتند و هیچگاه از مبارزه و
ه بر حــق خسته نمی‌شد ندو خستگی
دراه نمیدادند وچون پاره سنگ آتشین
به چشم دشمن ملك و میهن می‌زدندو
ه بخاطر آزادی ، آزادی انسان و حقوق
او ... رزمیدندو تلاش می کردند .

همگام با مردان درراه رسیدن به آزادی گامهای مثبتی برداشته اند وتابلندنمودن پر چم آزادی لحظهٔ آرام نگرفتند .

تاریخ شاهد است مردم باشهامت ماآزادی را مفت بدست نیاورده اند بلکه این‌نعمت بزرگ باریختن خون هزار ها هزار فرزند قهرمان و دوران ساز این‌مرزوبوم بدست آمده است که‌درین افتخار زنان ما نیز سهم ارزنده وبزرگ دارند هزاران‌هزارملالی‌وزرغونه درپای این کوهپایه های عظیم‌جان‌خودرا قربان نموده یاشاهدپیروزیهای فرزندان‌شوهران وبرادران گلگون‌کفن‌بوده وباشهامتی‌که‌زن افغان‌دارد فقط خواسته تالباس آغشته درخون جگرگوشه اش رابه حیث یگانه یاد گارش برای همیشه حفظ نماید .

اکنون نیز که دشمنان مادریك صف نامقدس علیه کشور ماو علیه انقلاب مادر زدو بند خاینانه قرار گــرفته انـد باز هم و ظیفـه زنان ومادران حماسه ساز ماست تافرزندان، برادران و شوهران خودرا دریك صف آهنین بسیج نمایند وبه‌ایشان‌درس‌مبارزه، از خود- گذری وجانثاری رابدهند و نگــذارند باز هم زنجیر اسارت وبردگی بردست وپای شان زده شود و پلان های شوم امپریالیزم باز هم جامه عمل بپوشد آنها باید بدانند که دررگ های‌این آزاده زنان و مردان خون آزادی‌و آزادگی درجریان است وتازنده‌اند نخوا...

وآینده پیروز مند گشاده شد .

درشرایط کنونی نیز رسالت ومسؤولیتهای زنان حساس تر ودشوار ترازگزشته میباشد زیرا آنها اند که به اطفال امروز که آینده

سازان فردای این کشور اند وبه ...
ومردان که پاسبانان کنونی انقلا...
آورد های انقلاب ثور است درس...
پاسبانی، ایثار وازخود گذری مید...

رسالت تاریخی زنان

هرگاه به‌گذشته هابنگریم اوراق زرین تاریخ گواهی مــــی دهــد کـــه زنان مبارز در راه قطع دست استعمار و امپریالیزم از حریم خاك خویش سنگر به سنگر همدوش مردان رزمیده ورسالت تاریخی خویش را انجام‌داده اندکه متاسفانه تعصبات وبدبینی های ناشی از حکومت های وابسته به ارتجاع سیاه و امپریالیزم جهانی و فیودالیزم محلی درراه فعالیت های اجتماعی زنان سد شده وبه مرور زمان‌زنان‌طوری‌تلقین شده‌اند که آن هاباید در چارچوب خانواده محصور بمانند وبه کـا ر های خارج از منزل نپردازند خوشبختانه امروز

به ثبوت رسانیده ودر عرصه ...
سیاسی زنان چنان در خشیده اند...
اثرات‌پیکار وکار هدفمند انقلابی آ...
مردها کمتر بهاداد اینکه می گوین...
دست‌گهواره رامی جنباند وبا دس...
جهان راحقیقت خیلی هادرست وبج...

...ولی در نظام های غیر دمو...
زنان علاوه بر اینکه مانند مردان ...
دربند ستم طبقاتی بوده‌اند موازي...
رسوم ناپسند ناشی از روابط غ...
اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی ني...

ت پر شور ستیزنده وانقلابی زنان روز
مارچ را بحیث روزبین المللی زن تجلیل
وطنی محافل باشکوهی مقام، حیثیت و
سازنده و پر عطوفت و با احساس اورا
ستوار نگهداشتن بنیاد اجتماع به‌ستایش
. تاسهم شانرادریاد آوری از مبارزات
جویانه زنان وایجاد شرایط مساعد برای
وتکامل همه جانبه‌آن‌هاادا نموده باشند.
یاد آوری است که در کشور زیبای ما
ستان در اثرتپ وتلاش انقلابی سازمان
راتیك زنان‌درکنار مبارزات بی امان حزب

غار دمو کراتیك خلق افغانستان اذهان
روز به روز روشن تر گردیده ازهمان
که حزب مابه مثابهٔ پایگاه تنظیم تجهیز
ری کننده مبارزات طبقاتی مردم زحمتکش
نستان ایجاد گردید ز خلـــق ماازین
گرم بامبارزات آگاهانه اصولی و هدف
توانستند بر صفوف‌دشمنان طبقاتی‌خویش
کنند سازمان‌دموکراتیك زنان افغا نستان
سازمان پیش‌آهنگ‌جنبش مترقی‌ضدفیودالی
امپریالیستی کشوررا قوت وتوان انکار
یر بخشیده است . خوشبختانه باپیروزی
نـــــون ششـم جـدی کـــه مرحله
دگـی ساز مـــردم افغا نستان است
ی مصئون وعاری از هر گونه اختناق‌برای

کار وپیکار سازندهٔ انقلابی مسیر آمد زنان کشور ماکه به حق نیم ازپیکری اجتماع ما را می‌سازد در جریان کارو فعالیت خویش بیش از پیش میدر خشند وبه منظور اعمار جامعه نوین که در ایجاد وتکامل آن زنان نقش‌انکار-ناپذیر دارند بی امان و خستگی ناپذیر کارو پیکار انقلابی می‌نمایند . اکنون که در میهن پرافتخارمان برهمه‌تعلقات وتفاوت هاخط بطلان کشیده شـــد ه ا ســـت به منظـــو ر پیروزی هـــای مزید و دفاع از موقف والای انسان جامعه بایددرسنگرمردم بود وازآن علیه دشمنان وطن مردم صلح وآزادی‌وترقی اجتماعی رزمید واز دشمنان مردم وطن وانقلاب‌وتعلقات آن ها نفرت‌کرد بااتکابه‌تجارب گذشته مطمئنیم که زنان کشور ما اکنون بادرك شرایط مشخص کنونی وظایف ورسالت سترگ شانرا علما تشخیص داده‌اند با استفاده از زمینه هـــای مساعد دولت انقلابی ما برای کـار و پیکار هدف مند اصولی وآگاهانه انقلابی آن‌هارافراهم آورده است استفاده اعظمی می‌نمایند چشم همگان بسوی زنان باسواد و روشنفکر است که در روشن ساختن اذهان خواهران بی‌سواد شان‌که هنوزهم به‌زندگی پرمشقت و رقتبار بسر میبرند ازهیچ گونه‌خود گذری وجانبازی دریغ نکنند این واقعیت هایی‌اندکه دربن راه پیروزی را با خود در قبال دارند .

پیوسته بگذشته

نگاهی به‌مبارزات آزادی‌خو
زنان‌درجهان

بلی . زنان را در ده ها کشور بزوگ و کوچك نوبه آزادی رسیده به پیش می روند آنها نتنها آتشین ترین مـبارزان راه آزادی کشور هان هستند بلکه آنها پرشور تریـــن سازنده گان جوامع خویش برمبنای دموکراسی و برابری نیز میباشند .

زنان که اثرات شوم تسلط بیگانگان را در حیات خود و فرزندان شان دیده انـــــد قلب های شان جایگاه عمیق تـــرین نفرت‌ها علیه ستمگران استعمارگرهانیست که کشـور های ایشان را از تکامل ضروری تاریخی‌باز داشته است و آنها را در پـرتگـاه جنگـــ خانمانسوز کشانیده است .

روز جهانی هشت مارچ برای تمام زنـــان کشور های عقب نگهداشته شده روزیست که خواسته های واقعی آنها در گوش جهانیـــان طنین می اندازد و برگذاری این روز تاریخی نتیجه مبارزات پیگیرانها ومحصول عـــرق جبیـــن آ نهـــا و مبـــا ر ز ا ت بی ـ امان نیرو های ملی و مترقی کشور های‌ایشان است . بلی درهمین روزاست‌که وحدت آنها باهمه‌زنان‌جهان‌بسویه‌ملی وبین‌المللی‌استحکام بیشتر می یابد و از مبارزات و مطالبات ایشان بطوری جدی جهان مترقی پشتیبانی مینماید .

در بخش وسیع این کشور ها که‌نیرو های ملی و دموکراتیك قدرت سیاسی را بدســت دارند کاملاء آگانه در برابر اثرات نا گـوار استعمار و بقایای نظامات فرتوت فیودالــــی و مـــا قبـل فیـــو د ا لـــی با آثـــار بازمانده خـرافـــات و رسم و رواج هـــای خرافی برای احیاء شخصیت ز ن مبـــارزه میشود که افغانستان مثال زنده است .وایـن چنین دولت ها از موقف سازمان های ملی‌زنان و پروگرام های کار آنان مجدانه د فـــاع مینمایند ولی باید با تاسف خاطر نشـــان نمود که در یك تعداد ازین مستعمرات سابق رژیم های دست نشانده قدرت را بدســت ـ دادند که نتنها تهدید جدی متوجه حقوق و

درهمه‌مجامع بین‌المللی، زنان ک
دوست حملات بیرحمانه‌امپریالیس
سیستم های استعماری برای ج
تبیض نژادی فاشیزم و همه ا
های تجاوز کارانه امپریالیستی
رابه شدت تقبیح نموده وبه‌نگاه
محکوم مینمایند و در انبوع شعا
این کشور هر نوع مناسبات فر
وسطی راکه محیط اجتماعی و س
زن را محدود می سازند مردود
در انتظار شان میخواهند .
مبارزات زنان آسیا وافریقا و
درمسیر برگشت ناپزیر تحولات
قرار دارد و این مبارزات با قوت
بربیش می تازد و چهره های
و نرمش پذیران گروه های و
یا دولت های را که میکوشند
های میان تهی شان جنبش رزم
را در حـــالـی رکـود معاط
بکشانند در خود فرو میبرد و
و صدا های آنان را به ناله ها
شبه می سازد که تاریخ بان تو
مرد گرائی و افسانه های برت
عقلی و معنوی زن بامرد گذشته
های فرهنگ عامیانه آن در جو
عصر ما به عنوان یك ضرورت
در حقیقت در بیشتر ازین جوامع
مرد واجد اعتبار قانونی و یك
شده واقعی است .
بلی مجامع امپریالیستی با ا
ها وحدت سازنده مرد وزن را
باین درزی برهم میزند ونیم
جامعه را فلج نگهمیدارند تا

مادر

ادر چه آیتی تو که در دفتر زمان
هتر زقصه ی تو نخواندم فسانه یی
ر نغمه های پرده گیتار زندگی
دم از سرود تو خوشتر ترانه یی
خل مراد گلشن جـان فسرده را
مادر نسیم لـطفی و عطـر محبتی
زم صفات نیك تورا کز صفا و مهر
در باغ آرزو گل وبرگ سعاد تـــی
موج پر طلاطم اندیشه های ژرف
شب ها بیاد کودك خوددست وپا زدی

خون جگر برگ رگ جسم تو شیرشد
تانو نهال باغ توسیراب گشت وشاد
شبباز بهر راحت نوزاد خویشتن

خزر ی از شا عرا ن طرا ز
ذربایجا ن شورو ی است که
لا ت شیرین شا عرا نه ، با
لطیف و آمیخته با محبت و
بشر دو ستی در راه دفا ع
، آزا د ی و دو ستی بین
مقا م بز رگی در ادبیـــا ت
به خصو ص بعد از انقلاب
یا لیستی آذر بایجا ن بدست
است که این خد مـــا ت
اد بی این شا عر بلند پا یه
ر ش از پختگی خا صی بر
ر بوده وپر از احسا ســـس
انسا ن دو ستی اســـت
مجید و ستا یشں است .
ا عر از لطف و عوا طـــف
و ستی سخن میگو ید و د ر
د ه های ملیو نی ز حمتکشان

دارد و شا عر خز ر را بسیـــا ر
دوست دارد و بهترین آثار خودرا
که از شا همکار های ادبیـــا ت
معا صر آذر بایجا ن شورو ی است
در سا حل این بحیر ه ز یبـــا
وافسانو ی سرود ه است .

این شا عر هنر و ر که گلستان
طبعش همیشه شگو فا ن گلریز
وگل افشا ن باد در سر تا ســـر
اتحاد شورو ی از شهر ت بسزایی
بر خور دار است و پیو ستـــه
اشعار ش بز با ن های ملل مختلف
شورو ی بر گر داند ه میشو د و
در معتبر ترین روز نا مه هـــا و
جراید نشر میگردد و در سا لها ی
اخیر اشعا ر شاعـــر بزبان هـــای
زند ه جها ن تر جمه شده و رساله
های مستقل از اشعا ر شا عر د ر

بعضی از کشور های جها ن از جمله
ترکیه و لبنا ن انتشا ر یا فتـــه
است . »

قسمتی ازآن راغرض مطالعه خوانندگان
تقدیم میداریم :

دکتور و . کو شف در بـا ر ه
نبی خز ر ی چنین مینگارد :

هر روز مهمانانیکه از گو شـــه
وکنا ر جها ن به خانه دو ستـــی
شهر با کو می آیند باین مـــرد
انسان دوست وطر فـــــدارو
پشتیبا ن آ تشین صلح و دو ستـــی
وهمبستگی میا ن همه مردم زحمت
کشں دنیا دیدا ر و گفت و گو می
کنند وو ی خود نیز به بسیا ر ی از
کشور ها سفر کرد ه است اشعا ر
خز ر ی به ز با ن ها ی ملل اتحا د
شورو ی بر گرداند ه شد ه و د ر

افغانستا ن و نیز تر جمه اش
انقلا بی شعرا ی افغا نستا
سته به نشر میرسد به انج
دوستی به ملاقا ت استاد نبی
رئیسں آن انجمن ر فتیم و د
دوستی با استاد نبی خز ر ی
شخصیت های فر هنگی و کل
ملا قا ت نمودیم .

نبی خزر ی که صحبت ش
وشاعرا نه دارد و از کلمات
آهنگ دوستی و برادر ی ش
میشود با صمیمیت و گر مـــ
زاید الو صفی در بار ه دو س
ملت قهر ما ن و پیروز ی هـ
انقلاب ثور و مر حله نویـــ
صحبت میکرد و صحبت خـ
چنین ادا مه میداد :

دوستی ما باستا نی اســـ

ر ابهر

نبی خزری شاعر آزاده مشرب
خلق آذربایجان شوروی

کفتر ا ن صلح آشیا ن مـی
و با الفا ظ خا ص و بکر که
ص بخود شا عر اســت د ر
رد م نفو ذ میکند و ایـــــن
ب و احساسا ت بلند انسانی
محبو ب دلها سا خته و بنا م
خلق آذر بایجا ن شهر ت
این افتخا ر بز رگ راکمایی
است .

تر کیه ، لبنا ن ،وایرا ن به چاپ
رسید ه است و شا عر در اثر کا ر و
پیکا ر در را ه سو سیا لیز م و خدمات
بزرگ ادبی باخذ جایز ه دو لتـــی
شورو ی و جوایز اد بی ساز ما ن
«کمسمو ل لنینی » نایل شـــد ه
است .

در سا ل ۱۳۵۸ تحت عنو ا ن
«منتخب اشعار نبی خز ر ی شا عر

تر سیمی از شخصیت اجتما عی
شا عر را که دکتور و . کو شـف
نمود ه است بار بار من به چشـــم
مشاهد ه نمود ه ا م زیرادرجریا ن
سا لها چندین بار با شا عر ا ز
نزد یك ملا قا ت دا شتم آخر یـن
ملا قا تیکه با شا عر در شهر باکو
صورت گر فت چهار ما هی بیشں از
آن نمی گذرد که بکشور دو ست و

تاریخ در خشا ن کهن دارد
دوستی و برادر ی روز بـــ
استوا ر ترونزد یکتر میگر
انقلاب ثور این رابطه قلبـ
مستحکمتر سا خته است و
دوستی ار ج بز رگ میگذ
پیوسته آرزو داریم که از
برادر ما افغا نستا ن انقلا
مهمانا ن نزد ما تشر یف بیا



نبی خزری شاعر آذربایجان

... است خاطرات خوشی
... باشند .
... ی شاعر آثار محبت
... با خلق افغانستان و
... ی شگوفانی بــرای
... ها ن در خشان مـــی
...
... سور بختیار و هاب زاده
... شاعر و کتاب «ساحل
... چنین مینویسد:
... وساحلها ... چه کسی

هم ابرو یشس به ده صد ماه ارزد
بسا سالی نمی ارزد به روزی
بسا روزی به ده صد ماه ارزد
در این باره که انسان اوقات خود را به مقیاس ماه ها وسال ها می سنجد و در پیرامون ارتباط مفهوم زمان ، خلق چه زیبــــا سخن گفته است !

زندگی ای هست که در بهار خود به کمال می رسد ، زندگی‌ای هست که در زمستان خویش هنوز چون کودکی شکل ناپذیرفتـــه است . زندگی ای هست که بهار نادیده زمستانش فرا می رسد زندگی نیز هست که درز مستانش بهار می زید .و بدینسان، سالی هست که همهٔ زیبایی هاو شادی های آن در بهارش پایان مـــی پذیرد ، سالی نیز هست که خود ...

این بود قسمتی از پیشس گفتار دانشمند بلند پایه آذربایجان شوروی بختیار وهاب زاده که در باره اثر شاعر « سال هـــا و ساحل هـــا » بـــه شیوه بـــسیار عالی و عالمانه ارزیابی شـــده است .

در اینجا میخواهم پارچه های شعر شاعر را که بزبان دری‌طور آزاد ترجمه شده است خدمـت خوانندگان عزیز تقدیم داریم .

قدم بقدم
سالها می آید ـ
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
صد سال می‌آید ـ
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
آفتاب طلوع و غروب می کند،
به تپه ها و به دره ها ،
وانسان میرود به روشنایی‌ها‌ـ
قدم بقدم ،
صبح می آید ـ
قدم بقدم .
قدم بقدم ،
وشب میرود ـ
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
در کجا و در کجایی خاموش
در زیر ماهتاب
مادر من پیر میشود ـ
قدم بقدم
خاطره ها ـ
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
غم ... شادی

از راه کوه ها ـ
قدم بقدم
وما را اشاره میکند
وادی سر سبز آرزو ها
وجوانی ما
میگذرد
قدم بقدم
سالها می‌آید
قدم بقدم ،
قدم بقدم ،
صدسال می آید
قدم بقدم
قدم بقدم
آفتاب طلوع وغروب میکند
از تپه ها و قول ها
چطور عجله نکنیم
آه زندگی میگذرد
قدم بقدم

* * *

من وتو،

اگر تو قله شوی ،
من ابر میشوم
اگر تو غم بخوری
اندیشه کنی
من ـ خاموش و آرام میمان...
اگر تو مانند صحرای پر گـ...
شوی .
چون باران بهاری
برویت می ریزم
اگر تو بحر بی پایان شوی
من ساحل تو می شوم .
همه جا من با توام
زمین منزل ما است
اگر تو ترانه شوی
من کلمات آنم
اگر وقت طوفانی شود
نقش پای مارا ببرد
همچو آفتاب بیدارت می کنم
چون صبح تو بیدار میشوی

* * *

اگر فراموش میکردم

تو گفتی : که وقتی در رو...
زمین پا میگذاری
تو مرا بخاطر آور
من به کوهسار رفتم

ستاره آزادی

عشق تو ای ستار ه آزا د ی بشر
در تار و پود من
آهنگ دلنوا ز تو ای عشق آتشین
شعر وسرود من
ای عشق من محبت من هست و
بود من
رخشنده تر بتا ب
آزاد ه تر برا
که گلستا ن ز ندگی
زیبا و دلپسند ندیدست
مثل تو
ای ما ه تا بنا ك ، ای عشق
آتشین ، ای عشق جاو دا ن
عشق منی و عشق همه عشق
پیشگا ن
اندر د ل ز ما ن
تو دهی رو ح ز ندگی
شگو فا ن ،هنگا مه دار

تو دهی قو ت ایثار ، نیرو...
چو ن لا له در بهار
تو شعله و ر تر ی از اشـ...
خور شید
رخشند ه تر برآ
درلابلای اشعه زرین ...
در دا من شفق
در قله های شامخ بابا وهنـ...
ای آفتا ب گر م در خشـ...
زندگی
طلو ع کن
رخشند ه تربر آ
طو فا نزا بخیز
پیوسته مو ج ز ن
تا شعله های سر خ تو یـ...
سان زند
لبخند زندگی
در چهر ه ها ی ما

وطن

دلی دارم وطن را می پرستد
ازآن دشت ودمن را می پرستد
...و بلبل در گلستان محبت
همین زیبا چمن را می پرستد

برای صلح

وطن آزاد گشتی شادمان باشی
ز جور روزگاران در امان باشی
میان کشورا... صلح...

زما گرانه وطنه

زما گرانه وطنه ستا له غروخینی قربا ن شم
ستا بنکلیو در واو خپاند سیندخینی قربان شم
...زه ستا د پا میر او هندو کش یادو نه ستا یمه
...ستا کمکی خیبر او دسپین غرلمنی بنایمه
ستا به دبابا غر او واخان در وکی وایـمه
...زه ستا د تور غرد یاد گارو خینی قربا ن شم
...کی راسره دی دبادغیس، سالنگ، پغمان غرونه
...پور ته د صا فی ، پنجشیر، صیاداو ترکستان غرونه
...بل د فیروزکوه، شینکی ،کشموند او سلیمان غرونه
ستا د لوړو غرو له سر دروخینی قربان شم.
...خوند ستا د کابل او د کنړ خپاندسیندونه کړی
...پور ته په شمال کی دی امو دریاب مو جونه کړی

وطن

وطن دیگر پریشانت نبینیم

گل حسرت بدامانت نبینیم

...آباد دشت وخارزارت

چنین خاره بیابانت نبینیم

د خپلواکی اختر

...ا د زړه په آیینه کی جوهر نشته ؟
... زما آه و نا له کی اثـــر نشته ؟
...ن چی ویښ شوی، تورهشپهدرته سبا شوه
... بیده شی ، تر مـحشرهسحر نشته
...همت په وزالوزی آسمانتـــــه
...ظاهرکی د حباب بال و پرنشته
... ته لعل د اژد ها له خولی نه باسی
...ثبات که پری یر غا لــیخطر نشته
... د مرگ اند ینښنه ولری پهزړه کی
...ږمری ، حتی پر سوی هـمظفر نشته
...قطر و له اتفا قه سیـــلجوړیږی
...تنها څا څکی کی هیچ کومهنر نشته
...لی له احساس که طوفانجو ړشو

جشن استقلال

روز ما آئینه بندا ن شبچراغانآمد ه اســت
جشن استقلال یعنی عید افغا نآمد ه است
هر کرا بینی ز خر سند یستسرشا ر طر ب
روز گار عشرت ما پر بسامانآمده اســت
ای طر ب ای جشن استقــلا لای عید وطن
از قدو مت خاطر ما شاد وخندانآمد ه اســت
اینك از بهر قدو مت در طـــــربگاه وطـــن
محفلی رنگینتر ازگلدر گلستا نآمد ه اســت

«قاری »

ترانهٔ آزادی

برق شعله زد ، رعد نعر ه زد،محو شد سحاب ،
باد شد و زا ن ،موج شدد مان،بر شد آفتا ب .
غم تمام شد ، بخت رام شد ، باهنر شد یـــم ،
از تلاش ما دور شد ز سر چادرونقاب .
بیرق ظفر پر فشا ن بر ،پیشروشدیم ،
پیش چشم ما شعله بار شددفتروکتا ب .
سرنو شت ما در سر شت مـاثبت گشته است ،
داد حزب ما نعمتی چنا ن بیحد وحساب .
از درود ما ، از سرود ما بختماعیا ن
این سعاد ت است از شرا فتجشن انقلاب

باقی رحیم زاد ه

امید کار

وطن عشق فروزان تودارم

بدل مهر شگوفان تودارم

امید کار و جانبازی وایثار

لالهٔ آزاد

من لالهٔ آزادم ، خود رویم و خودبویم
در دشت مکا ن دار م، هم‌فطر ت‌آهویم
آبم نم بارانست ، فار غ ز لب‌جویم
تنگ است محیط آنجا ، در با غ‌نمی رویم
من لالهٔ آزاد م، خودرویم و خود بویم

از خو ن رگ خویشس است ،گررنگ به رخ دار م
مشا طه نمی خوا هد ، زیبا یی‌رخسارم
بر سا قه خود ثابت ، فار غ زمدد گار م
نی در طلب یار م ، نی در غـم‌اغیار م
من لالهٔ آزاد م ،خودرویم و خود بو یم

هر صبح نسیم آید ، بر قصدطواف من
آهو برگا ن را چشم ، از دید ن‌من روشن
سوزنده چرا غستم، در گو شـه‌این ما من
پروانه بسی دار م ، سر گشتهٔ‌به پیراهن
من لالهٔ آزاد م ، خودرویم و خود بو یم

از جلو هٔ سبز و سر خ ، طر ح‌چمنی ریزم
گشته است ختن صحرا ، ازبو ی‌دلاویزم
خم می شو م از مستی هرلحظه‌ومی خیز م
سر تا به قد م ناز م ،پا تا به‌سر انگیزم
من لاله آزاد م‌خودرویم و خود بویم

جوش می مستی بین ، در چهر هٔ‌گلگو نم
داغ است نشا ن عشق ،درسینه‌پر خونم
آزاد ه و سر مستم ، خو کرد ه‌به ها مونم
راند ه است جنون عشق ، ازشهر به افسونم
من لالهٔ آزاد م ، خودرویم و خود بویم

از سعی کسی نیست ، بر خودنپذیرم من
قید چمن و گلشن ، بر خویشس‌نگیر م من
بر فطر ت خود ناز م، وارسته‌ضمیر م من

سگفتی های انگ... شان

ندگی مرموز خفاش ها

مرموزی هستند بهتر است
ن عجیبی اند امامی توانیم
ـان اسرار آمیزی میباشند.
رحصه خفاش ها درست‌است
در حالیکه پستان دارنـــد
جیب تر آنکه هیچ نوع پری
پریدن میباشند .
گان عزیز خفاش ها را د ر
اند اما شاید تعداد کمی‌این
یده باشند .
یوانات طوری اســت کـه
ب فعال باشند و زمانیکـه
رابند اینان به فعالیت‌شروع
ندارند .درست است بجای
که از دو جانب بدن شروع

شده و تا آخربال ها ودم دوام میکند ، موجود است . پس پرنده بی پر هستند.

چشمان شان کوچك و خـــورد اما دارای گوشی های پهن‌وبزرگ اند .برای آنکه‌بتوانند در شب فعالیت نمایند ، طبیعت ایشان را با مجهز ترین و حساسترین و سایل مجـــهز گردانیده است . تحقیقات دانشمندان نشـان داده‌که خفاش‌ها صاحب دقیقترین و کوچکترین دستگاه های رادار هستندکه در تـاریکـی مطلق قادربه شناخت وتعیین موقعیت‌خوردترین چیز ها مانند یك پشه در چند صد متـــــر میباشند .این راز شان نیز بر علما پوشیده نمانده است .ایشان در یافته اند که خفاش‌ها در حالت پرواز صدائی از طریق دهـــــن حلقوم وبعضاً بینی ـمیکشند که این صدا ها دارای فریکانس بسیار بلند است ، صدا ها...

بتوانند . اکثراً حشره خــوار
ت نوع آن میوه خوار اســـت
و بعضی مناطق دیگر پیدامیشود
شان را به نام ومپایر نیز مینامند
دانهای تیـــز بوده و حیوانات
گام میگزند و بعداً خون آنــرا
سبختانه تعداد این گونه خفاش
سرعت بال زدن شان نیـــز
و گاهی از ۱۲تا۱٤ مرتبه در
ند .

جای تخم چوچه میدهند و بجای
ن خویش حشره میخورانند .
روز اول تولدش دارای پا های
مانند است زمانیکــه حیـوان
چیزی میاویزد چنگک های‌پایش
کار (اتوماتیک) محکم میشـود
ترس و هراس به کار خویش

مشغول میشود یا میخوابد . و زن خفاش‌نوزاد تا حدود ٤ گرام میرسد و برای چند روزی‌از طرف مادر نگهداری میشود اما بعداً به زندگی مستقل میپردازد . اگر در زمان که نوزاد هـا کوچك و قدرت حرکت زیاد را ندارند خطری پیش آید ، چوچه ها خود شان را بـــــروی سینه مادر چسپانیده و مادر آنها از یك جای به جای دیگری انتقال میدهد . شاید نزد تان سوال پیدا شده باشد که چرا خفاش هـــا در مغاره ها خود شان رااز شاخچه ها یاسنگ ها میاویزاند ؟ علت آن وزن جسم پرنده وبال های نسبتاً ضعیف آنست . یعنی اگر خفاشــی بروی زمینی بنشیند ، چون بال هایش ضعیف است قدرت پرواز را نخواهد داشت بنابرآن خفاش خودش را از جسمی آویزان میکندوبعداً خود را پر تاب مینماید که در حین این عمل پرواز شان آغاز می شود .





خفاش ها ضعیف است معمولاًهنگام پرواز خود را از شاخچه های درخت
آویزان نموده وبعداً پرواز مینماید .



گوش خفاشها پهن و بزرگ است که‌خفاش از آن بحیث کوچکترین وآسانترین رادار های جهان از آن استفاده می کند .



د« منت بار» لیکنه

یوه واقعی او تراژیدی افسا نه!
د فیوډا لی ژوند د اړخو نو څخه!

دمینې قربانی!

مو نږ دا منو چه مینه د ځا پــــه‌خواری او شتمنی پسی نه گرزی‌کله چه کوم زړه بل زړه‌ته‌لیاره پیداکوی‌نو د واړه خوا وی د دی احساس کوی چه په مینی باندی خپل ژوندوکړی اودژونــد چاری په مینـــه‌او محبت سره سر ته ورسوی خو په‌افسوس یی باید ووا یو چه زمونږ په محیطاوټولنه کی دسیالی،تربگنی‌شتمنی او ناداری معا ملی لاتر اوسه پوری روانی دی . په داسی حال‌کی‌چه د افغا نستان وگړ نیز جمهوریت **دتورد بریا لی پا څون فیصلی او**پریکړی د هیواد و الو غوږو نو تـــه رسولی او په دی برخی کی زیات تبلیغات هم روان دی چه د وگړو ذهنیتونه روښا نه شی او د بی‌ځایه‌مزخر فاتو او بی عدا لتیو لمن‌پسی ټول شی خو بیا هم فیو ډالی‌غروردبی وزلو انسانا نو په ژوند باندی په بی رحمانه تو گه در انده گذارونه‌کړی او ددوی ژوند یی د خاوروسره برابر کړی دی .

د مو ضوع نه به لیری نه ځواودیوه غریب انسان د مینی د قربانی داستان چه د بی عدا لتیو څخه یی‌سر چینه اخستی ده‌په لاندی تو گه‌د گرانو لوستو نکو د نظر نه تیروو.

«کمال» په یوه غریبه‌او بی وزلی ...رنی کی زیږیدلی‌و چه خپل‌ورځنی ...روزتونه به یی د خپلو لاسو پـــه ...اکو پاندی برابر ول اود یو اوبل مزدوری کی به ورك و څنگه چه ...

او هغو ی به دده د خبرو نه الهام اخستو او زیاته مینه به یی ورسره ښوولـه ، کمال به هره ورځ سهار وختی د کوره وتو او ما ښا م تیاره به کورته را تلو ځکه چه ورځنـــی ...

څوك د لوږی نه مری او څوك د زیات خوراك نه؟ څوك په جونگړه کـــی ژوند کوی او څوك د داسی ما ڼیو خاوندان دی ! کله چه کمال خپل‌سر دځمکی نه پور ته کړ او د خان‌ماڼی ته یی په ځغلند نظر وکتل گوری‌چه د«خان» لور «زیوره» په کړکی کی ولاړه ده او د کمال قدمو نه شمیری کمال د څه شیبی له پاره په همغه ځای کی‌ودر یدو او کله یی چه‌خپلی سترگی د«زیوری »په ملالو ستر گو ونښتلی نورنگ‌یی زیړواوښتوداسی معلومیده چه روح‌ترینه وتلی‌اوزړه‌یی دزیوری دملالو سترگو ښکار شو.او په‌مات زړه د خپل کار خـــواته‌روان شو. کمال خپله ورځنی دنده دنورو ورځو په څیر سرته رسوله اودخپل کار په‌هره لحظه کی به‌ئی د«زیوری» ملالی «سترگی »په خپلو سترگو کی لید لی‌لکه څنگه چه کمال د«زیوری» دمینی په دام کی بند پاتی‌وپه‌همدی توگـــه په «زیوری »باند ی هم ټولو ورځ په‌اندیښنو اوغمونو باندی تیره شوه اوهره‌گړی به دخپلی ماڼـــی په کړکی ولاړه وه ترڅو د«کمال» پـــه تش لیدلو باندی زړه ته ډاډ ورکړی او کمال به هم په همدغه شان دخپلی محبوبی په لیدلو باندی څه‌نا څه‌خپل غمونه تسکین کول . زیوری تـــه د « کمال» د تگ راتگ وخت معلوم و نو داځل یی دخپل پخوا نی‌عادت‌نه پرته د خپلی ماڼی دروازه ونیوله تر څو د کمال سره له نژدی نه خبری وکړی او دخپلی مینی په رمزاونیاز باندی نی وپوهو ی . کمال هم په دی ورځ لږ څه دوخته د کور نه را ووتو او کله چه د «ز یوری» کلا ته نژدی شو گوری چه در وازه کی د ده‌گرانه زیوره ولاړه‌ده‌او کله چه سره سترگی په ستر گی شول نو کمال بیا هم په غمو نو کی ډوب ودرید او هرڅو مره یی چه زیار وویستو چه خپلی ستر گی له ځمکی نه پور ته کړی وه یی نه شوه کو لی اخر زیوری‌ترینه پو ښتنه وکړه چه .

ـ ځوانه ولی په فکر کـــی ډوب ...

دده د کورنی بیو زلی ژو... ظلمو نو د معا ملو نه قر... ځکه یی ور ته وویل چه ...

هیڅ خبره نشته هسی ... څه اند یښنی په زړه کی ... چه دا یوازی زما په دی ... ژوندانه پوری اړه لری ا... برخه کی چرت ځغلوم تر... دخپلو وطنوالو ژو ند ته... ورکړم او لیاری چاری ور...

دا چه زیوره ډیره هو ... وه نو «کمال» ته یی وو...

ـ ځوانه ته په دی فک... نه وی چه زه د خان لور ... بیوزلی او نادار زوی‌ادا ... زړونه د عاطفی‌په‌قالب کی... اوکله چه د ستا غوندی ... مینه ورسره ملگری‌شی‌نو ... اونوابی دماڼی نه راوځی... به ځاری اوپه خپلی‌ورکی... آبادنه‌راوځی اوپه دښتو... کی به خپل دا ند یښنو ... سر ته رسوی . تا ته به... دلیلا د مینی افسانه ډیر... وی او له زیاتوخلکو نه‌به د... وی چه قیس ولی په مینه ... شو او لیلادمجنون په مین... کړاونه.او تکلیفو نه‌په ځ... که چیری زه درته ددغـو... شقا نو د مینی داستان بی... بیا به په خپله اعترا ف ... مینه څه ده او څنگه په ... ځای پیدا کوی او یا څنگ... شکنجو او پیغو رونو تر ... راځی خو بیا هم مینه که ... باندی ولاړه وی نو هیڅ د... به‌نه وی چی هغی ته دی ... پیدا کړی او کوم مین دی... هو ډنه را وگر زی . کل... د «زیوری» خبری‌واوریدی... ثابته شوه چه «زیوره»هم ... لری نو ورته یی وویل . ...

اول خودی زه په نوم ... پیژ نم چه ستا نوم څه دی... په‌کوم نوم باندی خطاب ...

پریږده چه په خپلـــو
ـد ینښنو کی لو بیـرم‌او
گانی تور وخا ورو‌تـــه
یوری بیا هم د«کـــمال»
کړه او ورته یې وویل:
ه‌دی برخه‌کی زیاتی‌خبری
وربا‌ندی ښه فکر وکړه‌د
هیڅ قدرت نه شی پر-
ځوچه زما وینه په‌رگونو
زه به ستا په مینی باندی
لوم او هیله می داده چه
به په خانی او خـــواری
زی او یوازی به انسانی
ښت ورکوی . او په‌دی
ره لیاره ساتی .
داسی حال کی چـــه د
ر ور باندی زیات تاثیر
وخت هم ورباندی زیات
دزیوری نه ئی اجـــازه
د خپل کار لورته وخو-

ه ورځ په همدی توگه د
پتی خبری کولی ترڅو
د کلی خلکو ته د دوی د
سی ورسیدو او د هر
کی‌ددوی د مینی خبـر ی
تر خو چه ددوی میـــنه
ورسیده او د«زیــوری»
اندی خبر شو چه زیوره
جوړه ده .نو خپله لور
ستله او ورته یی وویل .
ستا نه داسی ارزو نه
ته دی زما پگړی‌په‌ځمکه
اوزما نوم اونښان‌دی‌تر
کړی .
وجدان څنگه اجازه در-
د ژوند او له برم نه‌ډك
ووهی او د یوه بیکاره
ور هلك سره د دوستی
ړی ، زه سیال او شریك
کومو سترگو باندی هغو
په کومو سترگو په کوز
گرزم زه‌د خلکو بیغور-
نه شم اینبودلی او سر
کور نه نه شی وتلی !
ر شوم چه بیا دی ددغه

شی کولی . ایا زه د دی حق، نه‌لرم
چه د ځان له پاره خپل دایمی ملگری
په خپله خوښه وټا کم . ایا ستـــا
غوندی یوه پلار ته د یوی بیوزلـــی
نجلی ژوند څه ارزښت نه لری . ایا
ته د دی وگړ نیز جمهوری دولت چه
د ټولو وگړو د حقوقو ملاتړ کـــوی
پالیسی په نظر کی نه نیسی او ایا
ته د یوه انسان په صفت زما انسانی
غوښتنی دخاورو لاندی کوی نه‌پلاره
زه د یوی پیغلی په نوم نه غواړم چه
څوك دی زما په سرنوشت باندی لوبی
وکړی مونږ ته خپل وگړ نیز دولت د
دی حق راکړی دی چه خپل سر نو-
شت په خپله وټاکو او چاته د دی‌حق
نه ورکوم چه زما په ژوند دی لوبی
وکړی . د زیوری د پلار ماغـــزه د
زیوری په خبرو باندی زیات خراب
شول او غاښونه یی سره تیر اوبیر
کړ او ورته یی وویل :
زه ستا د دومره بی حیایی زغم نه
شم کولی او د ازما فیصله ده چه تا
باید هغه چاته ورکړم چه زما سره
یی سیالی برابره وی شال او شړی
هیڅ وخت سره نه شی جوړیدلی او
نه زه دا کار منلی شم د دغه راز‌مز-
خر فاتونه لاس واخله که نه په لوی
لاس به دی ژوند ته خاتمه ورکړم
زما خبره یوه ده یا به مرگ قبلوی
او یا به زما په خوښه باندی ستا د
واده دبندو بست چاری سرته رسیږی
ښه سوچ ووهه هره لیاره چه درته
ښه ښکاره شوه هماغسی وکړه.
زیوری د څه سوچ وهلو نه وروسته
خپل پلار ته په ژړ غو نـــی او از
وویل !
- پلاره ته ولی زما په ژوند لوبی
کول غواړی ولی ته ما ته د خپل‌ژوند
د دایمی ملگری د انتخاب په بر خه
کی اجا زه نه را کوی،ما ته د «کمال»
خواری او بیوزلی کوم اهمیت نـــه
لری اوزه د هغه مینی‌او محبت ته‌په
درنده ستر گه گورم ما ته انسا نی
ژوند زیات اهمیت لری زما فیصله
یوه ده او په همدی فیصلی بـــه‌خپل
ژوند مخکښی بیایم ما ته د مینـــی

زیوری باندی زما خبری کوم تا ثیر
نه کو ی او هر څه چه ورته وایـم
په کوم ار زښـــت ورته نـــه قا یله
کیږی نو په ډیره قهرجنه وضعه‌د
خپل کور نه ووتو او د خپلو خپلوانو
سره یی په دی بر خه کی تمـاس
ونیو تر څو ددی جړی مشوړی‌سر
پیدا کړی .
چا به ورته یوه لیاره ښودله او
چا به ورته بله او ده ترینه دانتیجه
واخستله که چیری «زیوره» بل‌چاته
ورکړی نو «د کمال» له خوا نه به‌د
دریاتو سنو نزو سره مخا مخ شی
حکه چه د ثور د انقلاب فرمانونه‌چه
په دی بر خه کی صادر شو ی د
ټولو وطنوالو حقوق پکښی خوندی
شوی او دولت د مفا سد و او بی
عدالیتو په مقا بل کی د زیا تی‌کرکی
او نفرت څخه کار اخلی، او کـــه
چیری د خپلی لور وژلو ته ځان‌چمتو
کوی له یوی خوا خپل مېږ او باز وپه
خپله غوځوی او په دوهم‌قدم کی‌ددوه
واقعی مینا نو په لوی جرم باند ی
مرتکب کیږی . نو دا پر یکړه یی
ښه وبلله چه په مو جوده وخت کی
زیوره د «کمال» په نوم کړی اوکله
چه ددوی د کوژدی چاری سر تـــه
ورسیدلی بیا به دخپل شوم عرض‌له
پاره لیاره آواره کړه، نو بـیرتـه
کورته راوگرزیدواوخپلی لور «زیور»
ته یی وویل : -
-لوری ما چه هر څه فکر وکړنو
داسی لیاره می پیدا نه کړه چه ستا
دخوښی وسیلی پری برابری شی‌ښه
به داوی چه زه «ستا په خوښه باندی
کار وکړم او د کمال»سره دی د کو-
ژدی بند وبست برابر کړم تر څو
چه‌ته په ارامه فضا کی د مینی او
محبت په خوږو لحـظو کی خپـــل
راتلو نکی ژوند سر ته ورسو ی او
خپل را تلو نکی مشکلات پـه هـم
فکری سره سر ته ورسو ی .
زیوره په چرت کی پا تی شوه‌او
نه پو هیده چه دغه راز عا طفه او
مهربا نی څنگه د ده د پلار په زړه
کی پیدا شوه که څه هم له یوی‌خوا

کله چه کمال ته د خپلی زیـــو
پیغام ورسید و نو د خو شا لی
په کالیوکی نه ځا ئیده او په ډیر
چستی سره دزیوری د کلاپه درو
کی ودرید . او زیوری چه د ک
د راتگ لیاره څارله کمال یی پـ
غیره کی ونیو و او ورته یـــ
وویل :
-ستا غریبه مینه نن شتمنی
ورسیده او پلار می دی ته چمتـ
شوی دی چه زه او ته د ژوند
دایمی ملگری شو او ته می ددی
پاره راوغوښتی چه اول د ازیری
درکړم او بیا د رته ووایم چه نن‌ش
یو څو تنه زمونږ کره را ولیږه
زما او ستاد کو ژدی معا ملی رسـ
ښه غوره کړی او د تا ویلو او ماو
معا ملی پسی کمی شی .
کمال خپله محبو به «زیوره» ښک
کړه او ورته یی وویل فیصله خ
ډیره نیکه ده خوزه په دی ویره
یم چه د کا سی لاندی‌نیم کا سه پ
نه‌شی او په پای کی د مینی په ج
باندی تورن نه شوو .
- نه نه ته به کیسوپسی مه گر
دازما او ستا د مینی بر کت وچه‌پا
می په دی راضی شوی دی چه ز
اوستا مینه خپل معراج ته ورسیږ
او دیو، بـل په څنگ کـی سـ
ژوندو کړو .
- ښه چه داسی ده زه به نن شـ
د څوتنو سره‌یوځای ستا سی کور
راشم خو گوره زیوری که چیری‌د
پلار زما نه پیسی وغواړی نو بیا بـ
څه کو م.
- ته لیو نی کیږه مه ، هغه د
زیاتو شتو خاوند دی او ستا پیسـ
ته ستر گی نه نیسی .
- ښه چه داسی ده نوزه درنه.
چه خپل بند وبست و نیسم. کما
دزیوری د لار ښوو نی سره سـ
څو تنه ملگری د ځان سره یو ځا
کړل او تیا ره ما ښا م د زیوری
کور په در واژه ور ننو تو . د. زیور

که څه هم ما نه غو ښتل چه زه دی په دی بر خه کی خپل تنگ لوری معلوم کړم خو کله چه ما د زیوری مینه «د کمال» سره ولیده نو دی‌ته اړشوم چه د دوی د خوښی سره کار وکړم او دا چه تا سی تر دی ځای پوری راغلی یی نوزه نه غواړم چه تاسی دی بینو ازما له کوره لاړ شی دادی ستا سی په مخکښی به زه دوی په‌خپل حق باندی ورسوم خپل نو کر ته یی امر وکړ. چه‌لاړشی‌کورته او بی بی ته ووایی چه د زیوری دستمال د خوږی سره یو ځای راولیږی .

نو کر د خپل بادار د حکم سره سم ، دستمال‌اومیوه را وړه اود خپل بادار په مخکښی یی کښیښود له.د زیوری پلار دستمال «خپل زوم کمال ته‌په مخکښی کښیښود لواو میوه‌یی په نا ستو ملگرو وویشله دغو نړی ټولو غړو» کمال ته مبار کی ورکړه او د څه خنډ نه وروسته خپلو کوز ونو ته ستنا نه شول .

سبا په کلی او بانډه کی د زیوری او «کمال د کوژدنی مو ضوع د هرچا غوږ و نو ته ورسیده او دوی به هم هـره ورځ سر ه جـــوړه گرزیده راز اونیاز به یی سره کولو او د راتلو نکی ژوندانه په باره کی به‌یی پلانو نه هم سره طرحه کول. د دوی دتنگ را تنگ ناستی ولاړی معا ملی دزیوری په پلار باندی‌ډیره بده اغیزه درلوده او نه یی غو ښتل چه د ده لوردی د «کمال» سره خپل راتلونکی ژوند انه ته خپله غیزه خلاصه کړی نو خپلی لور ته یی وویل ،

لکه څنگه چه‌دی آرزو وه ته په خپلی ارزو باندی ورسید لی او کولی شی چه د خپل ملگری «کمال» سره دواده تر ورځو پوری ازادانه وگرځی هغه کور ته دعوت کړی او ورسره ناسته پا څه وکړی اوس خو مو له هغه نه خلاصی نه شته اوهغه‌کولی

شی چه زمونږ د کور د یوه غړی‌په څیر زمونږ په غونډه و کی بر خــــه واخلی او خپل ژوندانه ته سر او صورت ور کړی خو بیو ز لی زیوری د«کمال» د شوم سر نوشت څخه‌نه وه خبره او یوه شیبه یی دهغه‌څخه غوښتنه وکړه چه د دوی کور تــه راشی او حتمی شپه هم ورسره تیره کړی. کمال د خپلی «زیوری» خبری ومنلی او د ما ښام په تور ولړو کی ددوی کور ته ورغی ډیر زیات‌قدر یی وشو دکورهریوه غړی به پــــه جلاجلا تو گه ورسره خبری کو لی ترڅو چه‌دشپی‌ډوډی‌وخوړل شوه‌دڅه مر کی‌نه وروسته ټول خپلو ویدیدلو خونوته روان شو ل . زیوره د کمال سره په یوه کوټه کی یوازی پاتــی شوه شپه لا نیما یی ته‌نه‌وه رسیدلی چه د زیوری پلار په بی رحمی سره‌د دوی د خو نی دز وازه خلاصه کړه او په کمال بی وزلی باندی یی د لیوه په څیر حملی شروع کړی کله چه کمال ولـــویـــدو نــــو ز یـــوری د خپل پلار په پښو کی ځان واچوو او ورته یی وویل :ـ

ای ظالم انسا نه ستا د شوم‌غرض ډرامه تر همد غه حده پوری ده تاته انسا نی کرا مت ارزښت نه درلود او ته ولی په خپل فرزند باندی دو مره د انسانیت‌نه خـــارج شوی ، زیوری بی وزلی ته معلو مه شوه چه

نه‌ډکه نتیجه معلو مه شوه نو پښی لوڅی د کور نه ووته‌اوامنیتی مقاماتو ته‌یی خبر ورکړ څو لحظی لا نه وی تیری چه څار نوال د خپلو عدلـــی همکار انو سره یو ځای ددوی کورته راننوتو گوری چه د یو مظلوم انسان دبدن ټوټی سره جلا شوی او ددوی دخوب خو نه په وینو لړلی ده، او خان د وحشت په حا ل کی بی‌دمه ولاړدی د هغه څخه‌چه‌هرڅه پوښتنی کوی ځواب نه شی ویلی اخر فیصله داسی وشوه چه خان دی زندان تـــه وسپارل شی تر څو د عدلی مقرراتو سره سم ورسره چال چلند و شی. خان‌د څوتنو څارندو یا نو سره یـــو ځای زندان ته ولیږدول شو او دبی وزلی کمال «جنازه» په‌خاصومراسمو سره خاورو ته وسپارل شوه کله چه د کمال ، د مرگ نه څو ورځی تیری شوی عد لی موظفینو «خان» دعدالت مقام ته راوغوښته هر څه چه ترینه پوښتنه‌کیږی گونگ‌ولاړدی‌اوخبری‌نه شی کو لی ، اخر فیصله داسی‌وشوه چه دده لور «زیوره »چه د خــــــان دفجایعو او بی رحمی شاهده وه باید محکمی ته را وغوښتل شی تر څو ددغه راز شومو اغراضو نه پــــــرده پورته شی . کله چه «زیوره» محکمی ته را وغوښتل شوه نو څار نـــوال ترینه خپلی خبری پیل کړی ، پـــه داسی حال کی چه «زیوری»هم خپل اعصاب له لاسه ورکړی وه نو دغه تر اژیدی‌ډرامه چه په اولو شپوږڅو کی د همدغه ظالم «خان» د شوم‌غرض دسر ته رسولوپر بنا د زیاتی‌خوښی نه‌په ډکه فضا کی پیل شوی وه او وروسته دی نتیجی ته ورسیده د سرنه تر پایه تکرار کړه او زیا تـــه یی کړه.

څارنوال صاحب : ـ ما تر اوسه پوری په انسانانو کی دا سی بی

رحمی نه‌ده لیدلی او ز
چه د شهرت او شتمنی
دیوه هسگیرلی ځوان
باندی لو بی وکړی .
پوره پو هیږم چه په دغ
باندی چه «کمال» زما پ
دمینی قربا نی ورکړه
دی قربانی ته چمتوو او
چه زمونږ کلی او بانډ
په مفاسدو اوبـــی عدا
ژوند کوی چه دغه راز
پاره په زړه پوری نه و
په داسی حال کی چه په
باندی به یی‌ژړل دعدلی
هیله وکړه چه دغه راز
ډك زړو نه د خپلو شو
په سزا باندی ورسوی
دنور و هیواد و الو له
عبرت سبب شی او د
وطنوا لو ژوند ته صدم
کله چه د زیوری خبری
نو څارنوال بیاهم دزی
پوښتنه وکړه چی که‌چی
انسا نی جرم د دفع له
غواړی باید د محکمی غ
ورو ی خو دا چه د زی
خجا لتی نه څه نه شوه
همدومره یی وویل چه
زه په غیر انسانی جرم
او محکمه هره پریکړه چ
کی کوی هغه د منلو و

ه :مهدی‌شفا

ماکسیم گورکی

ی و فا میلیشس (الکسی
یچ پشکوف) درسا ل
یخ شانزده ه نو مبر د ر
نوو گورد تولد یافته
دهم جون۱۹۳٦ در شهر
نزدیکی مسکو و فا ت

رژ و نو یسنده معروف
همیر شوروی ، تهداب
ت ریالیز م اجتماعی .
» به سن چهار سالگی
ا از دست داد ه ایا م
ا بخا نه پدر کلا نشس
ند گا ن خورد ه بورژوزای
سپر ی نمود . د رکودکی
ختلف دست‌یازیدشاگردی
ظر فشو یی در کشتی
پزی، پاسبانی‌راه‌آهن

قازا ن گور کی جوا ن
و ن آشنا شد . درسال
ین بار بز ندا ن افتاد .
۱۸۹ او لین داستا ن او

چود را» بدست نشر
. در آغا ز سا لها ی
ا ماتورژی دلچسپی پیدا
در آثار شن مر تبه بس
دار است .

ن سفر خود به شهر
آنو قته متو جه گردید
ترین و عمیق تریـن
یتدجدید ادبی اوزیالیزم
ورد.

ی های ۱۹۳۰ پیس های
مند دیگر آثار شن دایر ه
زندگی روسس در آغا ز
لا ب دیکا بریستها بود .

ضرور یا ت تاریخی سا ختما ن‌جامعهٔ سو سیا لستی این مو ضو عا ت انقلا بی عظمت در اما تور ژ ی‌گورکی را تعیین میکند .

بدور ه او ل فعا لیتها ی دراماتو- رژ ی که سالها ی آماد گی انقلا ب روسیه پدید آمد گور کی‌نمایشنامه ها ی (خورد ه بورژوا) ۱۹۰۲ (در اعماق ۱۹۰۲) (دها تی ها ۱۹۰٤) (پسران آ فتا ب ۱۹۰٥) (بـربـر هـــا (۱۹۰۵) (دشمـنـان ۱۹۰٦) را برشته تحر یر در آورد .

درین پیسها گور کی روشـــن تعین سر نو شت ، تعین حدو د اساسی قـــدرت اجـتما ع روس‌را در برابر انقلا ب قریب الو قو ع که پاشید گی رفتا ر اجـــرا ی قسمتبند ی های قوا عد تاز ه که بطور آشکار در برابر هم قرار داد ه ترسیم میشود .

دوره‌دوم پیس هائیرا دربر میگیر د که گور کی در سا لها ی بعد از مر حله او ل انقـــلا ب روس برشته تحر یر در آورد ه (آخرین ۱۹۰۸)(عجا یـب ۱۹۱۰) (اولاد ها ۱۹۱۰) (قسمت او ل و اشاژ لینر نوا ۱۹۱۰) (پیسه نا چل ۱۹۱۳) .

درین پیسها گور کی بابصیرت وفراست هنر مندا نـه پرو لـتاری وا قعی جر یا ن سقو ط حتمی طبقه بورژ وازی را نـشان داده فنـای آنرا به قانو نیت اخلا قی واجتماعی تصو یب میکند .

پیسها ی گور کی که دور ه سوم را به فعالیت در اما تور ژ ی در

در پیسهای دوره سوم با تشریح عمیق و پیچید ه گی روا نی توا م میگردد .

پیسها ی گور کی مبارز ه قدر ت اجتماع را که مضمو ن اساسی زندگی روسس آغاز قر ن بیستم‌قرار داد ه شد ه منعکس میساز د . گور کی در نقشها ی هنر ی مخالفت زندگی تاریخی و اجتماع زو سس را فاش سا خته و نشا ن مید هد که درین حا لت فقط انقلا ب سوسیا - لیستی برای آن ها حتمیست .

در رامهای گور کی قهر مانان جدید کارگرا ن انقلا بی که بر خورد آشتی ناپذ یر ی را با جها ن کهنه اعلا م میدارد ظا هر میساز د . در نمایشنا مه اول گور کـی (خـورده بورژوا) به کلما ت و مثا لها ی دلا ورا نه نیلا ی تیپست (حقو ق راند اده حقو ق می گیر ند) و (مالك کسیست که زحمت میکشد) انگیز ه اشخا ص منو ر روسیه جدید انقلابی را برو ز مید هد .

در پیس (دشمنا ن) دسته کارگر انیکه اعتصا ب نموده اند در راس آنها سینسیو بلشو یك انقـلا بی تبارز میکند .

در پیسها ی (دستیگا یو و - دیگران) و (وا ساژ نیز) گورکی تمثا لها ی بلشو یـــك ریابینین‌و انقلا بیو ن مخفی راشبلی ها را بوجود آورد .

قهرمانا ن گور کی طر ز تفکر آزاد و مخصو ص بخود دارند . تمایل به افکا ر فلسفی را جع بـــه زندگی کلمات دلاور انه و درعیـن حال احساس وا قعی را از بیـــن نبرد ه آنها بین خود ها مباحثه عمیق و هیجا ن آور در بـــار ه (حقیقت) و اقعیت اصلی اجتما عی مرد م را روشن می ساز د .

گور کی تیپ های مخصو ص به خود انسا نی را که جر یا ن‌رسیدن انقلا ب سو سیا لستی ، در کمردم به ضرور یا ت ریشه اصلی تغیر

در پیسها ی گور کی زند گـــی
پیشس پا افتاد ه بورژواز ی مانند
قو ه مخا لفت دشمنا نه در برا بر
انسا ن قرار داشته قو ه ادرا ک
او را مقید سا خته ، جدا یی او از

آزاد ی ، اتحاد بی ار زشں بـــه
بورژواز ی قدر تی را مانـنـــد
دستر و وسکی و چخوف ندارد.

در (ایگور بلیچو) و (دستیگایو)
نشا ن مید هد که چطو ر دنیا ی
گندیده کهنه از هم می پاشد نابودی
طبقه خورد با احساس با طنی‌وبی
بضا عتی آثار گور کی را حتی بعضی
از نمایند گا ن بورژ واز ی واسا
ژلینر نوا وایگور بلیچو احا طـــ
کرد ه تعر یف معینی و مشخص
اجتماعی بان داده در عین حـــال
ابدا به علا مت طبقا تی قهرمانا ن
خود منحصر نشده ماهیت اجتماعی
انسان را با ارتـباط ناگسستنی‌ا
معرفت شخص آنهافاش میسازد.

نقشها ی و کیل مدا فع لیبرا لی
با سو نو یسنده معروف شا لیمو
دیگرا ن که منور ین پیشر فته ر
تحر یك میکنند گور کی شخصیت
خود خواهانه و ابن الوقتی بـــ
زندگی را بباد انتقاد قرار داد ه و با
تمثا لهای سر مایه دا ری بولیچو
مسئله آشو بگری ا نسان راکـــ
به مخا لفت طبقه خود می بر آید
فاش میساز د .

تیپ مخا لف ریکو و و ایگـــر
بلیچو نارضا یتی نظا م زند گی ر
بیان کرد ه و منا سبتهای بورژوازی
رابو جود می آورد .

در مو ضو ع نو آور ی به اید
انقلا بی پیسها ی گور کی دور
نوینی را درپیشرفت شکل دراما
تورژ ی نقطه گذار ی کرد ه بـــ
تعقیب چخوف گور کی شکل تـــاز
در ام قر ن بیستم را بوجـــو
آورد .

در پر نسیپ های در ما تور ژی



جوانان وروابط خانوادگی

ازمن می پر سید که چرا جـوان پس رفته ، محجوب و در خود فرو رفته هستم ، چرا از همه کـســـــ بریده ام و کمتر حر ف میز نم ؟

بهتر این است که این سوا لات را از پدر م ، از مادر م و ازکسانیکه مسئولیت تربیت را در منزل داشتند بپرسید .

به راستی که من جوا ن خجا لتی به اصطلا ح پس رفته یی هستم‌ولی این گنا ه من نیست و این من نبودم که این طور می خوا ستم .

بلی گناه این وضع بگردن پدرم ومادر م است .

در شرایط امروزی که جوا نان ما به کجا رسید ه اند و چقد ر باجز ئت و شاد و ز نده دل اند اما من چنین وضع دار م . این وضـــع برایم خیلی نارا حت کننده است . از همه کس دور ی اختیا ر میکنم این طرز پیشآمد با عث شـــــده که دیگرا ن نیز کمتر با من تماس

به گوشس خود داشته باشم . وقتی صحبت و سخنا ن معلم تمام شد معلم ا زشاگردا ن پرسید که کی‌توانسته در س را بفهمد ، هر کس درس را دانسته است لطفاً دست خود را بالا کند . تقر یبا تمام شاگردا ن دست های خود را بلند نمودندومن هم .

ناگها ن معلم از بین تمام شاگردا ن مرا انتخاب و به من گفت کـــــــه ایستاد ه شو م و درسس را بگو یم من با اینکه تمام لکچر های معلم خود را بیاد داشتم ولی . وقتی در جا ی خود ایستاد شد م تمام آن را برا ی لحظه یی فرا موش کـــــردم . و من،من کنان‌به‌لکنت زبان افتادم‌رنگم سرخ‌گشت عر ق از سر تاپا یم سرا زیر شد تا اینکه معلم متو جه حا ل من گشت و مرا به نشستن دعو ت کرد ، این وضع باعث شد که دیگر شاگردا ن بخندند و بر نارا حتی من بیشتر افزود ه گردد . معلم‌متوجه

نتوا نستی بگو یی ؟ آیا نارا حتی دار ی ؟ به من بگو از چه چیز رنج می بری چه مشکل داری اگر مــــن بتوا نـم برا یـت خد متی ا نـجام دهم خو شس میشو م ؟

من چه میتوا نستم بگو یـــــــم ، میگفتم که تما م این نارا حتی ها از بی دست و پایی ام است و یا مـی گفتم که مسوولیت تمام این وضـــع را پدر و مادر م بدو شس دارند ؟

آیا لازم بود این حقایق را می گفتم ، وبرای ا ینکه خودرا تبرئه نموده باشم گنا ه را بگرد ن‌والدین خو یشس می اندا ختم ؟ بهتر آن دید م که سکو ت کنم . اما ایـن سکو ت هم جا ی را نمی گر فت .

استاد م به من گفت : میدا نی احمد وقتی من به سن و سا ل تو بود م عین همین حال را داشتم کمتر با مردم و مخصو صاً با هم صنفـــــان خود تماس داشتم ، کسی اگر ازمن می پرسـ یـد نامت چیست ازخجالت سر خ میشد م و به بسیا ر مشکل اسم خود را میگفتم ولی دید م که با این وضع نمیشود زندگی کرد .

انسان ذاتا اجتماعی خ
ا زهمه چیز و از همه
خطا است ونمیشود که
یکه و تنها زندگی ک
زند گی نیز به انسا
دهد که انسا ن به ت
نماید . هما ن بود که
داد م به کتب مرا ج
اعتماد به نفس و آمیز
را به من آمو خت به
ادا مه داد م . آهسته
ظا هر شد م اگر چه
اول این کارکمی برایم
رفته رفته به این وض
و توانستم که خود را
وفق دهم . با دوستا
هم صنـف به سینما
به‌تفریگاه ها به کـ
و خـلا صـه ا ینکه
من آن جوا ن بی چار
و پا ی دیرو ز ی نی
شخصیت یافتم که دیگ
همینطو ر در میان‌خانو
راه یافتم .

بقیه در صفحه

تلویزیون وخانه

مد تی زیاد ی نمیشود کـــــه تلویزیو ن در کشور ما را ه باز کرد ه و تقر یبا میتوا ن گفت که در هر خا نه یك یا یه تلویزیو ن وجود دارد و برای سر گر می اعضا ی خانواد ه خد مت میکند .

صرف نظر از خد ما ت ارزند ه که این پدید ه در قسمت تعلیم و تربیت می نماید با عث سر گر می خانواد ه ها نیز میشود . اما سخن

د راین است که آیا
تلویزیو ن باعث ضی
شود ؟ آیاد کود کا ن
تربیت نمی اندازد ؟
و بیشس از حد باعث
ضعف چشم نمی گرد
اینها سوالاتی است‌
و مادر بدا ند و مرا قب
تا فر زندا ن شا ن ا
نمانند اما متاسفا نه



هستند بعضی از پدرا ن و ه بیشتر از کود کا ن شان یدار تلو یزیو ن اند .

ه تلو یزیو ن شرو ع به یکند ، و گوینده ه پروگرام ی می نماید در مقابـــل قرارمیگیرند وخدا میداند قایع و حواد ث در خا نه هد اما این ها از دید ن سیر نمیشوند و چـنا ن ا ی تلو یزیو ن میگردند کار و بار خا نه رافراموش دعا میکنیم کهشما درچنین ما ن نباشید . زیرا یقین خا نه خود باز گردید یا واهید بود زیرا یاخا نم غذا را فرا مو ش کرد ه مصرو ف بوده که غـذا است .

ل منظو ر از این تذ کر ز تلو یزیو ن طـــور ی ود که هیچیك از اعضای را از کار و مصرو فیت گی باز ندارد مثلا و قتی خواهد تلو یزیو ن ببیند ل و کود کا ن خود را در و ز درس های مکتب و نگی خود را تمام نکرد ه ق به تماشا ی تلویزیو ن

ر و مادر باید بهکودکان م نمایند که موقع دیـدن چه و قت است و چه را و چه را نبینند . ایـــن قتی بر کود کا ن اثـــر ست که خود وا لدین نیز و بر نا مه تعیین شد ه ن و تماشا ی تلو یزیو ن مند . شا ید پرو گرا م گا هی چنا ن دلخوا ه و د که ساعت ها و قت بگیرد اما این دلیل نمی ین پرو گرا م های ذو قی از تمام کار و مصرو فیت ی باز دارد .

تیم که وقتی صحبــت ن پدر و مادر بر کودکان

از پرو گرا م های ذو قی و تفر یحی تلویزیو ن دید ن نماید . این کا ر چند مز یت دارد یکی اینکه بـــه کود کا ن و دیگر کار ها ی خا نه از قبیل پختن غذا ، شستن لبا س ها و یا اطو کردن آن و غیره مسایل خانه بدرآمده میتوانند ثانیاً اینکه بتربیه و تعلیم کود کا ن میتوانند رسید گی نمایند . وقتی کود ك یا کود کا ن دانستند که دید ن تلو یزیو ن از خود جا ی و وقت معینی دارد آنها هم به نو به خود مصرو ف درو س خود میشوند و بکار های خود نیـز رسید گی میکنند و این امر مو جب میشود که درآیند ه کودك به وظایف خویشس آشنا گردند .

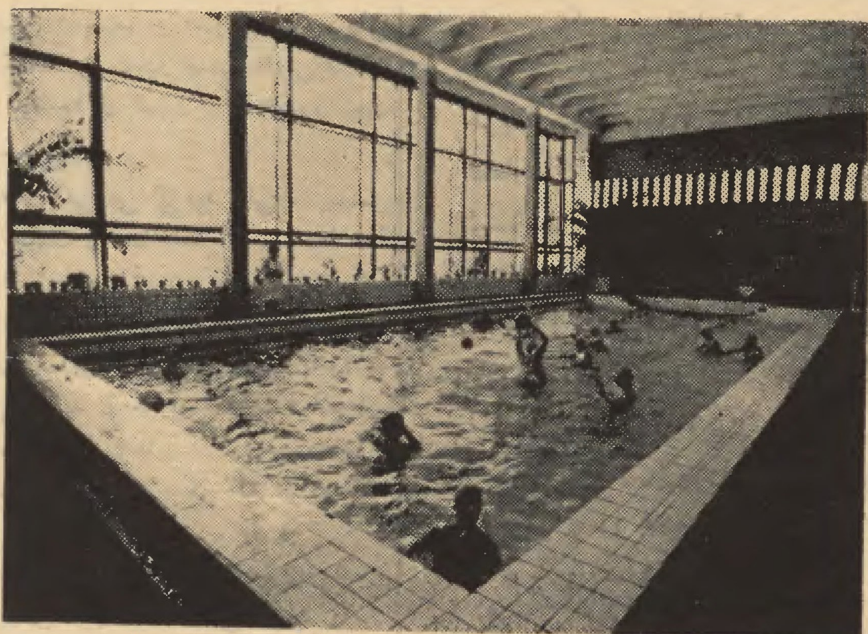
یك مو ضو ع فرا مو ش نشود که این تنها مادرا ن نیستند که از پرو گرا م ها ی تلو یزیو ن چشم بپو شند بلکه هر کس به نو به خود نظر به علا قمند ی شا ن چند لحظه پا ی تلویزیو ن باشند و از بر نا مه مورد نظر شا ن دید ن کنند و با قی سا عت را با ید در خد مت خانواده خود باشند ووظایف محو له شان را به انجا م رسانند .

پدرا ن و مادرا ن وظیفه دا اطفا لشا ن بفهما نند که ازتلوی چه بر داشتی نمایند یعنی تلویز چه است و برای چه بدر د می و وظیفه آنها در برابر آن چا باشد . وقتی پدر و مادر توا که اعتماد اطفا لشا ن را جلب‌ن آنو قت کود کا ن خود بخو دم وظایف شان میگرد ند و مو ق دیدن تلو یزیو ن را نیز میدان از همه بهتر میدانند که چه چی باید ببینند و از دید ن چه صرف نظر کنند .

(شنا) هم ورزش و هم تفریح است

د رمیا ن ورزش های که امرو ز در جهان متداول است یکی هـــم آب باز ی یا شنا میباشد .

یکی از خصو صیا ت این ورزش که خیلی ها مهم است و بـــرا ی سلا متی بد ن اهمیت بسزا ی دارد حرکت تمامی حصص بدن در اثنای شنا نمود ن است . از خصو صیات ویژ ه دیگر این ورزش یکی هم در



این است که پیر و جوا ن در هر شرایطی میتوانند آن را انجا م دهند و علاقمند آن هستند . امرو ز در جهان بهصد ها ومیلیون ها جـــای

امروز در این مما لك به صـــد هـا هزا ر جوا ن عضو یت مکتب ها ی ورزشی را دار ند .

شنا از جمله ورزش های‌است که امرو ز توسط آن اکثر مریضا ن را درمان میکنند . برای این‌منظور حو ض های سر پوشید ه سا خته شد ه و مر یضا ن با شنا نمود ن میکوشند که از نارا حتی ها ی شا ن بکا هند و معا لجه گردند . دوکتوران

مسا عد گردید ه است از همین رو نیز بار ها توصیه میکنند که هرگز ورزش شنا را فرا مو ش نکنید . زیرا این ورزش نه تنها از جمله تفر یح های سا لم به شمار می

امکانا ت که در دستر س ش قرار گرفته به این ورزش مو علاقه شان بپر دازند . و آن ر

دور نخوا هد بود که جوانا ن اعم از پسر و دختر در مسابق آب باز ی مانند سایر جوانا ن‌ک های مختلف که همه سا له برگ میشود اشترا ك داشته باشند .

در مورد مفد یت این ور ز شاید زیاد شنید ه باشید ، با ا

بد نیست که یکبار دیگر شم متو جه این نکا ت ساز یم که علاوه از اینکه یك ورزش س وخیلی ها مفید برای حفظ ســلا تان به شمار می رود تفر یـــ مصرو فیت سالمی است که م توا ند خستگی های ناشی از ها ی جسما نی ودما غی را از بر طر ف ساز د .

ورز ش شنا با عث سفت شـ عضـلا ت شده ، فـشار خـ متوازن می سازد، اشتهارا زی ساز د، لکه ها ی پوست بد ن که گاه گا هی در جلد برو ز کند بر طر ف میساز د رنگ پو راخوب می سازد و ده هـا فـ دیگر دارد .

د رمما لك متر قی بسیار ی امرا ض تو سط شنا تدا وی مـ

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگا ن وهمکاران ارجمند مجله

باد عا ی سلا متی و صحتمند ی شما . به پاسخگو یی نا مه ها ی رسید ه یی این هفته می پردازیم .

دوست عزیز ع وزین غو ثیزا ده

سلام آتشین ما نیز بدر قه را ه تا ن « شعر ی و شکایتی » فرستاده - ، زیا ر ت شد و از طبع ناز ك تا ن آگا هی یا فتم و بقو ل حافظ :

من چه گویم که ترا نا ز کـــی طبع لطیف
تا بحـــد یست که آهسته دعا نتوا ن کرد

عاجزا نه عرض می کنم که ا زشنید ن حقیقت و گفتن حقیقـــت سی ندار م و هیچی هم آز رد ه نمیشو م که حقیقت زهر آلو د رابه ش هو ش بشنو م . این گفتـــهٔ ارسطو هنو ز به قو ت خود برا ی ا ر زشمند است « افلا طو ن نزدمن عزیز است ، لیکن حقیقت ، ا ز لاطو ن نیز عزیز تر است ».

نمیدانم این تشو یق های بـــی جا کی را هنر مند سا خته است ؟ قدیم گفته اند از تو حر کت ازخدا وند بر کت و چه کا شته ایم ثمر بر داریم ؟

در خانه نشسته ایم افلاك را می بینیم ، از شعر و هنر میکو ییم ولی رین با ب چیز ی نمی خوا نیم . سنگ ادبیا ت دو ستی را بی و قفه سینه می زنیم اما نمیدانیم ادبیات در چه حا ل است ؟ ، مسوو لیت یسند ه و شا عر در این میا ن چیست ؟

آیا شاعر با آگاهی شعر بگوید یانه ؟ اگر می گویید بلی ، پـــس هی خود را وسعت بد هیم ، آثار کلا سیك را مطا لعه کنیم ، جا معهٔ د را عمیق تر بشناسیم تـــا بتوانیم شعر ی در خو رپذ یر ش ت بگو ییم . اگر اینگو نه نبا شد بی مایه فطیر زده ایم وتیر بـــه یکی ر ها کرده ایم ... و حا لالطف نمایید نا مه یی تانرا بخوانید به امید نشر آ ن روز شمار ی نمود ه اید .« بعد از تقد یم سلام های م ، آتشین و دوستا نه بـــرای دوست عا لی قد ر و گرا می محتر م سخگو ! نخست از همه تو جـــه شما رابیك فرد شعر که از استا د یلی است معطو ف میدار م :

شاخ گل گفتیم دست وساعد ت را رنجه شد
بعد از ایـــن برو ی تو گلدسته می گوییم ما

محتر ما ! پذیر فتن انتقاد یکی اززمرهٔ خصا یل ستود ه یك جوا ن ت (گو یا پیرا ن انتقاد پذیـــر نباشند) زیرا انتقاد در اصـــلا ح دا ت (تنها عا دات) رول ارزنده را باز ی میکند . اما ... (به نظر ا جوا ب نو یس غلط میگو ید ، راست میگو یید برادر .)

نماید تشویق به سراغش خواهد آمد نه اینکه به انتظا ر تشو یق می تواند منحیث یك نو یسند ه ریا لیست و با درد ، در خد مات شا یانی را انجا م بدهد .

ولی جنا ب شما (پاسخگو رامیگو ید) قسمیکه از نبشت هویداست ، از این حقیقت چشـــم پو شی و انکار و رزید ه ا شوره زار کس تخم نمی ریزد) .

محتر ما ! چنانچه از حد یـــث گهرین ر هبر عالم اسلام که « الحق مرو لو کا ن درا » برمی آید واقعا حقیقت و بیا ن زهرآلود است (راستش رابگویم برای من شنید ن حقیقت و اظهـ بیا ن آن زهر آلود نیست ، گر نمی پسندید تغییر ده قضا را) د اخیر نبشته تان ملاحظه شد دعا میکنیم رشتهٔ دو ستی و همکار ی باد ا (حا لا نیز همین دعا برزبا ن مان جاریست) ما با کمال دعا ی شما را می پذیریم (منـــت می گذارید) و لی ... (ر درست نگویم ، فقط تشو یـــق بنمایم)

درفر جا م سخن ا ظهـــارآرزو مند ی مینمایم اگر دو هریك محتر م فرو تن و شا داب دست به دستبرد اد بی زد لطفا با تمام شواهد و اسنـــا داصو لی محا کمه نمایید (لیسانسه حقوق قضا یی نیستـــم ، فاکو لته ادبیا ت بخش ژو خواند ه ام) و رنه شخصا جنا ب شما به سهو خود اعتـــ نمایید (به کدا م سهو ؟ مغز برتراز کا مپیو ترم ! چـــنیـــن یاد داشت نکرد ه است خدا کنـــد آزرد ه نشد ه باشید) و نمو نه یی از کار تا ن :

سزد بود ن زبا ن درد مندا ن ریاً لی شاعر ی هرگاه و
آیین مابود اخبار کـــر د ن هر آنکس که کشداز جیب

(ریالی شاعر کیست ؟ چگو نه شاعر ی است ؟ ژور نا لی میگو یند گزار ش اخبار بدو شـــر ماست . از جیب و کیسه در ودینا ر می کشند نه آه . از بقیه میگذرم وخاك بر دهنم که از نـــشرش مـــعـــذ ورم داریـــد . به امید نا مه و پیا می خدا

دوست عزیز محمد رحیم مجیدی محصل صنف سوم رشته ج جی پو هنځی زمین شناسی :

مرا ت مختلف بود مثـــلاج، ..۱ نمره ، ه ..۸ نمره .ســ
ه و ن به طوراستثنا یی...۱ نمر ه ...متاسفانه درســــت
ست که من در ست حـــل کرده ام یانه ؟
آنرا همان طور ی که‌شماهدایت داد ه بودید ارسا ل نمود م
نتیجه اش را ندید م ،درحالیکه به گفته شما کسا نی کـــه
مرا ت را بگیر ند بـــه‌اساس قر عه برای شا ن جا یز ه
سود . خلا صه آرزو ی من‌از شما اینست که لطفا در همیـن
مه هابرایم معلو مـــا ت‌دهید که نتایج آ ن مسابقه در کدام
ژو ندو ن به چاپ رسیده‌است . راستی ببخشید در یکی ا ز
ی بعد ی ژو ندون عکس‌ها ی چند تن از حل کنند گا ن که
سایرین نمرا ت بیشتـــر گرفته بودند به چا پ رسیده بو دکه
نها عکس اینجا نب نیزبه‌چا پ رسید ه بود ، و لی اینکـــه
ص جایز ه را گر فت وبیشترین نمر ه را اخذ نمود، خبر

صا ف بدهد متصـــــد ی‌صفحه مسابقا ت و سر گر می ها
ما را به این جنـــــجا ل‌وسوسه انگیز انداخته است . ا ز
۱۳ و قت بسیار میگذردو نمیتوانم دقیقا اطلاع در ستی برای
. همین قد ر میگو یم که‌این صفحه جایز ه و تحفه یی‌ندارد‌و
صفحه ازچند سالی‌بدینسو،تا جاییکه من بخا طر دار م ، ا ز
سلحت آمیزو مشتر ی‌یاب‌استفاده میکند و سر هـمکـا ران
این‌بهانه گرم نگهمیدارد از متصد ی صفحه مسابقا ت وسر
خوا هشمند م که درهمان‌صفحه این معضله را حل نمایـد و
ن مجله را از کم وکیف‌آن آگا ه سازد .

ن عزیز رو شا نه رزین‌وحمید ه مبارز فار غ التحصیلا ن‌لیسه مری :

ی نها یت صمیما نـــــهٔ‌پاسخگو را هم بپذ یرید . بعد ا ز
ر حمت سر شار مـــــی‌نویسید « کار کنا ن محتر م‌وگرامی
از هم نا مه های خوا هرتانرا جوا ب میدهید و مطا لبـــم
یرسانید ، با ور کنید به‌انداز ه تما م دنیا از نزد تـــــا ن
میشو م و باعلا قمند ی‌خا صی هر هفته احوا ل نشرمجلهٔ
را میگیر م ... پاسخگوی‌محترم ... مـن بسیار ز یـــاد
احترام دارم وعلاقمندبـه‌این هستم که با خود ت آشنـــــا
و اسمت را بدا نم . اگر پیشنهاد م را می پذ یر ی د ر
کا ن فو تو یت را نظربه‌خوا هش من به چاپ رسانید و
را هم معر فی دار ید‌خیلی‌ممنو ن میشو م . گذشته ازپرگو یی
یکنم به نوشتن مطلـــب‌انتخا بی ام :

نیاید قدر رو ز معلو م‌نمیگردد . شب از آن جهت قابل ت که با مداد ی در پی‌دارد . شب را نباید زشت دانست گا ن امید در شب ظاهرمیشود . شب اگرچه تاریك است بی هم دارد که نور مـــی‌پاشد . شب سحر گا ه دلپذ یر ی در آن دست دعا بسو ی‌آسما ن ها بلند میگردد و حا جت ن بر آورد ه میشود . شب‌آسود ه بخوا بید تا بیشتر کا ر بیشتر کا میا بی بدست‌آرید .

* * *

پاسخگو

از این‌بهتر ین اسم و رســـم‌پرسید ه اید ، چه بگو یم که‌مرا
حیست ؟ میترسم که چاپ عکس‌من ، مجله را از فرو ش نیا نداز
و کسی پر سانش را نکند ، آخرمن از اهل کر شمه وناز نیستم‌ک
صور ت بکشم و دیگرا ن دلبر ی‌بیا موز ند . خیلی لطف در حقم ر
داشته اید ، اگر فو تو ی نازیبایم‌رابه چـاپ نر سا ندم، عــذرم
بپذیر ید . با تجدید دعا و ســلا م‌مو فقیت شما همکار خو ب و ارجمن
را میخوا هم . بخت قرین تا ن باد .

دوست عزیز محمد یعقو ب‌فراق

با سلا م عرض شود که آن‌نوشته‌مطالعه شد لیکن متا سفـم کـه بـ
آگا هـــی تان میر سانم ، مـطـلـب **سر گذ شت دوزن ویك‌باد بـزر**
ازرشحا ت قلم مبار ك شما نیست‌به شوا هد گو ناگو ن آن تر جمه ا
کسی دیگـر ا ست . مابه گـفتارونو شتا ر بجا ی چو کی ، صند ل
نمیگو یم و همینگو نه بجا ی‌مستخدم‌و نوکر ،کلفت نمی نو یسیـــم
همچنا ن داریم اینکا ر را می کنیم، نیز نمی‌گوییم‌بلکه ازکلمه‌های‌داریم
دار م و ... به این شکل هیـــچ‌استفاد ه نمی کنیم ، از شما همکا
ارجمند صمیما نه تقاضا داریم که‌منبع ترجمهٔ نبشته را روشن کنی
تا مقا یسه نماییم که آن تر جمه ازکیست ؟ عجالتاً مطلب ارسا لی تا
در صفحه بر گزیده های ... همین‌شمار ه به نشر رسیده است و م
توانید آنرا بخوا نید ، با این تفاو ت‌که ترجمه از شما نیست ، فرستاد
آن شما هستید .

دو ست عزیز محمد ظا هـــــرایو بی متعلم لیسه‌عمر شهید .

سلا مم بدر قه را هت ، دوست‌گرا می . نا مه مبار کت را همچو ر
گذشته با پستکا رت تاریخـــــی‌در یافتیم . امید واریم همکار ی شم
همیشه با ما باشد . بخوانیـــــدشکا یت و حکا یت تانرا که جالب
و خواند نی است .

«با عر ض سلام و احترا م و به‌امید صحت و سلا متی تـــا ن و
پیروز ی های هر چه بیشتر شماکار کنا ن شرا فتمند ، اینك قلـــ
بدست گرفته و نا مه دیگر ی رابرایتا ن می نویسم .

دوستان عزیز ، بازهم شکایت‌های علا قمندا ن مجله محبو ب بلن
است که هفته نا مه «ژو ندو ن» به‌موقع از چا پ نمی بر آید . وراست
هم می گویند و اد عا شا ن صحت‌است زیرا امروز که این نا مه ر
بشما می نویسم چهار سنبله است‌در حالیکه چند روز قبل شمار
جدید را از غر فه فرو شی جرا ید‌بدست آورد م تاریخش بیست و
هفت سر طا ن بود خود فکر کنید‌هفته نا مه ژو ندو ن پور ه سی و
هشت روز معطل شد ه در حالیکه‌درین مد ت سی و هشت رو ز پنج
شمار ه دیگر باید از چا پ می‌برآمد

این درست است که مشکـلا ت‌طبا عتی فراوا ن است . اما سخن
درین جاست که چند ی قبل‌از طریق‌را د یـــو و تـلو یـز یـون‌افتتا
بزرگترین دستگا ه طبا عتی بنـــا م«مطبعه حز بی» اعلان گردید و گفت
شد که این مطبعه بزرگترین مطبعه‌در منطقه می باشد و به مصر ف
دو صد میلیو ن افغا نی تکمیـــل‌گر دیده ا ست . کــــه بـــ
ایـــــن تر تیب با ید از ا یـــن‌بعد شمار ه ها ی ژو ندو ن به همان
روز معین آن از چا پ بر آ ید وافتتاح این مطبعه جدید و آنهـــ
دو صد میلیو ن افغا نی مصر ف‌باید هدر نرود و از آن استفاد ه باید
بعمل آید و نباید باز هم تمام کا رطبع به (مطبعه دولتی) داده شود.

دوم اپریل

یک داستان از : «فریتس کا کار»

ترجمه از : «حجازی»

«رناته» به وقت معین برای صرف چای عصر
ضر نشد و ما فکر کردیم که تقصیر از
ابی هوا است • اما در همان لحظه ای که
به خانمم پیشنهاد کردم تازیادتر از ایــن
ظار نکشد و چای رابیاورد ، زنگ در بصدا
آمد و «رناته» بکلی مرطوب تراز آب درعقب
وازه ایستاده بود • موهایش در اثر وزش
در هم وبر هم‌شده‌وخودش از اثر خستگی
رزگی می‌لرزید • همینکه درب را باز کردم
جله و عذر خواهی گفت
ـخواهش می‌کنم مرا عفو کنید ، اما هر چه
شش کردم ، نتوانستم خودم را زود تر
سانم •
من گفتم :
ـ«رناته» آیا شما تمام راه را تا اینجاپای
ده آمده اید ؟ چرا در این هوای خراب‌و
انی یك تکسی نگر فتید ؟
او سر خود را تکان داده گفت :
ـخیر ، من با تکسی آمدم • اما درجای‌که
بودم در مقابل باران کدام محل امنی‌وجود
اشت •
ز[illegible] سوال کرد :

که امروز دوم اپریل است به قبرستان‌برود.
اما یك حس عجیبی مرا از سوال کردن زیاده‌تر مانع شد •

خانمم اورا به تشناب رهنمائی کرد تا لباس خودرا که بکلی تر و مرطوب شده‌بود،تعوض‌کند
کمی بعد هر سه نفر در مقابل بخاری دیواری نشسته و مصروف نوشیدن چای داغ شدیم ماديگر از «رناته» سوال نکردیم واو در حال سکوت از خلای پنجره به باران نگریست •
سکوت از خلای‌پنجره‌به‌باران می‌نگریست‌گفت:

. اینکه شما از من سوالی نمیکنید ، نهایت نزاکت و مهربانی شما را نشان میدهد ، اما من فکر می‌کنم‌که ازطرف‌من صحیح نیست‌تااز نزد شما چیزی را پنهان کنم • آخر مابا هم دوست هستیم ، همینطور نیست •••؟

من جملهٔ اورا قطع کرده گفتم :

ـ«رناته» شما نباید چیزی را برای مابگوئید که آن را باید نزد خود نگهدارید ••• اطفال تان چطور هستند ؟

در حالیکه تبسمی روی لبانش نقش بست گفت :

من بسیار جوان بودم • وقتیکه ماباهم ازدواج کردیم ، بین ما عشق بزرگی موجود بود‌ودرسه‌سال اول هیچگونه سایهٔ کدورتی خوشبختی‌و زندگی سعادت آمیزمارا مختل‌نکرد • «دوروتیا» در سال دوم ازدواج ما متولد شد و «هاینس» او رادیوانه وار دوست داشت . بعد از انجام کارو ظیفه در دفتر به‌عجله به منزل برمی‌گشت تابتواند قبل از اینکه طفل ما بخوابد ، چند دقیقه ای بااو بازی نماید • درروزهای‌یکشنبه آن دوازهم‌دیگرجدانا‌شدنی بودند•او تمام وقت بیکاری خود راوقف طفل خود میکرد .مابه‌ندرت ازخانه‌بیرون‌می‌رفتیم‌ودر منزل‌می‌ماندیم،یارادیو می‌شنیدیم ویا کتاب میخوانیم و هر کاری که مکردیم بایك توافق و همفکری مناسب وعالی اجرا می‌شد •

دراین وقت هنگامیکه انتظار طفل دومم را می‌کشیدم ، دفعتا احساس کردم که «هاینس» تغیر خورده است • من خودم نمیتوانستم بگویم که این تغیر چه وقت وچگونه دراو بوجود آمدو شروع شد •

اما من مطمئن بودم که حرکات ووضعیت او مانند سابق نیست • من کوشش کردم بیاد بیاورم که او چه وقت برای مرتبهٔ اول ازدفتر تیلفون کرد که‌امروزنمیتواند برای صرف‌شام بمنزل بیاید ، زیرا مجبور است‌در یك‌مجلس رسمی موسسه شرکت کند • من بدقت فکر می‌کردم •اما نمیتوانستم بیاد بیاورم که این موضوع چه وقت شروع شد ... وبالاخره یك روز بطور واضح وصریح برایم گفت که اومرا ترك می‌کند • مرا «دوروتیا» را وطفلی را که در انتظار او بودم •

من‌میدیدم که اواز این سخنان خود خیلی رنج می‌برد وزجر می‌کشد وجرئت ندارد بـه چشمانم نگاه کند دانستم که گفتن این کلمات دفعتا ، چقدر برای‌اومشکل وطاقت فرسابوده هنگامیکه از من خواهش کرد تا اورا درك کنم ، یعنی چیزی را که خودش هم درك کرده نمیتوانست ،چشمانش پر از اشك بود .

او دیوانه وار عاشق‌یك‌زن دیگر شده بود ودر مقابل این احساس خود در خفا خیلی جنگیده ومجادله کرده‌و نا امیدانه دفاع کرده بود تا زندگی سعادتمندانه خودو فامیل کوچك خودرا متلاشی وتباه نکند • اما بیهوده •عشق ودلبندی او به آن زن قوی تراز تمام‌چیزهاو

نکن که ترا دوست دارم • من کف
که «او«دوروتیا» را چقدر دوست
بسیار کوشش کردم •من هر چه
بود کردم تاعشق او رادر قلب خو
سازم ••• اما اکنون دیگر قدرت
اکنون دیگر جز تسلیمی چاره ای
«رناته» ••• من مجبور م ترا ترك
من خاموشانه می‌گریستم • آنو
دستهای مرا گرفت وگفت :
ـ «رناته »گمان نکنی من دیوانه
اما بیك سوال من جواب بده •••
اورا در خانه ما بپذیری •••؟
میدهی که او با ما یکجا زندگــی
موضوع به همهٔ‌ما کمك می‌کندو‌نجا
میدهد •
در حالیکه از شنیدن سخنان
دیوانه شوم ، مانند دیوانگان خیر
نگریستم و گفتم :
ـ«هاینس» تو راستی دیوانه
این چیزی را که‌می‌گوئی وحشت
چطور جرئت میکنی که •••
من دیگر نتوانستم چیزی بگ
گلویم تر کید • دیگر نمیتوانست
آنوقت به اطاق خوابم دویده ود
بروی خود بستم • «هاینس» ا
خودرا جمع کردو رفت بعد ها ش
همان زن درك شهر دیگر زند
وانتظار آن را دارد تامن پیشنهاد
اما من اینکار را نکردم•اول از آ
که‌در محکمه حاضر شوم ونتوانم
تحت کنترول در آورم که این
دومی را که در بطن داشتم به خ
بعدا هم هنگامیکه طفل دومم که
دختر بود تولد شد ، دیگر و
تابا موضوعات‌طلاق افکار خودرا م
از نقطهٔ نظر مالی کدام مشکلی ند
«هاینس» در هر ماه یك چك حاو
برایم میفرستاد ، هنگامیکه شنی
دخترم ، یعنی طفل دوم او تول
یك سبد گل بزرگ وزیبا برای
من آنرا رد کرده دوباره برایش
چندین ماه ازاین‌وقایـــع گذش
یك روز دروازه باز شد ودفعتا

انستم خواهش اورا رد کرده و
فورا منزل را ترك كندو برود. اما
خن می‌زد و من به او گوش میدادم
ورا ش نیلم وبه چشمان محزون‌و
او نگریستم ··· در آنوقت بودکه
ضربات چکش به نواختن شروع
دانستم که هنوز هم اورا دوست
نه سوالی که کردم این بود :«او
رد ؟»
حالیکه مستقیما به چشمان من می‌
فت :
» ··· «رناته» خواهش میکنم بمن
اورا فراموش کنم ··· تو مجبور
كمك كنی ···
کردم :«اوهنوز هـــم اورا دوست
این موضوع اکنون دیگر دفعتـاً
ابل ارزش نبود ، یگانه چیزی که
طه مهم بود ، احساس عشق من
بود واینکه او دوباره نزد مـــن
بود ، در حالیکه آن زن دیگر را
وست میداشت • واین خیلی مهمتر
ه آنزن را دوست نمی‌داشت ونزد
ست ،من دستان اورا گرفتم وآهسته
چکی نزدیکش ساختم که طفل‌دومش
ب بود •او خودرابالای بستر کوچك
انگشتان‌کوچك «بارابارا» را درمیان
گرفت و آنها را بوسید •
بعد يك نامه برای آن زن نوشت
سیح داد که چه واقع شده است •
خواهش کرد تا اموال ولباس های
را بفرستد ،او در نامهٔ خوداظهار
ی‌هر گونه‌کمکی که‌او به آن احتیاج
حاضر و آماده است ، واز اینکه
کرده بود ، تقاضای عفوو بخشش

تم درك كنم كه نگاشتن ایـــــن
ع برای او چقدر مشکل وسنگین و
شد • او بمن گفت :
کن که او يك زن خراب است • او
• خیلی‌خ وب،مهربان ، باشخصیت
این کاری که اکنون من می کنـم
س به او وارد خواهد آورد •
علاوه کرد :
دم خیلی بدهستم «رناته» ··· اگر
··· واکنون به‌او

باأو روبرو شوم و موضوع رابرایش تشریح بدهم و صمیمانه از او وداع کنم •

آنوقت به او یـــك تیلگرام فرستادودرآن متذکر شد که‌بروز دیگر بملاقات او خواهد آمدتا همرایش وداع کندو ضمنا لـــباس‌هاو سامان شخصي خود را بیاورد .

اوبمن گفت که با قطار تا آن شهر ۱۶قطسه ساعت راه است • واگر قطار اول صبح را بگیرد تا ظهر دوباره برمی‌گردد •

«هاینس» روز دیگر منزل مارا ترك كرد•من هنوز در بستر بودم واو برای وداع رویم‌را بوسید این آخرین بوسه او بود • چند ساعت بعد دیگر او مرده بود • آن زن بايك تفنگچه در دست انتظار اورا می‌کشید وبه مجردیکه «هاینس» در چهار چوب چوکات دروازه ظاهر گردید ، بالایش فیر کرده بود •

در هنگام محاکمه که موضوع قتل مطرح گردید ، بسیاری از شاهد ین تصدیق کردند که نالهٔ«هاینس» يك ضربهٔشدیدی بر اعصاب

در محکمه به حیث شاهد دعوت شوم • اما می کردم .من حتی نمیخواستم که راپور های همواره در تعقیب من بودند ، در حالیکه من‌از دادن کوچکترین اطلاعی به آنها خـــود داری میکردم .. من حتی نمیخواستم که راپور های محکمه رادر اخبار وجراید ، که با عناوین درشت بچاپ میرسید • بخوانم••من نمیخواستم که دیگر هیچ چیز را بفهمم ببینم و یـــا بشنوم پدرم برایم قصه کرد که آن‌زن‌نظربه شرایط مساعد واختلال روانی ، جزای قلیلی دریافت نموده‌است .احساسات عصبی وروانی ناشی از ضربهٔ مایوسی ناگهانی ، فریـــب «هاینس» وبعضی علل دیگر ، تمام آنها ازطرف هیات منصفه مراعات گردیده وقاتل‌را ازمقابل مجازات ثقیل وشدید نجات داده بودند •

اما برای من اکنون يك موقـــع مشکل فرا رسیده بود .اطفالم و من باپولی زندگی میکردیم که ماهوار پدرم برایم می‌فرستاد • اما پدرم مرد متمولی نبود • مبلغ متذکره‌خیلی

اینکار را می‌کردم ، منزل را چه کسی
میداشت و اطفال را کی نگهداری میکرد
«دوروتیا» اکنون شامل مکتب شده بود

پدرم همیشه امید میکردکه‌من‌دوباره از
کنم • اما من نمیتوانستم این کار را بـ
حتی از فکر این عمل وحشت داشتم • خاط
گذشته هنوز بسیار تازه بودند و خیلی می
سیدم که دوباره ناکام ومایوس شوم •
بر آن نمی خواستم .تا برای اطفال خود
پدر اندر به خانه بیاورم •

امروز می‌فهمم که باید خانه کوچك خ
می‌فروختم ودو طفل خودرا بجای می سپر
بخوبی تربیه و نگهداشت می‌شدند• اما د
وقت، فکر می‌کردم که این وظیفه مقدس
است که خانه را برای اطفال خ ود نگه
تادر آینده يك پناه گاه درست داشته باش
يك روز بمن يك كار بسیار خوب پیش



او بوده است ، زیرا او کوچکترین توقـــع هم نداشت که«هاینس»روزی اورا ترك خواهد کرد •او بعداز گرفتن نامه کنترول اعصاب خودرا بکلی ازدست داده وبعد از آن در گوشه‌ای خزیده که نه چیزی می‌خوردونه‌چیزی می‌نوشید • متخصصین روان شناسی و طب

ناچیز بودو ما میتوانستیم به سختی و مشقت به حیات خود ادامه بدهیم • من تمام روز بااطفال وکار های خانه مشغول بودم• حتی در روز های یکشنبه که رخصتی بود نیـــز مجبور بودم تاوظایف مادری وکارهای منزل را انجام بدهم ، زیرا هیچ کسی را نداشتم

کردند • اما من نمیتوانستم از این چا
استفاده کنم• زیرا این موضوع معنی آ
داشت که من باید تمام روز از خانه بیر
باشم •

دراین وقت فکری در ذهنم خطور کرد

سپورت

دور فاینل :

سابقات جام دوستی فتبال تیم‌های
و هنتون وکلوپ عسکری مقابل هم
قرار گرفتند

• • •

ر مرحله بعد ی انتخابا ت تیم‌باسکتبال از جمله پانزده بازیکـــن
رده نفر آن برگزیده شدند .

• • •

تیم پهلوانی افغانی برای انجا م‌مسابقات دوستانه به اتحادشوروی
د .

• • •

خوانندگان عزیز ما به خا طر–
ند که در شماره هفته پیش‌مطلبی
تیم پیرامون مسابقا ت فتبا ل
دوستی وچند مطلب خواند نــی
. مسابقا ت فتبال جام دو ستی
از طر ف ریاست عالی ورزش‌و
ته ملی المپیك با شر کت شش
فتبال درستدیو م ملی کا بـــل
زار گردید که‌توجه زیاد ورزش

گیری روحیه قوانین و مقررا ت و
پروگرام تنظیم شده اداره برگزاری
مسابقات کمیته ملی المپیك دیدا ر
های شانرا با استفاده از تا کتیك‌و
تخنیك و باملاحظه به طرز دیدارهای
قبلی به‌خاطر جاگیر ی در صـــدر
جدول نتایج این رویداد دور او ل‌را
به‌داخل دوگرو پ پیش بردند .
که انجام دادن چند مسابقه محدود
ولی پر تحرك وتماشا یی بـــرا ی
تماشا گران و علا قمندا ن آن خالی
از دلچسپی نبوده باز یکنا ن پـــر
تلاش وباتجربه این تیم ها درنهایت
سعی و کوشش شا ن بر جا لب‌بودن

بازیکنان تیـــم مربوط و سایر تـــیم
های مسابقات پیشین که بنا م جام
خیبر یاد شد. در ین رخداد درطرز
کار بازیکنان شا ن شیوه تازه رادر
چند مسابقه پیاده نموده بو دندآنها
سعی داشتند شیوه حمله را به‌دفاع
ترجیع دهند و خط دفا ع شا نـــرا
نیز تقویت خوب بخشیده وبازیکنان
خط مهاجم از آغاز دیدار ها الـــی
پایان دور اول حملات دسته جمعی
رادر خطو ط چپ وراست گو شـــه
های میدان بیشتر استفاده بـــرده
بااین گو نه درگیری هاتوا نستند
دور اول را بادرخشند گی ومهارت
پیروز مندانه پشت سر بـــگذارنـــد
وبحیث مدعی کسب مقام‌قهر مانی
حـــریف خـــوب بـــر نـــد ه ا ول
گـــروپ دوم شـــو د . تیم فـــتبـــال
کلوپ ورزشی قوا ی مسلح در دور
اول مسابقا ت در دو دیدار که انجام
دادند سه بار توپ رابه گـــول‌تیم
های مقابل تحویل دادند ومجمو عا

شکل بگیرد بعضی هارا عقی
بود که‌تیم پوهنتون کابل‌در
حصه نمی گیرد ولی منسو
پوهنتون مو قف بازیکنا ن
به مقایسه مسا بقا ت قبلی
وبهتر درك کرده با هوشیار
به حیث یکی از مدعیا ن س
جام در قطار شش تیم پر
فتبال کابل پا گذا شت و
یك دید وسعی وطر ح پلان
ودقیق بر جوانب طرز کار
شان موفق شدند پیروز ی
داشته باشند وبه حیث یک
مدعیان کسب عنوان قهرما
پر قدرت تیم کلو پ عسکر
این تیم در دور او ل مسا
بازیهای شانرا مساو یانه
دادند به این معنی که بایك
باخت صر ف تفاو ت بین
زده وخورده بودنسبت به
هم گروپ شان .
تیم اکادمی ثارندوی
مسابقا ت جام خیبر مو قف
داشت و یکتاز آن مسابقات
درین مسابقا ت لااقل نتوا
از دور اول به دور دوم‌پا
به عوض آن تیم کابورا نت
داشت وتیم کابـــورا در د
مسابقا ت از گرو پ ب مقا
حایز شد و در دور سیمی

ن کابل رو برو شد که
بازی سه صفر بر نفع
ن انجام پذیر فت وتیم
کاندید مقام قهر مـا نـی
یم هندو کش نیز ازجمله
ندگا ن این مسا بقا ت‌بود
ر اول به خوبی پیشـــس
نس یا فتند تا در مر حله
ل حریف تیم کـــلو پ
وند که درین باز ی تیم
کری با پیروز ی بر تیـم
یك قدم جلوتر پیشـــس

بودیم که ریاست عا لی ورزش‌چندی پیش مسابقا ت انتخابی باسکتبا ل رابین یکعده تیم هـــای بـــرازنده باسکتبال موسسا ت و کلوپهـــا ی ورزشی دایر نمود که این مسابقات بعد از چند هفته پایان یافت وهیات ارزیابی در پایان پانزده باز یکن را برگزیدند وبه آنها بااستفـــاده از پروگرام تمرینی فرصت دادند بـر مهار ت های شا ن بیفزا یند وقرار برآن شد که بعد از چند ی‌از بین پانزده بازیکن دوازده نفر آن بـه حیث اعضا ی ثابت تیم برگزیده‌می شوند وچند ی پیش‌زه ان‌آن قرار

چندی قبل یك تیم پهلوا نی بـا عضویت ترینر ها و منسو بین آن برای انجام یکسلسله مسا بقـــات دوستانه عازم اتحاد شورو ی‌شدند.

این سفر دوستانه و حسن نیـت تیم افغانی به کشور دو ست‌شمالی ما اتحاد شوروی به اسا س قرا ر داد کلتور ی بین مقاما ت افغا نی‌و شوروی صور ت گرفته است و در چنین رفت وآمد های هیئا ت ها ی ورزشی افغانی به کشور دو ســت مااتحاد شوروی علاوه برانجا م یك سلسله مسابقا ت دوستا نه چـند

ه‌ی بیشتر به‌نفع شا ن به خا ط
پیروزیهای اضافه تر در مسا بقا
بعدی شان ببرند .

* * *

جودو بازا ن جاپا ن دریك مسا بق
قهرمانی که اخیرا در کشوراندونیـ
یا برپا گردید بیشتر مدالهـــا
تصاحب کردند وبه مقا م قهر ما
آن مسابقا ت رسیدند .

درین مسابقا ت ورزشکـــارا
جودوی کشور های اندونیـــز یا
کویت ــ بنگله دیش ــ تایوا ن ـ
هانکانگ ، فلیپین وجاپا ن شرك
داشته واشترا ك کنندگا ن مسابقا
شانرا بادر نظر داشت مقـــررا
وبر نامه ترتیب شده بـــا حضو
هزارا ن تماشا چی علاقمند ایـــ
ورزش انجا م دادند که در نتیجه‌ت



فتبالر های اشتراك کننده‌در مسابقات جام دوستی در آخـــر عـــکس‌یاد گاری گرفتند

جام بعد از چند دیداردوز
یل این نتایج رو نمـــا

فرا رسید ودوازده بازیکن شا یسته تیم انتخا ب شدند وبرا ی ادا مـه تمرینا ت درست و اساسی آنهـــا برنامه جداگانه پی ریزی شد تابرای مسابقا تیکه پیش رو دارند تمرینات

مطلب عمده دیده میشود که ازجمله
فرصت یافتن خوب وبهتر برای‌کسب

جاپان از جمله همه مدا لها ی ص
سه مدا ل را نصیب شدند وجا
اول را گرفتند . ورزشکارا ن‌تایو
یك مدال طلا ــ هشت مدا ل نقر
وشش مدال برونز را تصاحب‌کرد
تیم هانکانگ یك مدا ل طلا ــ

از قصه های فولکلوریك خارجی

از میان ... فرستاده ... های شما

فرستنده : محمد یعقو ب فرا ق

کمی دورتر از پایتخت در دامنهٔ ... های سرسبز قرنها پیش ازاین ... کاخی باشکوه فیلسوفی زند گی ... رد بنام (چوانك) كه‌تنهادلخوشی ... سراسر زندگی هم صحبتی ... همسر سوم ومطالعهٔ تعلیما ت ... نادش (لائوته) بود ....

چوانك نیز چون همهٔ فلا سفهٔ ... نهایی که با پدیده های‌ناشنا خته ... ت سروکار دارند بختش تا آنجا ... مربوط به ازدوا ج است چندا ن ... ید نبود ..

همسر او ل او بلا فا صله پس ... دوا ج رخت از عالم هستی‌بست.. همسر دومش چون زن ناخلف از ... درآمد، لاجرم پیمان هم بستگی ... ردانی رابا او شکست ....

اما همسر سوم او ـبا نو تی‌ـین ... منزله چشمه گم گشته ای سراب ... وهای چوانك را سیر آب کــرد ... انك در کنار (تیّ ـ ین) وا قعــا ... ساس سعادت وخوشبختی میکرد ... ید گــان جستجو گر ش ازاومی ... تمامی این احوال روح پرسشگــر ... استند تاپاره ای از اوقا ت رادور ... اشیانه گرم خانواده به سیاحت ... کنار جلگه ها، کوه ها، چمن ها، ... هاودر گورستا نها ی تـــك

با باد بزنی نه چندان زیبا و چشم گیر خاك گور راباد میزند .

(چوانك) فیلسوف بود و یــك فیلسوف نمیتوانست از دیدار این منظره حیر ت انگیز د چار دگرگونی نشود اولازم بود می فهمید کــه فلسفه این کار چیست .

چوانك فیلسوف بنامی بود وهمه اورا می شناختند .

(چوانك) به طرف زن سیاه‌پوش رفت ومو دبانه پر سید.

خانم میتوانم بپر سم‌كه‌چه‌كارمیكنید

زن سیاه پوش نگا هی اشــك الودش را به طر ف اوبر گر دا ندو گفت :

جناب چوانك ، حقیقت اینكه در این گور ،همسر من ارمیده است . اومرد احمقی بود آنقدر احمق کـه چند لحظه قبل از تسلیم شد ن به مرگ ازمن خواهش كرد تاهنگامیكه خاك گورش خشك نشده تن بــه ازدواج باكسی دیگر ند هم . مــن هم قول دادم واکنون سه روز است که بی تاب وبی خواب منتظر خشك شدن خاك‌گورش هستم وتصمیم‌گرفتم باكمك باد بزن خاك را خشك كنم.

بالاخره او همسرم بود و مــن نمیخوا هم آخرین خوا هش او را نادیده بگیرم .

(چوانك) ساكت ماند به فكرفرو رفت كه (عشق) مفهوم چند جا نبه یی دارد در حیر ت بود كه با ایــن زن چه كار كند ؟

بالاخره به سخن آمد و گفت :

بانوی من ، میدانید كه من تــا اندازهٔ از قدر ت آسما نی بهــره دارم اجازه بدهید من با استفاده از باد بزن شماكار شمارا زود تــر پایان دهم .

خواهش میكنم ... والبته هر چه زودتر این خاك گور را خشك كنید وصال به یك عشق آسما نی را تا ابد بشما مدیون خواهم بود .

(چوانك) باد بزن راگر فت وبا قدرت پنهانی كه‌داشت در عر ضــ چند لحظه خاك گور را یكسره از

مسرتی وصف ناپذیر از جاپرید و گفت :

جناب چوانك ، خدا میداند كـه نمیدانم چگو نه از شما سپا ســ گزاری كنم كاش اجازه میدادید به عنوان قدر شناسی همین باد بز ن ناقابل را بشما یاد گار میداد م ... همراه بایكی از سنجا ق های‌سرم..

(چوانك) شاید از ترس‌همسرش سنجاق سر راپذیرانشد . اما باد بزن رابرداشت از زن سیاه پو ش خدا حافظی كرد وغر ق تفكرا ت‌تب آلود عازم خانه‌شد .

بلا فاصله پس از رسیدن به‌خانه (چوانك) به كتابخانه خود پنــاه برد روی چوكی تكیه زد وبعد ناخود آگاه بدون آنكه حضور همسر ش‌را احساس كند آه عمیقی كشید .

همسرش تی ـ ین با تعجب از اوپرسید :

چرا آه میكشی ؟ این باد بز ن ازكیست ؟

(چوانك) جریا ن زن سیه پو ش را مو بمو برای همسر ش باز گــو كرد. بانو ((تی ـ ین)) وقتی ماجرا راشنید بالحنی سراپا نفر ت به‌آن زن خیانت كار شهو ت پر ست‌لعنت فرستادو اضافه كرد كه وجــود اینگونه زنان مایه ننگــــك زنا ن شرافتمند است .

(چوانك) پس از آنكه همسر ش از فر ستاد ن لعنت فرا غت یافت ، آه دیگری كشید وگفت :

صرفا بادید ن قیافه مردم نمــی توان فهمید كه در قلبشا ن چه می گذرد ... همسرش كه این جــمله فلسفی را به منزله یك تو هیــن مستقیم تلقی كرده بود با عصبانیت فریاد كشید .

تو چگونه به‌خود ت حق مید هی كه همه زنان را چون آن بیوه ز ن پست فطرت یكسان بدا نی ؟

در حیرتم كه وجدا ن تواز این‌اتهام هستی سوز نارا حت نیست .

(چوانك) با خونسردی لب بــه سخن گشود .

این همه ناراحتی چه معنی مــی

زن جواب داد:

برای یك زن شرافتمند ... شوهر دوم مفهومی ندارد ... سرنوشت چنین بودكه مرا ... بگذاری سه سال یا پنج س... هیچ، من تاپایان زند گی ... خواهم بود وحتی درخواب ... دیگر روبرو نخوا هم شد ...

همسر عزیزم، اینقدر ... حرف نزن ... پیش بینی ... از مسا یل چندان آسان ن... تصور می كنی زنها هم مث... فرصت طلب و دمدمی‌مزاج... هستند، خیر. زن مثل یك ... یك زین كه فقط با در نظ... تنا سب ا ندام یــك اســ... یك اسپ و هیچ اسپ دیگ... شده است .

(چوانك) دیگر منا سب ... بحث را بیش ازاین ادامه د... قیا فه ای حق بجا نب ضـ... خواهی از همسرش باو گف... منظوری ندا شتم .

بشرا فت ووفا داری ... كامل دارم اما از آنجا كه آ... باد بزن را بمن یاد گــار د... بده آنرا بر دیوار كتا ب... بزنم ....

بالا خره یاد گار یست و... ضرری به كسی نمی رسا... چند روز بعد بــر حسب ... روز گار ـ (چوانك) گرفتا... ناشنا خته ای شد و بلا ف... نتیجه ضعف و تــب سر ... بستری گردید.

روز دوم بیماری ، حالت ... او تا سر حد مرگ بو خ... گرایید ...

تا جاییكه (چو انك) هم... را خوا ست و گفــت :

ـ به نظرم‌كار من در شر... گرفتن است ... تنها می ... قبل از مرگ بتو یا د آوری ... برای خشك كردن خاك گور ... نرود از آن باد بزن استفاد...

زن فریاد كشید.

ه محبت من مشکوکی مـن
همین حالا در مقابل تو قبل
دگی را با آیندگان بسپارم
سرای باقی بشتابم .
جوانك) بسختی میتوانست
همسرش‌را بشنود.مرگ
لحظه بیشتر فرصت نداشت
فراوان توانست بگوید .
. من با ین کا ر را ضـــی
خسته‌ام میخواهم بخوابم .
فاصله پسی از ادای ایـــن
بود که (چوانك) وا پسین
ب خـودرا بز مین‌تحویـل
رحشی بسوی آسمانهاپر-
مد

و-تی‌ین وقتی عملا مـرگ
ی را لمس کرد . شیو نی
سینه سوز و ر نج اـدوز
که گویی خیا ل داشت با
رشك راهی راکه همسرش
طه پیش پیموده بود خودنیز
ش گیرد .
ی زاری و فغان اودزو دیوار
اتمزده رابگریه انداخته بود
نانکه میگریست در دل به
میمنان میداد که در باره‌آنچه
سرش نسبت به وفادار ی‌زن
ی بود شك ندارد واین‌شیون
چند شب وروز ادامه داشت.

* * *

نجاییکه (چوانك) مرد سـر
بود صد ها نفر ازمریدا ن
مرد از اطرا ف واکنـــا ف
برای شرکت در مرا سـم
فن اوبه کا خ ما تمزد ه او
ورده‌ند .
ن کسانیکه ـ غمزده از این
جبران ناپذیر برای دیـدار
از (چوانك) به خانه آنها
ر شده بود جوانی بـــود
باس وبلند بالا با قیا فـــه
هایت جذاب ودیدگا نـــی
و تحکیم کننده که دردیدار
ی انسا ن را بی اراده تحت
ار میداد با ورود این‌جوان

که‌مرا بشاگردی خود در جهت‌کسب تعلیما ت فلسفی مفتخر کند واینك که بااین نیت به اینجا آمـــده ام متاسفانه اورا مرده می بینم .سپس شاهزاده به‌پاس احترا م فوق‌العاده ای‌که برای استاد خود قایل بـــود بلافاصله لباسهای پرزر ق وبر ق خودرا بکنار افکند ولباس سیاه‌بتن کرده‌ودر مقابل تابو ت (چوانـــك) زانو زد و در حالیکه سعی میکـــرد اشکهای خودرا کنترو ل کندگفت:

استاد بزرگوار چکار کنم کـــه برای زنده کرد ن مرد بزرگوار ی چون تواز من کاری ساخته‌نیست‌اما من یکصد روز تمام در اینجاخواهم ماند تاشاید سوگواری من قلـــب مجروح مراندکی التیام بخشد ...

پس ازپایا ن این سخنان‌دلخراش شاهزاده از سرپر ست کـــا خ (چوانك) خواست تـــااز همســـر (چوانك) اجازه شرفیابی بگیرد تا اوبا زبان قاصر خود مراتب هـــم-دردی خودرانسبت به این فاجـــعه جبران ناپذیر باو ابراز دارد .

بانوتی ـ ین به محض اینکـــه نگاهش با نگاه نا فذ شاهزاده‌تلاقی کرد قلبش به لرزه افتاد. احساس غریبی تارو پود وجود ش رامنقلب ساخت .

بانوتی ـ ین گرچه ظاهرا عکس-العملی نشان نداد باتمام این‌احوال هنگامیکه فهمید شاهزاده قصد دارد یکصد روز تما م درخانه آنها باشد ازصمیم قلب احساس خو شو قتی کرد.

روز ها سپری میشد و آندو در حالیکه برسر تابوت ر چوا نك‌زاری میکردند پیامها یی صا مت‌به‌یکدیگر ردوبدل می کر دند. پیام های که‌از تمایل شاهزاده نسبت به بانو تی-ین وعشق جنون آمیز تی ـ ین‌نسبت بـــه شا هـزاده حــکا یـت داشت تاجاییکه بانو تی ـ یــــن احساس کرد که دیگر نمیتواندبیش ازاین راز سینه سوز پنها نی خود را در سینه [illegible]

شور و شعف زاید الو صفی که‌این خبر مسر ت بخش در قلب اوبوجود آورده بود پرسید .

آیا میتوانی حدس بزنی کـه او چگونه زنی را شا یسته از دوا ج میداند ؟

مشاور شاهزاده گفت :

زیبارو ی نجیب زاده ای چو ن شما تنها برای‌شاهزادهٔ‌افریده شده‌است

این را جدی میگو یید ، مطمئن‌هستید که این یك واقعیت است .

آیا با قیا فه پیر مرد ی چو ن من دروغ میتواند تنا سبی دا شـــته باشد .

پس اگر اینطور است قو ل مـی دهید که ترتیب نزدیك شد ن هر چه بیشتر مارا با یکدیگر میدهید.

شاهزاده بامن درین باره صحبت کرده‌است اودر آتش عشق شمـــا میسوزد وتنها ارز ویش و صـــا ل شماست .اما مانع اقدام او در این جهت احترام فوق العاده‌ایست که اوبرای استاد چوانك قایل بودبنظر شاهزاده این کار رو ح (چوانك)را بعدا ب ابد ی دچار خوا هدساخت.

بانو تی ـ ین وحشت ونگرا نـی زامسخره تلقی کرد واز مشـــا وز شاهزاده خواست تاهر چه زود تر با شاهزاده تماس بگیرد واو را از جریان امر باخبر سازد و نتیجـه اش را بلا فاصله باخود تی ـ ین‌در میان بگذارد .

فردای آنروز مشاور شا هـزاده بحضور بانو تی- ین شرفیا بـشد وطی یك عذر خواهی باو تذ کـری داد که صر فنظر از آنچه آنرو زبا اودر میان گذاشته موانع دیگر ی‌هم وجود دارد که اخذ این چنین‌تصمیمی را با اشتکا لات فراوا نی رو بـرو میسازد .

چه موانعی ؟

نخست اینکه به عقیده شاهزاده بابودن تابوت در مهمانسرا که بر حسب سنن دیر ین ماميبا يســتی تایکصد روز در مهمان خانه با شد برگزاری مراسم عروسی امکـا ن

وهمچنین مقام و منزلت خوداو
وسایل عروسی را فرا هم آور
بانو تی- ین قیافه تعجب آم
گرفت وبا لبخند ی کنایه آمیـ
گفت :
این چیز هارا شا هزاده در
مشکـلات میگذارد . عجیب اس
آنجا که مربوط به تابو ت اسـ
همین حالا دستور مید هم آنـــ
زیر زمین منتقل کنند . ((تا بـ
بلافاصله از مهمانسرا بیرو ن
شد)) در مورد شخصیت چوا
هم باید بگویم که او جز فیلسـ
هیچ چیز دیگر نبودواصولا مـ
همیشه از مصا حبت مرد خشـ
وفاقد احساسات چو ن او رنـ
میبردم واما در مورد تر تیب
جشن عروسی . گیر یم که ایـ
ناحیه تحت نفوذ شاهزاده نیسـ
مال من که هست من همه کار
شخصا بعهده خوا هم گرفت .
درسی ویکمین روز مـر گـ
(چوانگ) بود که پرده های سـ
یکسره از درو ودیوار کنده شـ
وبجا ی آن پرده ها ی الوا ن‌آو
شد بهترین ارکستر ها دعـــ
شد تامراسم عروسی را هر چـ
بیشتر و با شکو هتر وطرباـ
تر سازند . صد هانفر از نجـ
قوم دعو ت شدند تافردای آنشـ
مراسم عروسی تی ـین‌و شاهز
حضور داشته باشند فردا ی‌آ
از قهقه های مستانه ، از تر
انگیز موزیك ،از طنین بهم‌خور
گیلاسهای مـشرو ب در کـــ
(چوانك) محشری برپابود .
بانوتی ـین لباس برا زند
باصد ها قطعه جوا هر بتن ک
بود وآنقدر سر مست می نمو
توقف دریکجا برای اوامکا ن‌ند
اوبا بیصبر ی در کنار کا ه
ایستاده بود متصل پاها یش ر
بجا میکرد. شاهزاده اند کی
کرده بود بالاخره شاهزاده آ
فریاد شو ق وشور مد عو ین‌س
بزرگ کا خراکه با صد ها
گل زیبا زینت یافته بود بـــ

ه صفحه ۹

وز استرداداستقلال سیاسی...

خود صفوف رزمنده وانقلابی خود را
ترگردانیم وبا درهم‌کوبیدن باند های
صادر شده از خارج که فضای آرام
ج آمیز زنده گی مارا بر هم می‌زنندو
اهند با ایجاد فضای ترور و وحشت
دم رشد و تکامل سریع انقلاب پیروز-
دم ما گردند راه را برای تکامل انقلاب
بخش میهن‌ومردم‌خود هموار تر گردانیم
رای کار خلاق پرثمر وانقلابی جامعهٔ
در ردیف ملل راقعهٔ جهان قرار دهیم.
ریدی گل یك تن از دهقانان زحمتکش
ر بعـد از آنکـه بـه نماینده‌گی
ـانـان زحمتکش کشـور حلـول
ودو مین سالگرد استرداد استقلال
رابه مردم نجیب میهن تبریك می گوید
اظهار می‌دارد :

ه ماشصت و دوسال قبل در همین روز
ل سیاسی خودرا از سلطه انگریز ها
نمودیم ولی نتوانستیم از استقــلال
ی برخوردار باشم وعلت آن راهــم
ود سلطه‌غیر مستقیم همان استعمارگران
ار گران قدیم وجدید وریزه خواران
فت آن‌هامی‌توان سراغ نمود ما دهقانان
در طول مدت بیش از نیم قرن زمامداری
نادری با آنکه زیاد کار می‌نمودیم باشکم
وبدن برهنه امرارحیات می نمودیم
ول کار ماموردِ استثمار بی رحمانهٔ
ایان قرار می گرفت ویابه جیب ننگین
ن و ســا یــر مستبـدان جا معه
ی‌ریخت . دهقانان زحمتکش کشور از
مین نداشتند ودر زمین دیگران وبرای
عرق می ریزانیدند کف دست آبلـه
ند ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب
بخش ثور ملیون ها دهقان کشور
زمین شده است و در زمین خود کار
وبرای‌خودو جامعه خودعرق‌می‌ریزانند.
اکنون آن هائیکه منافع حریصانه‌خودرا
ور ما از دست داده اند وسلطهٔ جابرانه
برما دهقانان و زحمتکشان کشور خاتمه
ه است در تحت قوماندهٔ همان انگلیس
ستعمار گرو امپریالست های ایالات

افغانستان به پیشگاه وطن محبوب خود تعهد
سپرده‌اندکه‌درتحت‌رهبری‌حزب پیشآهنگ خود
حزب‌طبقه‌کارگروهمهٔ‌زحمتکشان‌کشورباریختاندن
خون خود از وجب وجب سر زمین مقدس
خویش دفاع می‌نمایند ودر راه اعتلا وشگوفانی
جامعه خویش از هیچگونه بذل مساعی دریغ
نمی‌ورزند .

وی در اخیر می‌افزاید : من در حالیکه‌به
روان‌پاك شیر مردان وشیره زنان راه آزادی
واستقلال وطن محبوب خود درود های آتشین
مشحون از سپاس و قدردانی را نثار می‌کنم
ازهمه هموطنان آزاده خودمی‌طلبم تاگوهرذی
قیمت آزادی را که‌به بهای خون سرخ پدران‌و
مادران مابدست آمده است چون مرد مك‌چشم
خود حفظ نمایند ودر برابر جنگ اعلام ناشدهٔ
ارتجاعی هژمونیستی و امپریالیستـی کـــه
اکنون علیه افغا نستان آزاد مستقل وانقلابی
و مردم آزاده و سلحشور آن و علیه انقلاب
شکوهمند ثور براه انداخته شده است همچون
پدران و نیاکان حماسه آفرین خویش هرچه
بیشتر بپا برخیزندو از وطن ، مردم و انقلاب

دوران ساز خویش حراست نمایند .

رقیبه «سعید» معلم کورس سواد آموزی
آمریت برق خیر خانه مینه راجع به مبارزات
آزادی خواهـــانه زنـان کشور گفتنی هایـی
دارد ، وی می‌گوید :

تاریخ کهنسال جامعه‌ماهما نطوریکه مشحون
از کارنامه ها وحماسه آفرینی های پـدران
آزادیخواه واستعمارشکن کشور است مبارزات
عادلانه وآزادی خواهانه شیره زنان ایـــن
مرز وبوم نیز در آن مقام خاص وارجمند ی
داردکه کارنامه های افتخار آمیز عایشه ها،
ملالی هاو رابعه ها شاهد خوبی براین ادعای
ماست .

بیاد آوریم این لندی معروف پښتو را که
می‌گوید :

که په میوند کی شهید نه شوی .
خدایژو لالیه بی ننگـی ته دی ساتینه

این بیت پر محتوا مصداق این حقیقت‌است
که احساس وطن پرستی و آزادی خواهی چون
خون در عروق وشر این شیره زنان باشهامت
این دیار پرافتخار دردرازای تاریخ جـریان
داشته است و جریان دارد .

آری ! زنان قهرمان و باشهامت میهن ما
همانطوریکه در گذشته ها برادران وپدران‌دلیر
خود رادر پیکار های عادلانه ضد
کار زار های برحق‌علیه ظلم‌ستم‌تنها
اندو دوش بدوش آن ها دشنه بر
امروز نیز باابراز شهامت ودلیری ا
ایشان است همدوش مردان انقلابی

تقویت سنگر های مدافعین انقلاب
وباحماسه سازی وکار نامه آفرینی
صفحات زرین تاریخ‌کشور خویش
وخاطره بجا می‌گذارند .

وی علاوه می‌کند : دفاع از وطن
از استقلال وظیفه هر مرد وزن این
ودر این راه پر افتخار نباید میان
تفاوت گذاشت بلکه در شرایط حس

کشور وظیفه همه برادران ، پدران
ومادران انقلابی ووطن پرست ما ا
ایجاد هر چه بیشتر وحدت ویگان
مشت گره خورده و نیرو مند خود
همهٔ آنانیکه می‌خواهندجامعهٔمارا به
دانندو انقلاب پیروز مند ثور ودست
دوران ساز آن رابه شکست مواجه س
آورند ونگـــذارند دشمن به اهداف
ننگین خود نایل آمده انسان الم
به آزادی رسیده میهن‌ماراالم‌دیده ت

بقیه صفحه ۳۸

جوانان وروابط..

عزیز م ، وقتی ترا با آن وضـــع
دید م دور ه ها ی جوا نی ام بیاد م
آمد ، دور ه های که خیلی برا یم
مشکل می نمود ولی بالا خر ه با
تصمیم و اراد ه توانستم که ایـــن
موا نع را خود برای خود سا خته
بود م از پیشس پایم بر دار م و
زندگی تاز ۀ را آغا ز کنم .

امرو ز بتو که تاز ه به زندگی
جوانی پا گذاشته‌ای توصیه میکنم‌و
بحیث یك معلم نه ، بلکه بحیث یك
نفر که خود سر گذشت مانند ترا
داشته است میگو یم که این وضع
را اگر ادا مه د هی ترا به نابود ی
میکشا ند .اگر زود و به مو قع
که همین حالا مو قع آن است بخو د
دیگری یافتم تا انداز ه اعتماد به
نفسس را در خود باز یا فته بود م
رفته، رفته دامنه مطا لعاتم بیشتر
شد و این مطا لعه باعث گردید که
در مدت کمتر از یك سال انســـان
دیگر با شخصیت دیـگـر شوم.و
حالا که مد تی از آن میگذر د خود
را مر هو ن نصایح استاد م می
یابم .

بلی این بود شرا یطی که مـــن
داشتم که تمام آن زاد ه تر بیت
ناد رست وا لدینم بود . فکرنکنید
که جوا ن حق ناشناس هستم و از
والدین خود بد گو یی و شکایت‌می
نمایم. خـیر منظور از یـاد آوری
آن اینستکه آنعد ه وا لدین کـــه
چنین رویه را در مقابل فر زنـــدان
خود می نمایند با ید بدانند که این
رو یه نا درست و این طر ز پیشس
آمد در مقابل فرزندا ن زندگی آینده
آنها رابه تباهی میکشاند .
در کنج عز لت از همه کسر
بود م .

امرو ز من افسو سس آن
را می خور م که چرا نتوا نس
را تجدید تربیت نمایم . و
جای شکر است و صد ها
ها بار سپاس به آن است
شا ید امروز به دنیا نباش
نصایح آن مرا به زندگی ام
سا خت و از من انسا ن د
سا خت .

بهر حا ل خواهشس من
پدرا ن و مادرا ن و آنانیک
مسوو لیت تعلیم و تربیت و
کود کا ن و نو جوانا ن و
را دار ند اینستکه لا اقل
زندگی به حر ف کود کا
جوا نان و جوا نان تان گـ
دهید تفاو تی نمیکند اگر حر
آن را بکار نمی بندید ولی
ظا هر به حر ف های شا ن

جواب به نامه ها

یسس :
آمد . نزدیك است
شوم . سرم دوز
به لرز ه افتاد ه ،
ل خود را از دست

ن ها و نوشته های

ها ی مرا .... که
وی سال ها نزدمن
و از من نوشتن را
نوشته های خو ب
هـر صفحـه اش
ست چرا چا پ نمی

خواهد گلو یـت‌را
ت کنم .
ـ آن شعر مرا ...
ت ونه قافیه ...
م را که نمیدا نم

آن شعر سو می ام
ه برایت فـرستادم
را ع آنرا از کجا
را بدســـت چا پ

ی فقط نوشته ها ی
ر ند چاپ می کنی
نویســـــس ها ی
اینجانب نویسنده
توا نا پرو فیسور
که از کو چه اشس
پ نمی کنی ؟
شعر می فرستم که
گو یی قابل چاپ
عر ی داشتم بدو ن
باز هم از نشر ش
کنی .
ن برا یت بنو یسم
ویسند گی مطا بقت
ز هم چیغ و فریاد ت
قابل چا پ نیست ،

بلی ؟

مگر صد بار برایت نگفتم که اشعا ر دارا ی وز ن و قا فیه و سیلاب و داستا ن های خو ب و پر معنی و مضا مین قابل استفاد ه را چاپ نکن .

آیا فرا مو شت شد ه ؟

و نگفتم که بیا و دست نوشت های مرا که در هر سطر شس د ه اشتبا ه و درهر دو سطر آن بیست‌و پنج خطاودر صفحه ا ش صد هـــا غلطی است پسند کن و به نشر ش همت گمار بلی ؟ بلی؟ آیا فرا مو- شت شد .

از یادت رفـت . من نمیدانـم من دیوا نه هستم یا تو ای سخــــــن ناشنو .»

حق با شما ست ، مـلا مـت هستیم . مطا لبی که برا ی یـــك شمار ه مجله تهیه میگردد و آنگاه مرا حل دیگر ی را یکی پی دیگر طی میکند ، از این قرا ر است . مطا لب تـهیه شده هـمه بـ‌دست اپریتر سپرده می شود وچهار پنج روز به نزد او میما ند تا حرو ف بریزد ، بعدا پر وف مواد کار شده به شعبهٔ تصحیح مطبعه گسیل می گردد . از آنجا به صفحه بست مجله روا نه میشود . صفحه بست مجله با همکار ی آمر چا پ انجا م می گیرد آنو قت از صفحه های بسته شد ۀ آهنی پرو ف میگیر ند و آنرا برای تصحیح دوباره به مصححیــن میسپارند که‌اینهم با خواندن‌وغلط‌ گیری اپر یتر دو سه روزرا دربر- میگیرد. وقتیـکه از زیــر نظــر ا یشا ن گـــذ شـت یعنی ٥٢ و یا ٥٦ صفحه مجله مطـالعـه گردید، آنگاه صـفـحـا ت ز یــر چا پ میرود و سه چهار روز دیگر به چا پ آن ضرور ت می افتد که مجله از چا پ بر آید به همین‌ترتیب مواد چا پ شده ه به صحا فی مطبعه انتقا ل می یابد و از آن مواد سه شمار ه برای سا نسو ر بسته بند ی میکنند وبه وزارت ا طلا عـــات‌و کلتو ر میفرستند . بعد از دو یا سه روز ، اگر مجله مطلب مورد سوا لی نداشت ، امر نشر و توزیع آنرا می دهند در غیر چند روز دیگر ی به هدر میرود . همینکه امر نشر و توزیع مجله داد ه شد باز دو رو ز دیگر و قت کار ست که از شعبه صحا فی بر آید و بدست تحویلدار سپرد ه شود تا به غر فه هـــا ی فرو شس مجلا ت برسد . می بینید که یك دور کا مل را می پیما ید و بیچار ه مجله از نفس می افتد . اینرو ز ها که مطبعه‌حز بی افتتاح گردید ه احتما ل بهبود کا ر بسیار میرود و جلو این پراگند گی هارا خواهد گر فت ، زیرا هر چه فشا ر کار از مطبعه دو لتی کم شو د . به هما ن انداز ه مجلا ت سروسامان میگیر ند و بو قت معین خود از نشر می بر آیند و این حال و رو ز را تنها مجله ژو ندو ن ندارد ، مجلاتی را دید ه ام که شمار ه ماه قو س سا ل ١٣٥٩ خود را به اسد سا ل ١٣٦٠ از طبع خار ج کرده اند . چه باید کرد ؟ ببینیم چه خواهد شد ؟

والسلام

بقیه صفحه ٤٧

سر گذشت یک ..

اما متاسفانه شو ق او راحادثـه ای غیر مترقبه‌د ر دل او کشت‌هنوز کاهن لب به سخن باز نکرده بـود که ناگہا ن شاهزاده فریاد کوتا هی کشید وباسر بزمین افتاد .

حال بانو تی ـ ین رابا کلما ت نمیتوان توضیح داد تنها هما نقدر باید گفت که او فقط نمرد .

تی ـ ین فریاد ی کشـــید رو ی پیکر نیمه جان شاهزاده افتاد گریه ای آن چنان شکننده سر داد کــه گویی آب همه دریا ها واقیا نو س

پس در مانش چیست ؟

متاسفانه درما ن او در این‌منطقه امکان پذیر نیست .

چطور ؟

چون اورا فقط باخوراند ن مغـز مرده‌یی تازه حیا ت دوباره می‌بخشیم واز آنجاییکه دراین منطقه نفو ذ ی نداریم انجام این کار محا ل‌است ..

تی ـ ین در حالیکه سخت‌عصبانی ورنجیده می نمود گفت :

مگر مرا هیچ حسا ب میکنیدیك بار گفتم که اگر شما در این منطقه نفوذ ندارید من دارم وحا لا هــم مگر یادتا ن رفته که فقط سی و دو روز از مرگ (چوانك) میگذرد .

توانست میخهای قسمت فو قا نی‌تا تابوت را از جا بکند .... امادرست هنگا می که میخوا ست از باز شدن در تابو ت احساس خوشو قتی کند ناگہان بامنظره ای رو برو شد که خون را در عروقش منجمد ساخت.

شو هر ش (چوانك) بدو ن آنکه کوچکترین تغییری در قیافه ا شـ پدید آمده باشد با لبخند ی‌مر موز به اونگاه میکرد تی ـ ین خوا ست فریاد بکشد اما (چوانك) او رابـه سکو ت دعو ت کرد وگفت :

ناراحت نشو عزیز م هر چــه گذشت تصا دف بود ... تنها دراین میان تویك چیز را فرا موش کرده

برای شما برگزیده ایم :

هر هفته یکداستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات فیلیپین

کلبی در شعله آتش

از : آما د و . و . هرا ند ز

«آما دو .و . هرا ند ز »نویسنده متعهد نسل جوان کشور فلپا یـن است ، داستا ن ها ی او با طنـز

تلخ و گز ند ه یی که در آن مو ج میز ند نمایانگر خصو صیت ها ی یك جا معه طبقا تی بورژ واز یاست که در آن به آرا می میرود تـــا سر مایه سالار ی جا ی انســا ن

باندونگ نمیتوا نست با و ر کند ، گو یی معجز ه یی اتفا قافتاده بود ، با مداد یکرو ز دو مو تــر بار کش بز رگ ویك بو لدو زر غرش کنان از راه رسید نـــدو درست مقابل خانه او تو قف کردند بار کش او ل پر از افراد کارگر

خود را در آ ن قرار دادند .

روز بعد هوا هنوز تاریـــك و روشن بودکه به‌کار پرداختندوزمین را از علف های خود رو ی پــا ك کردند ، آتشس سینه سی هکتا ر زمین قابل کشت را میسو زا ند و به سر عت پیشس می خـــزید ، باندونگ پشت خانه اش به تماشا ایستا ده بود و با هو شیار یمترصد بود که ببیند پایا ن کار به کجـا میکشد .

او مرد خاك و آفتا ب بود و از دید ن کار زراعت به هیجا ن می‌آمد دهقا ن خو ش بنیه و سا لمی بود ، شخم ز د ن زمین و سا ختن آ ب بند و شکستن هیز م و آبیار ی کرد ن کار همه روز ه اش بود ، گر چه بیشس از پنجا ه ســا ل عمر داشت اما از چا لا کی جوانیشس چیز ی کم نشد ه بود ، اوعلف‌های هرز ه مزار ع برنج را هر گزآتشس نمیزد . اما میدید که این کارگران برای پا ك کرد ن این قطعه زمیـن آتشس در آ ن زده بودند و کو د ی راکه کمك خا ك بود میسوزا ندند و ضایع میکردند ، این زمین دیگر به کار کشت نمی آمد و به مفت هـــم نمی ارزید .

روز سو م باندونگ دید کـــه بولد و زر به کار افتا د، دست‌انداز ها را صا ف میکرد و غلتکی پشت

باندونگ میتوا نس...
هارا که در زمین نش...
ببیند ، ضمن این کا...
نیز در جا های معی...
ونها ل شا نی در ک...
آغاز گر فته شد .

اول بیست و پنج...
سا ختند ، قطعه زمی...
هر عمارت که حدود...
مسا حت داشت و ...
محصور شد ه بود ...
تغییر شکل میداد و...
گاراژ ی و سیع و ...
وعمار تی هم برا ی...
داشت مبد ل میش...
در پی خبر ها ی تاز...
که کار هنوز دوا م د...
این عمارا ت به پایا...
عمار ت های دیگر ...
خواهد شد .

باندونگ با چند ...
گرا ن بنا ی آشنا ...
بار او ل و قتی آن...
را در زمین گور میک...
آمدند و پرسیدند ک...
میتوا نند تهیه کنند...
کمکشا ن کرد ، رو...
سرا غشس آمد ند و...
هم سفر ه شو ند ...
که آنها پو ل ببر د...

خود را می آو رد ند و
خود غذا می پختند ،
با ندونگ و زنشس
بودند که روز او ل
آمد ه بودند .
ه زود ی همه چیز را
یه از این قرار بودکه
ب از تجا ر و کارمندان
دو لت زمین را خریده
ها یی که‌در آنجـــا
متعلق به اعضا ی این
که همه از طبقـــه
تمند بودند .
ز یکی از کار گرا ن

ار ت ها چه کسا نی
مند کرد ؟
یح داد:
طور که میگو یند می
ه ملت ها این جا جمع
یی ، چینی،فرانسوی
... مشرو ط به آنکه
اشته باشند ، هریك
قــل بـایـد سال سی
ه عاید و نیم ملیو ن
ب بانکی اش داشتـه

با حسر ت گفت :
ن است که برایشا ن
ن کلفت و شکم‌گنده
ت ؟
یند ر ئیسں شا ن‌هم
لامبر تو لا در و ن »
ش هم حسا ب دارایی
در کار قا چا ق نیز
.
ت ، آد م های‌خرپو ل
ه هم میبا شند ، او
هایشس را هم بــه
ا ب میکند .
یی ادا مه داد :«این
تو نباید آدم خو بی
گر گفت : یعنی‌چه ؟
یز ها یی که در باره
را ست باشد،دست

گفته اند گنا ه آد م پو لدار و نوا ب آد م فقیر یك از زش را دارد .

باندونگ نجوا کنا ن گفت :

ـحا لا که من همسا یه شانـــم میخواهد خو ششا ن بیاید و مـــی خواهد بد شا ن برا ی من تفاو تی ندارد .

ـبلی حق با شما ست ، اماخانه تو بیرو ن محو طه است ، خا نه از خود ت است ؟

ـمعلو م است که از خـــو د م است و با غرو ر رو ی این کلمـــه تکیه کرد و بعد ادا مه داد :

«من رو ی این زمین بدنیا آمد م پدر م آنرا از پدر ش به ار ث‌برده ومن از او ، آنو قت ها ایـــن زمین ها همه جنگل بود ، آنهادر خت‌ها را اندا ختند ، صا فش کردند و خاکش را کود دادنـد و در آ ن زراعت کردند .

باند ونگ کلا هش را قاضی کرد ودید از اینکه همسا یه این آد م‌های اسم و رسم دا ر شده است‌ناراضی نیست و در دل گفت :

ای کا ش اینجا هم یك محله‌آباد بشود و اهالی آ ن غمخـــو ا رهم گردند ، هر چه باشد برا ی او و خانواد ه اش خو ب خواهد شد .

آنها سه فر زند داشتند ، پسر بزرگتش در شهر درس میخوا ند و پسر کو چکتر پدر را در کار ها ی زراعتی کمك میکرد ، سو می هـــم دختر بود که در امور منز ل ما در را همراهی می نمود ، تنهادلخوشی شا ن این بود که به این ز ندگی آرام و بی نشیب و فرا ز خودادا مه دهند .

باندونگ گفت :

«ما را ه سینما را هم بلد نیستیم وبه این تر تیب میخوا ست خلو ت آرا م و بی شور و شر خـود ر ا توصیف کند .

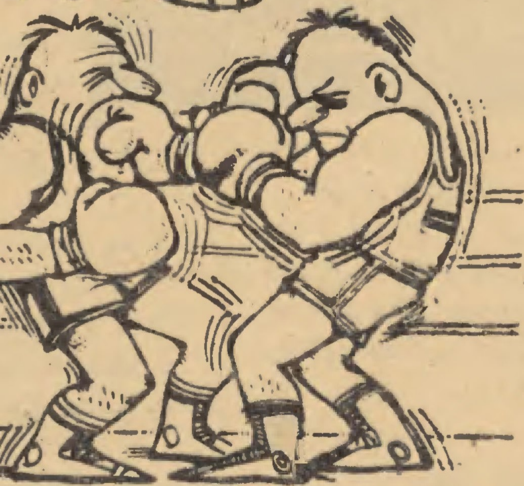
باغچه خانه باندونگ بیش ازیك هکتار زمین داشت، کلبه کهنه یی از نی مقاو م جلو آن سا خته شده بود . سا ل های متما دی سیـــل بارا ن بر آ ن فرو می باریـد و آفتا ب بر آن می تابید ،اما کلبه همچنا ن بر پا ایستا د ه بـود ، باندونگ دوست داشت در این‌کلبه زندگی کند تا در یکی از آن قصر های پر زر ق و بر ق ، زنش هم در عین فقر دل خو ش و را ضـــی بود .

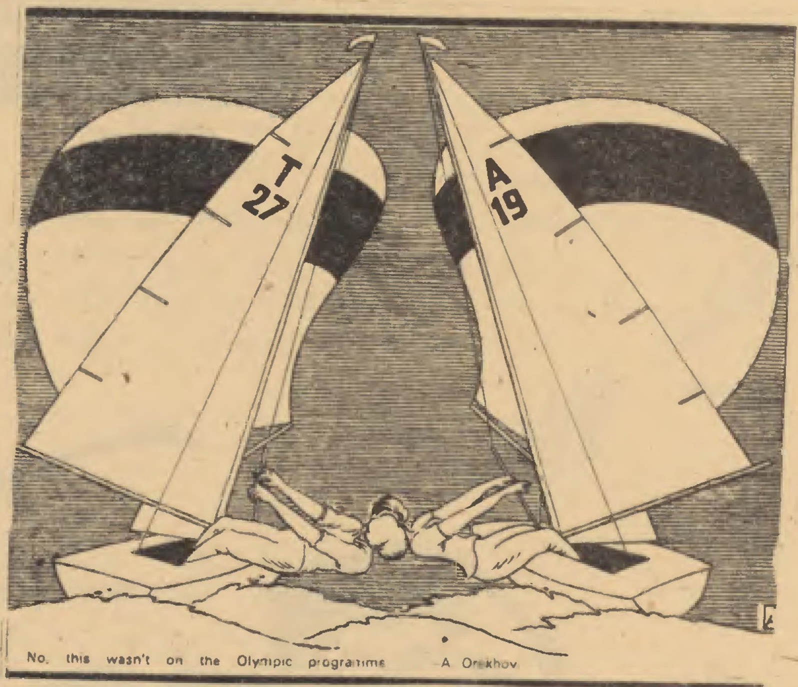
بقیه‌دارد



در این شماره کارتون های ناب سپورتی را
برای شما انتخاب کردیم

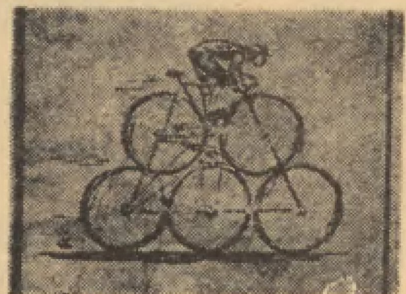




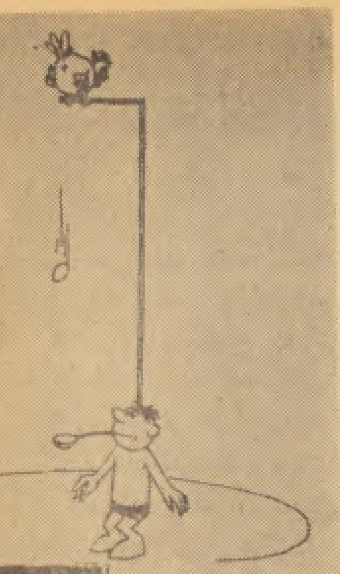












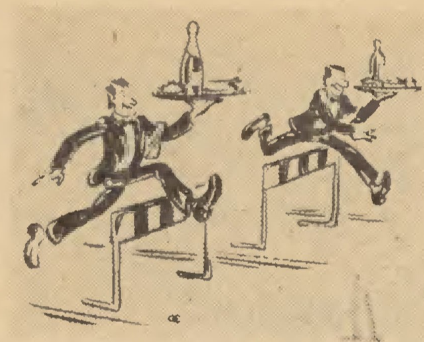


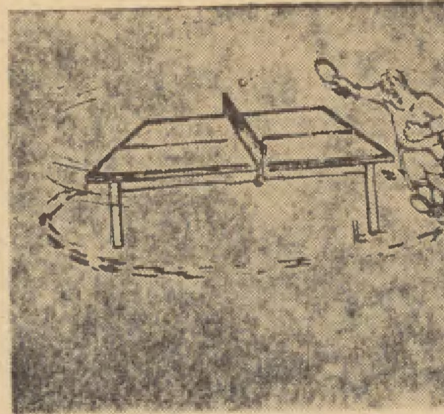




بدون شرح











... صفحه ۳۷

ماکسیم گورکی

...ت صحنو ی با سنت ها ی
...ستمان سوژ وی ار تبـاط
...ته باباز ی پرسو ناژ هامقابل
...یگر قرار داد ه شده کـه
...ط چخوف بنا یافته اند بتاریخ
...ما تور ژ ی جها نی نشا ن داد ه
... اما گور کی با تفاو ت پرسوناژ
...ف آنرا توسعه داده و عمیـق
...سا خته است .

...هرمانا ن پیسها ی گور کی‌منتها
...جه در جبهۀ مبارز ه دشمنا نه
...بینا نه بدو قسمت قرا ر داد ه
... اند .

...در اما تورژ ی گور کی مسایل
...، را مقا بل هنر صحنو ی قرا ر
... تیپ جدید ، رو شس جدید ،
...ی جدید و روما نتیزم مخصو ص
... واز جانبی اشتیاق و نزدیکی
...ق به صحنه و از جانب دیگر به
... به دادن». ستینی سلاوسکی‌در
... آثار گور کی اینطو ر تعر یف
...د .

...سهای گور کی تیاتر را بـسه
...ه های تاز ه انقلا ب و زیبـا
...سی سو سیا لیستی که تا آن
...ن از ین مواد زندگی بهـر ه
...شت آشنا سا خت . آنها از
...ب پـر حـر کـتی و اشتیـاق
...بی و حیا تی ، فلسفه عا لی
...ورا ت دررو ی صحنه ، باز ی
...یستیك ، گشا یش راه هــای
...حت را از اکتورا ن خواها ن
...ند .

...ولین بار پیسسهایی گور کـی
...ی سن تیاتر اکا د می مسکو
...ر شدند . هنر نو آورا نه این

تیاتر بیشتر کا وشی در اما تورژی گور کی را معین میساز د .

درسا ل ۱۹۰۲ او لین پیســس گور کی (خورد ه بورژ وا) بریــژ یسوری ك س ستینسلا و سکـی‌و لوژ سکی گذاشته شد. از ینـکـه تیاتر به پیشهای چخوف تر بـیه شد ه بود موفق بدر یافت‌پیسـس گور کی نشد ند ، زیرا تر تیـب مبارز ه قهرمانا ن در نما یشنا مه تصر ف شده بود .

قهرما ن نمایشنا مه تیتر و وبود قر با نی جا معه خورد ه بورژواز ی پیتر و تتیا نا ظا هر شدند . باوجود این وا قعیت به صحنه گذار ی پیس گورکی معنی بزرگـ اجتماعی داشت .

د رکا ر بالا ی در اما تور ژ ی گور کی تیاتر اکا د می مسکو به ایده هـای ا نقـلا ب پرو لـتاری‌و زیبا شناسی هنر سو سیا لیستی همراه شد . در همان سال پـیس دو م گور کی (دراعماق) به صحنه گذاشته شد که اید ه آزاد ی در هر شرا یط جوا بگو ی احسا س پنهانی معا صرین و بازی اکتو ران بود .

در سا ل ۱۹۰۵ پیسها ی پسرا ن آفتا ب و دشمنا ن برو حیۀ‌ریالیز م اجتماعی به صحنه ظا هر شدند . آثار گور کی در رپیر توا ر تیا تر های مما لك مرد می دموکرا تی منز لت بزرگی دارد . همچنا ن در تیاتر های اتحاد شوروی این‌پیسها پیشر فت زیاد ی حا صل کرد .

د ۲٤ مخ پاتی

دخپلواکی او آزادی...

که له میدانه په شاه را غلی
کور دی ځای نشته بل وطن ته‌ځه
مینه .

یار می دجنگـ نه‌بری راوړ
زه ور ته مخ کی سلا مـی ولاړه
یمه .

زما وصال د هغه چا دی
چی په میړ انه یی میدان گټلـی
وینه .

د خپل نیکه توره را واخله
ظالم دښمن په اټك پوری کړه‌چی
ځینه .

زما هغه زلمی اشنا دی
چی د بر چی ځو که یی له ورایه
پرك و هینه .

دا کبر خان غازی په توره
وطن رڼا شو دښمنان په ما تی
ځینه .

داؤ هغه افغانی احساس چی د افغانی ښځو ، میر منو اوپیغلو سره مو جوددی او دا ستعمار ، استبداد او هر راز زور گیری په ضد نه یوازی خپل خان د قربا نی میدان ته آماده کوی بلکی خپل نږدی عزیز ان هـم تشویق کوی او د هغوی په مـرگ افتخار هم کوی او حتی د دوی پـه مفکوره دنیا او قاموس کی د نارینه ؤ مرگ د توری او مبارزی یو ځای سره ذکر کوی : ــ

که تنتیدلی په شا راغلــی
په تا حرام دی د سر کو شنډو
سر ونه .

ځان د وطن جنگ ته تیار کړه
یابه سر بایلی یابه لاندی‌کړی
برجونه .

دننگ غیرت میدان کی‌مړشی
چی جینکی دی په گودر صـفت
کوینه .

د شونډو سور شربت به در کړم
که له مور چله دی بـری را وړی
وینه .

شمه .

داوی هغه پښتو لنډی چ...
هغو کی د خپلوا کی ، آزاد...
ډیرو یاړاو لوړ احساس سر...
راغلی ؤ که څه هم د خپلو...
آزادی ذکر په پښتو لنډیو ...
ډیر شوی دی ولی دلته‌د«مشـ...
خروار» په‌توگه وړاندی شوی...
به را شو چی افغا نی شا...
خپلوا کی‌په هکله څه وا یی ...

د تور ی او قلم خاوند ، د ...
ادب پلار لوی خو شحال‌با...
په‌آزادی او خپلوا کی مین ...
او آزادی د هر څه نه په هـ...
وه نو یی په شعری‌سیلاب‌او ...
په‌بحر کی تل‌دخپلواکی ذکر...
شوی لکه په‌لاندی بیت کی ...

آزادی ترپاد شا هیه لا...
چی د بل تر حکم لاندی شـ...
شی

چی هنر د سر بازی کا...
زه خوشحال ختك تر هـ...
جار شم .

درونډ او پیاوړی لیکوال...
اروانښاد گل پاچا الفت د آ...
شعرو نه ویلی دی لاندی د...
نمو نه چی د آزادی په باره...
یی ویلی ده وړاندی کوم :

په شړی کی ښه یم زه آز...
نه وریښمو کی چینجی غو...
په خمتا کښی آزادښه دی...

له غلامه چی لبا س یی ...

دوژ غنو په کیږ دی کی ...
آزادیم

یوو ینبته به‌یی‌ور نکړم پ...
په و یجاړه کی مرغه ځ...
خوښی وی

په قفس کی د سر و زر ...
زهیر

بقیه صفحه ۳۹

شناهم‌ورزش...

...دیر مسوول: راحله راسخ خرمی
...اون : محمد ز مـان نیکرای
...سم علـی محمـد عثمـا ن زاده

اعلان

دیزاین بی مانند   کاراستادانه   وشهرت جهانی

ین‌هاودستگاه‌های بی‌رقیب ساخت اتحاد جماهیر شوروی که در هفتادو چار کشور جهان‌ازطریق موسسه تجارت خارجی‌ماشینو
ادر میگردد خلاصـــه میشود .

ن آلات : ـ ماشین‌حفاری هیدرا لیـــکی ودرك لاین ،ماشین های دستی نصـب و بار ،ماشین های ساختمانی

اب و جغله ســازی ، ماشین ولوازم چاه ومعادن کنی.



